

# ذنان ترانه

بنفسه حجازی

arrestan.info

بررسی  
جیوگی

دن در  
ترانه ها  
واشعار  
عامیانه



تبرستان

# زنان ترانه

«بررسی حضور زن در ترانه‌ها و اشعار عامیانه ایران»

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بنفسه حجازی



قصیده سرا

## تاریخ و فرهنگ

۱



قصیده سرا

زنان ترانه

بنفسه حجازی

طرح جلد: فرزانه معینی

نظرارت فنی: مصطفی تبرستان

آماده سازی و نظرارت بر چاپ: مؤسسه قصیده سرا

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپ: سحاب

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

تلفن: ۷۵۳۰۳۵۳ - ۷۵۳۲۴۲۵

صندوق پستی: ۶۳۵۴ - ۱۵۸۷۵

پست الکترونیک: ghasidehsara@hotmail.com

## با سرمایه گذاری تعاونی همگام

حجازی، بنفسه، ۱۳۳۳ -

زنان ترانه بررسی حضور زن در ترانه‌ها و اشعار عامیانه ایران /

بنفسه حجازی. — تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴.

۲۰۰ ص.

ISBN 964-8618-03-8 ریال ۲۵۰۰۰

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان دیگر: ترانه زنان.

کتابنامه.

۱. زن در ادبیات. ۲. زنان — شعر. ۳. ادبیات عامه ایرانی. ۴. موسیقی

محلى ایرانی. الف. عنوان. ب. عنوان: ترانه زنان.

۸۳۵۲/۰۰۸۳۵۲

۳/۴۰۰/۹۶۹

۱۹۱۴۷ - ۸۳

کتابخانه ملی ایران

برای هستی ام  
ملودی

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

۱۳	سپاسگزاری
۱۵	مقدمه
۱۹	روشن کار
۲۱	اسمها در اشعار و ترانه‌ها
۲۱	نسبتهای خویشاوندی
۲۱	القب
۲۱	اسامی عام
۲۲	اسامی شاعرانه
۲۲	اسامی خاص
۲۴	نسبتهای خویشاوندی
۲۵	زن (همسر)
۲۶	مادر
۲۸	ننه
۳۰	خواهر
۳۰	حاله
۳۴	دختر حاله

۳۵	..... عمه
۳۶	..... دختر عمه
۳۶	..... زن عمو
۳۷	..... دختر عمو
۳۸	..... دختر دایی
۳۹	..... مادر شوهر
۴۱	..... مادر داماد
۴۱	..... خواهر شوهر
۴۱	..... مادر زن
۴۲	..... ننه عروس
۴۲	..... زن بابا
۴۳	..... هوو
۴۸	..... دایه (= تایه، دده)
۴۹	..... القاب
۴۹	..... ضعيفه
۵۰	..... خاتون
۵۰	..... خانم
۵۲	..... خانمی
۵۳	..... آبجی
۵۴	..... باجي
۵۴	..... بانو
۵۴	..... بی بی
۵۴	..... مامان
۵۶	..... زن اوسا
۵۶	..... زن ارباب
۵۶	..... اسمامی عام
۵۷	..... دختر

۵۹	عروس
۵۹	زن
۶۰	پرزن
۶۲	اسامی شاعرانه
۶۲	حوری
۶۳	صنم
۶۳	نگار
۶۴	یار
۶۵	اسامی خاص
۶۵	بدری
۶۶	بگم
۶۷	بلورخانم
۶۷	پروین
۶۷	پری
۶۸	تین باجی - تین خانم
۶۸	خیرالنسا
۶۹	زیده
۶۹	زهرا
۷۰	سکینه
۷۰	سلی
۷۱	سلیمه
۷۱	سیمین
۷۱	شاباجی - ما باجی
۷۲	شاخانم
۷۲	شمسی
۷۳	شهربانو - کلثوم
۷۴	شیرین

۷۴	صغرا
۷۴	صنم
۷۴	عذرا
۷۵	فاطمه _ رقیه
۷۵	فاطی
۷۶	کبری
۷۶	کشور
۷۶	گل بهار
۷۶	گل پری
۷۷	گلین باجی
۷۷	لیلا
۷۸	مرواری
۷۸	ماری
۷۸	منور
۷۹	مینا
۷۹	هما
۸۰	همدم
۸۱	زنان شهرها
۸۱	بندر
۸۱	تبریز
۸۱	تهران
۸۲	رشت _ مازندران
۸۳	شیراز
۸۵	fasa
۸۵	کردستان
۸۶	کولیها

جنبه‌های ادبی اشعار و ترانه‌های عامیانه.....	۸۷
ترانه‌های زنانه .....	۹۹
آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان .....	۱۰۹
پوشش.....	۱۲۱
پیرهن تور—شلوار تنگ.....	۱۲۲
تبان خارا .....	۱۲۲
تبان زری .....	۱۲۲
تبان کوتاه.....	۱۲۳
شلوار کش.....	۱۲۳
چادر تافته.....	۱۲۳
چادر یزدی .....	۱۲۴
چارقد گارس (= گاز) .....	۱۲۴
چارقد مشمش .....	۱۲۴
زیر جامه محمل .....	۱۲۴
قبای محمل _ کلاه ماهوت .....	۱۲۴
کفش پولکدار — چادر یراقدار.....	۱۲۵
کفش تاج الدوله.....	۱۲۵
بل .....	۱۲۵
جوراب محمل .....	۱۲۶
پیرهن گل بادوچه .....	۱۲۶
شلوار، شلیله، چادر و پیچه .....	۱۲۶
شلیله و تبنون و روسربی .....	۱۲۶
چکمن = چکن = نیمته زری .....	۱۲۶
زینت‌آلات .....	۱۲۶

۱۲۹	ازدواج
۱۲۹	جفت یابی
۱۳۲	اختلاف سن عروس و داماد
۱۳۸	جهیزیه
۱۳۹	توقع زوجین از یکدیگر
۱۴۰	توقع مرد از زن
۱۴۴	توقع زن از مرد
۱۴۷	رابطه عاطفی
۱۵۰	تبیه بدنه زنان
۱۵۷	موانع ازدواج
۱۶۳	صیغه
۱۶۴	زن بیوه
۱۶۵	حضور زن و شوهر بیرون از منزل
۱۶۷	کار زنان
۱۷۴	سایر کارهای زنان
۱۷۴	بافندگی
۱۷۵	قالیبافی
۱۷۸	پختن نان
۱۷۸	شیر دوشیدن
۱۷۹	مشک زدن و تهیه لبنتات
۱۸۰	کار در شالیزار
۱۸۱	شخم زدن
۱۸۱	سایر کارها
۱۸۵	تحقیر زنان
۱۸۵	تحقیر مردان از طریق زنان

۱۸۸.....	تحقیر زنانگی
۱۸۹.....	فحاشی
۱۹۱.....	سایر کلمات خوارکننده
۱۹۱.....	سایر:
۱۹۲.....	بد و بیراه زنان به مردان
۱۹۳.....	فساد و فحشا
۱۹۳.....	روسپیگری
۱۹۷.....	فهرست منابع

تبرستان  
www.tabarestan.info

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## سپاسگزاری

تبرستان

www.tabarestan.info

زنان ترانه حاصل سالها کارد ر زمینه زنان و امور مربوط به آنان است که قطره قطره جمع شد و اینک پیش از شماست؛ در این مدت چاپ کتابهای ارزشمندی در این باره نگرانی نگارنده را مبنی بر در دسترس نبودن تمام اشعار به حداقل رساند.

پرس و جو از هنرمندان و دوستان صاحب ذوق برای معرفی منابع شفاهی هر چند حاصلی نداشت این اطمینان را به بار آورد که موارد بیشتری دستگیر پژوهشگر نخواهد شد، به خصوص آنچه مورد نیاز بود، شاعرانه‌ها و عاشقانه‌ها نبود بلکه اشعاری بود که آن روی دیگر روان و عمل انسانها را نشان دهد و حکایتگر روابط غلط و نادرست فرهنگی باشد که بیشترین آسیب آن به زنان وارد شده است؛ البته بدیهی است که کسی را میلی برای به خاطر سپردن زشتی‌ها نباشد.

به هر روی ممنونم از هنرمند وارسته آقای جمشید لایق؛ استاد بزرگوارم آقای دکتر سید مهدی ثریا که شاید درس ایشان در رساله‌ای دانشجویی مرا به فکر این کار اندخته باشد.

از همسرم که گنجینه ادبیات عامیانه است. و با درود به روان مادر شوهرم که همیشه ترانه‌ای را زمزمه می‌کرد و یا به اندک اشاره‌ای به کلامی شاعرانه شعری می‌خواند که شادی و بهجهت را به فضای خانه می‌آورد.

باتشکر از دستان کوچک دخترم مlodی در دوازده سال پیش که تمام نوارهای ترانه‌های ضربی و تخت حوضی موجود در آرشیو دوستان را پیاده کرد و از خانم مینا مشهدی فراهانی که با حضور در عروسيهای سنتی خانواده مادری اش و کمک گرفتن از افراد دیگر، نمونه‌های زیبا و جالبی از ترانه‌های تخت حوضی همچنان <sup>www.talehestan.info</sup> سوم را بزایم تهیه کرد. و تشکر نهایی نثار ناشر خوش فکر و فعال <sup>www.talehestan.info</sup> آقای ناصر ایجادی باد که حاصل قرنها ذوق ایرانی را درباره زنان این سرزمین انتشار داد.

پنفشه حجازی

مهر ۱۳۸۳

ترانه‌های عامیانه که به قول صادق هدایت «هنر و نبوغ ساده ترین طبقات مردم‌اند»، سمبل روح آزاد و بدون قید و بند، ترجمان روحهای پر سوز و گداز و نماینده تمدنیات و خواستهای مردمی هستند که ترانه در آنجا شکل گرفته و ساخته شده است.

ترانه‌ها حاصل خلاقیتهای هنری و مضمون پردازی مردمان با یکدیگر است؛ حاصل کاری گروهی که روح جمعی در آن موج می‌زند. زیبایی‌یی ساخته جمع و صیقل یافته در گذر زمان بدون امضای افرادی همچون فایزدشتستانی و باباطاهر همدانی؛ و چون کار مردمان است و مردمان از ساحل دریای خزر تا خلیج فارس و بیش از آن ایرانیانند یک ترانه را در بیش از یک منطقه می‌توان یافت با تفاوت‌هایی که یا حاصل گرمای جنوب است یا بارانهای شمال. زبان متفاوت آنها گویای همان آرزوها و تمناها و همان عشق است. ایرانی، درد هجران و اشک و طنز را با موسیقی خاص مناطق هماهنگ می‌کند و هنری به وجود می‌آورد که کار شعر و موسیقی را باهم به نمایش می‌گذارد.

مردمان در کنار یکدیگر ایستاده چون از ارتفاع ساده زندگی سخن می‌گویند، سخنانشان با زبان خشک اخلاق و خطابه‌های پراندرز متفاوت است. آنان زبانی ساده و طبیعی دارند که با احتیاجات هنری‌شان مطابقت

دارد. به همین منظور این ترانه‌ها برگزیده شده‌اند تا از درونشان دریابیم که ایرانیان به زنانشان چگونه می‌نگرند و از آنها در این بخش از فولکلور چگونه یاد می‌کنند؛ یا زنان ایرانی در ترانه‌ها از چه سخن می‌گویند.

ترانه‌ها و اشعار عامیانه همان گونه که امضای سراینده‌ای را به دنبال خود ندارند، زمان سرایش مشخصی دارند مگر تاریخ ثبت گردآورندگان اشعار و ترانه‌ها. شاید سرنخ ترانه‌ای به قبل از اسلام بر سرده یا پیش از آن و شاید به ماهی قبل از ثبت در کتابی.

همیشه عده‌ای برای بازگویی حرف دل مردمان ایران و نیز مجلس آرایی‌هایشان بوده‌اند که یا اثر طبع آنان را ارائه می‌کرده‌اند و یا چون خود از همان گروه به شمار می‌آمدند به حرف خویشتن بهایی بیشتر داده‌اند؛ حال چه درجهٔ تصحیح موسیقایی و چه به منظور افزودن بر غنای لفظ یا گاه گرفتن معنایی دیگر از آن، که این رندی طرفه حسنه است بدون مخالف.

استقبال از ترانه‌هایی که اثر طبع بازیگران و مقلدان بوده، خود نمایانگر موافقت یا توجه عامه به حکمت مستر در آنان بوده است؛ بدین خاطر از آن ترانه‌ها و اشعار سود جسته‌ام. اما همچنان از ترانه‌هایی که سراینده‌ای خاص داشته است، حذر کرده‌ام.

در تقسیم بندی ترانه‌ها و اشعار عامیانه، لالایی‌ها را که مظهر آرزوها و خواستها و ترسها و نیازهای روحی زنان است که بیشتر خود آنان به بهانه خواباندن اطفال و به واقع در ددل با کودکان می‌خوانند، مورد بررسی قرار نداده‌ام که در حوصله این مقال نمی‌گنجد به خصوص که مواردی همچون دوری از همسر، ترس از هو و از دست دادن فرزند و آرزوی بهترین‌ها برای اولاد ... از فحوای سایر اشعار نیز استخراج شدنی است؛ چنین است اشعار و ترانه‌های عروسی که به آداب و رسوم و تشریفات می‌پردازد.

محتوای این ترانه‌ها هم بیانگر امیال غریزی و انتظارات جامعه ایرانی از زنان و برخورد با مسئله آنان است و هم میین این نکته که در پاسخ به خواستها و انتظارات اجتماعی زنان – زنانی که در ترانه‌ها منعکس‌اند – چه پاسخی داده‌اند. به آسانی می‌توان دید که زنان ایران به هر آنچه از ایشان خواسته‌اند، پاسخ داده‌اند و اگر در آزمون <sup>تباریخی</sup> آزمون <sup>تباریخی</sup>، نمره و رتبه‌ای در این سطح دارند، سهم سؤال‌کنندگان و متعددان آموزش و پژوهش اجتماعی را نیز باید در نظر گرفت.

در جمع آوری و بررسی سؤالات مطروحة در این آزمون، بدیهی است که نگارنده به تمام منابع – به رغم کوشش فراوان – دسترسی نداشته است و اگر آنها را نیافته، امیدوار است که در منابعی که تاکنون مورد تفحص قرار نگرفته، مواردی ناقض یا تعديل کننده برداشت‌های این کتاب وجود داشته باشد.

برای نشان دادن تغییرات زمانه، گاه ترانه‌ای چند گونه نقل شده که به علت روشن نبودن تاریخ سرایش به ناچار از روی حدس و گمان مرتب شده است.

دارد. به همین منظور این ترانه‌ها برگزیده شده‌اند تا از درونشان دریابیم که ایرانیان به زنانشان چگونه می‌نگرند و از آنها در این بخش از فولکلور چگونه یاد می‌کنند؛ یا زنان ایرانی در ترانه‌ها از چه سخن می‌گویند.

ترانه‌ها و اشعار عامیانه همان گونه که امضای سراینده‌ای را به دنبال خود ندارند، زمان سرایش مشخصی <sup>بررسی</sup>[www.tafestatal.info](http://www.tafestatal.info) نداشته باشند مگر تاریخ ثبت گردآورندگان اشعار و ترانه‌ها. شاید سرنخ ترانه‌ها <sup>کجا</sup> به قبیل از اسلام برسد یا پیش از آن و شاید به ماهی قبل از ثبت در کتابی.

همیشه عده‌ای برای بازگویی حرف دل مردمان ایران و نیز مجلس آرایی‌هایشان بوده‌اند که یا اثر طبع آنان را ارائه می‌کرده‌اند و یا چون خود از همان گروه به شمار می‌آمدند به حرف خویشن بهایی بیشتر داده‌اند؛ حال چه درجهٔ تصحیح موسیقایی و چه به منظور افزودن بر غنای لفظ یا گاه گرفتن معنایی دیگر از آن، که این رندی طرفه حسنه است بدون مخالف.

استقبال از ترانه‌هایی که اثر طبع بازیگران و مقلدان بوده، خود نمایانگر موافقت یا توجه عامه به حکمت مستر در آنان بوده است؛ بدین خاطر از آن ترانه‌ها و اشعار سود جسته‌ام. اما همچنان از ترانه‌هایی که سراینده‌ای خاص داشته است، حذر کرده‌ام.

در تقسیم بندی ترانه‌ها و اشعار عامیانه، لالایی‌ها را که مظہر آرزوها و خواستها و ترسها و نیازهای روحی زنان است که بیشتر خود آنان به بهانه خواباندن اطفال و به واقع در ددل با کودکان می‌خوانند، مورد بررسی قرار نداده‌ام که در حوصله این مقال نمی‌گنجد به خصوص که مواردی همچون دوری از همسر، ترس از هوو و از دست دادن فرزند و آرزوی بهترین‌ها برای اولاد... از فحوای سایر اشعار نیز استخراج شدنی است؛ چنین است اشعار و ترانه‌های عروسی که به آداب و رسوم و تشریفات می‌پردازد.

تبرستان  
www.tabarestan.info  
روش کار

اسامی هم معنی در زبانهای مختلف زیر نامهای فارسی آمده است مثل کیجا یا دوهدر یا سایر تلفظها که تحت نام دختر آمده اند یا عمقزی به معنای دختر عمه یا تایه و دده که به معنای دایه است.

اگر چه در بسیاری از مناطق به خواهر، آبجی هم گفته می شود ولی در زیر نام خواهر آورده نشده و جزو القاب محسوب شده است چرا که ب خیلی از زنان جمع خانواده بدون ارتباط خویشاوندی هم آبجی، آباجی و آغاباجی گفته می شده است.

بعضی از اسامی زنان به علت دشواری درخواندن ترانه های محلی ذکر نشده اند اما به بهانه های مختلف به منابع اشاره شده است مثل گوهر و گوهر سلطان و گلندام که در کتاب هدایت صص ۳۷۱ و ۳۸۳ آمده است.

صحبت راجع به اغلاط چاپی یا ثبته یا گونه های متفاوت یک شعر از موضوع ما خارج بوده و حتی الامکان از این گونه بحثها پرهیز شده است.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
www.tabarestan.info

## ۱

### اسمها در اشعار و ترانه‌ها

بررسی ترانه‌ها و اشعار عامیانه براساس تفکیک جنسی حاکی از آن است که حدود نیمی از این اشعار مربوط به زنان و مسائل آنان است که در تعدادی از این گروه اشعار زنان با واژه‌هایی دال بر نسبتها خویشاوندی، القاب، اسمهای عام و شاعرانه و نامهای خاص حضور دارند:

#### نسبتها خویشاوندی

♦ زن (به مفهوم همسر) ♦ مادر، ننه ♦ خواهر ♦ خاله، دختر خاله ♦ عمه، دختر عمه ♦ زن عمو، دختر عمو ♦ دختر دایی ♦ مادرشوهر، مادر داماد، خواهر شوهر ♦ مادرزن — ننه عروس ♦ زن بابا ♦ هوو ♦ دایه (= تایه).

#### القاب

♦ ضعیفه، خاتون، خانم (خانمی) ♦ آبجی، باجی ♦ بانو ♦ بی‌بی، مامان (نه به معنی مادر)، زن اوسا و زن ارباب.

#### اسامی عام

♦ دختر ♦ عروس ♦ زن ♦ پیرزن.

اسامی شاعرانه  
 ♦ حوری ♦ صنم ♦ نگار ♦ یار.

### اسامی خاص

بدری، بگم، بلور خانم، پروین، پری تین باجی (تین خانم)، خیرالنساء،  
 رقیه، زبیده (بی بی زبیده بانو)، زهراء، سلکنیه، سلی، سلیمه، سیمین،  
 شاباجی، شاخانم، شمسی، شهربانو، شیرین، صغیراء، هستم، عذراء، فاطمه  
 (فاطی)، کبری، کشور، کلثوم، گل بهار، گل پری، گلین باجی، لیلا  
 (لیلی)، مباباجی، ماری، مرواری، منور، مینا، هما، هدم و ...

از اسامی خاص پیداست که «عرائی الشعر» اشعار و ترانه‌های عامیانه  
 تفاوت چشمگیری چه از نظر تعداد و چه از نظر اسم با عروسان اشعار  
 رسمی که از ادب عرب به شعر فارسی وارد شده‌اند دارد؛ عروسانی  
 همچون لیلی و سلمی که در بیشتر موارد معنی مطلق «معشوق» را می‌دهند.

برقی از منزل لیلی بدرخشد سحر

وه که با خرم من مجنون دل افگار چه کرد

قادص حضرت سلمی که سلامت بادش  
 چه شود گر به سلامی دل ما شاد کند

### حافظ

اسامی زنانی همچون فرنگیس، رودابه، جریره، همای، کتابیون،  
 شیرین، منیژه و ... که در مشتوفی های حماسی و تغزلی به ضرورت  
 داستان یا بیان واقعه‌ای تاریخی آمده‌اند از موضوع این نوشتار خارج است.  
 شاید اسامی اشعار عامیانه قابل مقایسه با عرائی الشعر شاعران نوپرداز  
 باشد که نام محبویان خود را همچون آیدا، رکسانا، ری را، مانا، سارا، ثریا

و.... در اشعار خویش ذکر می‌کنند ولی به نظر می‌رسد که این نامها یا ساخته ذهن شاعرند (آیدا از این قاعده مستثنی است) یا به آوای نامها توجه شده است. تشابه موسیقایی این اسمی با «لیلا» نمی‌تواند تصادفی باشد.

اما بیشتر اشعار عامیانه نه تنها شاعرانه نیستند که بعضی از زیبایی آوایی و حسی و نوشتاری نیز بی‌بهراهند. سرایندگان <sup>www.tabarestan.info</sup> گهینام این قیبل اشعار کاری با بازیهای لفظی و آوایی نداشته‌اند و آنچه برایشان اهمیت داشته، ذکر نامی است که یا محمول عشقشان بوده یا نفرتشان و یا کار کرد اجتماعی خاصی به آن اسم محول شده است.

اسمهایی که به موضوعی خاص از مسائل زنان اشاره ای نمی‌کنند به غیر از ضرورت حضور از نظر تکمیل یک کارپژوهشی، حکمت‌هایی مستتر و مخفی دارند که با کمی امعان نظر می‌توان از آنها پرده برگرفت. مؤنث بودن خورشید در فرهنگ ما با ذکر خانم، اعتراض به شلختگی بعضی از زنان (بدری)، فریدارس بودن زنان (شایانی)؛ علایق غذایی زنان (خانم)؛ سهولت جایگزینی زنان با یکدیگر توسط مردان (فاطمه - رقیه) و....

نکته شایان ذکر دیگر این است که همان گونه که در حال حاضر ما فرزندان خود را با کلمات شیرین و شاعرانه و محبت آمیز صدا می‌زنیم که ربطی با نام شناسنامه‌ای آنان ندارد در اشعار نیز با چنین عبارتها بی رویه رو هستیم. مثلاً عبارتهاي: گل پری، نازک پری، شلوار گلی یا گل پری، لاله پری - که گویا نام اصلی دختر «گل پری» است - یا «پری» و بقیة کلمات، کلماتی با بار عاطفی هستند.

موضوع جالب توجه دیگر در این مبحث، حضور اسامی مردان در مقام محبوب و معشوق یا افراد مورد لطف زنان در اشعار عامیانه است که به غیر از داستانهای منظوم عاشقانه شاعران مرد در شعر هیچ یک از شاعران زن دیده نمی‌شود. شهرآشوبهای مهستی نیز در واقع

طبع آزمایی بی است در یک صنعت شعری که در آن به صنفهای مختلف جامعه توجه می شود و پیش و بعد از او نیز شاعرانی در این زمینه هنرمنایی کرده‌اند که البته زن بودن و عاشق بودن مهستی به پسر خطیب بزرگ گنجه – امیر احمد – شهرت سویی که سزاوار نیست، نصب او کرده است.

به عاریت گرفتن نام مردان تاریخی <sup>هفتمین</sup> ادبی بی همچون خسرو و فرهاد نیز حجابی برای پنهان داشتن یار در کوی <sup>هفتمین</sup> عطافیر است. اما در اشعار عامیانه ذکر نامهای همچون ایاز (شاید با توجه به ایاز <sup>هفتمین</sup> تاریخی – ادبی)، رضاقلی، خلیل، حسن، محمد علی، حتا حاجی جواد، کل ابرام، کل محمد جعفر، مش تقی، مشهدی حسن، اوس علی، مهدی، فرج یا رحیم خان، ابرام غزلخون و فریدون، نمایانگر چهره واقع گرای مردمی است که بی توجه به قضاوت تاریخ یا حیثیت ادبی «زندگی» می کنند.

### نسبهای خویشاوندی

از زمینه‌های قابل توجه در این اشعار، تضاد شوهران با همسرانشان است و به ندرت شاهد محبتی همسرانه در آنها هستیم.

در این گروه بیش از همه به خاله اشاره شده است. دختر خاله به نسبت دختر عمو از بسامد بیشتری برخوردار است و از دختر عمه به جز آن دختر عمة مشهور یعنی «عمقزی» خبری نیست.

از دیگر بستگان، مادر شوهر به نسبت مادرزن از تکرار بسیار بالایی برخوردار است که بیش از همه از زبان عروس به این اشهر رسیده است. خواهر شوهر نیز بی نصیب نمانده اما از خواهر زن در اشعار نشانی یافت نشده است.

هو و از خویشاوندانی است که نه تنها از نظر بسامد بلکه از لحاظ طول اشعار، اشعار بلند بالایی را در قالب قصیده به خود اختصاص داده

است. اشاره‌های جالب اشعار آشکار می‌کند که هووها لزوماً غریبه نیستند و گاه نسبت خویشاوندی بسیار نزدیکی هم با هم دارند. تذکر این نکته لازم است که در بعضی از اشعار مثلاً به زن بابا اشاره شده و در منبعی دیگر همان شعر مادر زن را نشانه رفته است؛ مثل جایگزینی عمه و خاله در بعضی از اشعار.

تبرستان

در ترانه «منم منم بلبل سر گشته» هر چند روایتها مختلف به نامادری یا به قول معروف به زن بابا اشاره دارد، هدایت در ترجمه‌ای زیرین شعر از اسکاتلندي به مادر نابه کار اشاره می‌کند که البته خود در زیرنویس همان صفحه واژه زن بابا را به کار می‌برد.

### زن (همسر)<sup>۱</sup>

دیشب زن من گفت به من میرزا قلمدون  
 گفتم به قربون به قربون به قربون  
 گفت فردا می‌شی حاکم میدون  
 گفتم به قربون به قربون به قربون

(احمدی، ص ۲۸)



یک زنی دارم که گلین باجیه  
 صبح تا شب مشغول و راجیه  
 هیچی بلد نیست بجز اشکنه  
 هر چی به دستش بر سه می‌شکنه  
 وای از اون روزی که مهمون داریم

---

۱. قطعه زن (همسر) به صورت کامل در فصل چهارم آمده است.

مرغ و مسما و بادمجنون داریم  
 تا که می گم راه برو شل می شه  
 زود کف دستش پر تاول می شه  
 تا که می گم کاریکن شل می شه  
 خودشو به اون راه می زنه <sup>تبرستان</sup>  
 حرف به گوشش می زنم کر می شه  
 یا که دور از جون کمکی خرمی شه  
 کی می شه این خام پر فیس و باد  
 با من بیچاره کمی راه بیاد

(احمدی، ص ۳۹)

### مادر

جمعیمک بلگ خزون  
 مادرم سیمین خاتون<sup>۲</sup>  
 گیس داره قد کمون  
 از کمون بلندتره  
 از شبق مشکی تره  
 گیس او شونه می خواد  
 شونه فیروزه می خواد  
 حموم هر روزه می خواد

(هدایت، ص ۱۸۵)



۲. نگارنده این شعر را در کودکی با نام زینب خاتون شنیده است.

یه دبه و دود به

سه دبه و سه دبه

سه سبد سیب رنگین

سه انار ترش و شیرین

آهور به چرا برده بجهه را

سبوری سبوری

ای مادر گلندون<sup>۱</sup>

آمدی قربدی افتادی تو قندون

هلالی زمزمه کشک و بادمجون

به قربون سرت یه خورده بجنبون

(هدایت، ص ۱۸۵)

□

آهای می‌میرم و مردم

از اون لعل لبت کاشکی می‌خوردم

آخه کسی تورو قشنگت کرده

مست و ملنگت کرده

مادر لوندت کرده

(احمدی، ص ۶۴)

□

۳. معنای واژه گلندون یافت نشد.... ولی گلنده به معنای زن بد فعل و بدکاره است. کلمه سبوری هم معنای ندارد ولی نزدیکترین معنا مربوط به کلمه سبوره است که دو معنا می‌دهد، یکی حیز و مختث و دیگری که بای آن مشدد خوانده می‌شود تخته‌ای است که رویش بنویست و بعد پاک کنند مثل تخته سیاه مدارس.

صیادونی پلِ دا بریاده  
که بی شکال موین رهس بی تریاده  
ترجمه:

ای شکارچی های مادر گیسو بریاده  
کوه را بی شکار و قله اش را بیند تبرستان  
www.tabarestan.info  
(عبداللهی، ص ۱۱۸)



کگوی خاسدم ز داک خودم بو  
شیر دام خردمه قسم خرم بو  
ترجمه:

برادری می خواستم که از مادر خودم باشد  
شیر مادرم را خورده و به او قسم بخورم

(عبداللهی، ص ۱۳۱)

و نگاه کنید به عذر اخاتم و واژه والده، و نگاه کنید به کولی ها.

نه

بچه ها بگیریم بونه  
با هم بریم تو خونه  
نون و پنیر و پونه  
نه نه گشتمونه

(هدایت، ص ۱۷۶)



روزی که منو دیدی

... خوردی پسندیدی  
بابام و بگی، ببابات و می‌گم  
نه م و بگی نه ت و می‌گم

(هدایت، ص ۱۹۰)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

دیشب من بودم و آبجی او فینا  
آی رپه پینا  
گفتم که نگاهی بکن ای چشم عسلینا  
آی رپه پینا  
گفتا که نه م گفته که از چشم کورینا  
آی رپه پینا  
دیشب من بودم و آبجی او فینا  
آی رپه پینا  
گفتم که کلامی بگو ازاون دهینا  
آی رپه پینا  
گفتا که نهم گفته که من حرف نه تینا  
آی رپه پینا

(احمدی<sup>۴</sup>، ص ۷۶)

برای خواندن بقیه شعر، نگاه کنید به آبجی و خاله (دس دسی باباش می‌آد) و عذررا (عذررا به نهنش می‌گفت) و صغرا (صغررا به نهنش گفت) و همدم (پدرسگ) و فصل پنجم (غلط کردی و قد کردی).

---

<sup>۴</sup>. در کتاب احمدی فقط یک بند از این ترانه آمده است.

### خواهر

سوار این لاک نمی شم  
 سوار اون لاک نمی شم  
 سوار لاک زاده می شم  
 تا دم دروازه می شم  
 دروازه نگین داره  
 قلف عنبرین داره  
 عنبر بسا یم ما  
 دور او بگردیدم ما  
 ای شاه کمر بسته  
 خنجر طلا بسته  
 خواهرش بالاخونه  
 تنبون قرمزی داره  
 بنده قرمزی پاشه

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(هدایت، ص ۱۷۳)

### حاله

گرگم و گله می برم  
 چوبون دارم نمی ذارم  
 من می برم خوب خوبشو  
 من نمی دم پشکلشو  
 کارد من تیزتره  
 دنبه من لذیذتره

خونه خاله از کدوم وره  
از این وره وا زاون وره

(هدایت، ص ۱۸۶)

□  
قریونت می‌رم یه وقی  
اوون وقت که روی تختی  
قریونت برم چی می‌شه  
انار طاقچه می‌شه  
می‌افته پاره می‌شه  
آ بش پیله می‌شه  
خوراک خاله می‌شه

(طبیب زاده، ص ۱۶۵)

□  
حاله خاله  
آشت کاله  
در خونه‌تون  
قال مقاله

(طبیب زاده، ص ۱۸۴)

□  
راسی؟  
جون خاله ماسی؟  
تو بودی که ماس می‌خواستی؟

چارقد گارس می خواستی؟  
یه دس لباس می خواستی؟

(هدايت، ص ۱۷۷)

تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
حاله حاله جون  
بله حاله جون  
مرغه کجاس؟  
تو زنیل  
چن تا تبغ داده؟  
یه غربیل  
تحما چتو شد؟  
حنا شد  
حناس کجاس؟  
دس عروس  
عروس کجاس؟  
توى حمومه  
آب حموم دیگه تمومه

(هدايت، ص ۱۸۱)

□  
فرش اتاق حاله  
پشم تن بزغاله  
شمع اتاق حاله  
از پی پای بزغاله  
مرا واریای حاله

دندونای بزغاله  
جاروی اتاق خاله  
از ریشای بزغاله  
مهمنیای خاله  
از دولت بزغاله

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
(طیب زاده، ص ۱۵۴)



امشب شب عروسیه  
عروسی خاله جونه  
حاله جونم توی ایروننه  
منتظر آقا جونه  
آقا جونم ماچش کن  
یه ماج آبدارش کن

(نامه ارسالی دوشیزه م.م.ف)



(خواننده): چرا خاله آروغ می‌زنه؟  
(جمعیت): چیکار کنه؟  
(خواننده): کونشو به صندوق می‌زنه؟  
(جمعیت): چیکار کنه؟

(احمدی، ص ۵۸)



دس دسی باباش می‌آد  
صدای کفشه پاش می‌آد

دنس دسی ننهش می‌آد  
با هر دوتا ممهش می‌آد  
دنس دسی عموش می‌آد  
با جیب پر لیموش می‌آد  
دنس دسی خاله‌ش<sup>۵</sup> می‌آد  
با الله و ددش می‌آد

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
(طبیب زاده، ص ۱۸۷)



هر جا نقل و نواله است  
او نجا نه جای خاله است  
هر جا گریه و زاری است  
برین خاله را بیارین<sup>۶</sup>

(طبیب زاده، ص ۱۸۶)

### دختر خاله

پاشو جا بنداز ایا دختر خاله / کارما راه بنداز ایا دختر خاله / قسم  
می‌خورم که دست به ابروت نزتم که وسمه دارد / پاشو جا بنداز ایا  
دختر خاله / کارما راه بنداز ایا دختر خاله / قسم می‌خورم که دست  
به چشمت نزتم که سرمه دارد / پاشو جا بنداز ایا دختر خاله / کارما  
راه بنداز ایا دختر خاله / قسم می‌خورم که دست به صورت نزتم که

۵. در کتاب هدایت، بیت خاله نیامده است. ن. ک. ص ۱۷۹.

۶. برای اطلاع از انواع نقل این شعر نگاه کنید به کتاب حمام زنانه اثر همین مؤلف،  
نشر همراه). و هوو (دلم غم داره و غم داره امشب) و مامان (ای مامان بورم).

سرخاب دارد / پاشو جا بنداز ایا دختر خاله / کارما راه بنداز ایا دختر  
 خاله / قسم می‌خورم که دست به پایت نزتم که خلخال دارد / پاشو  
 جا بنداز ایا دختر خاله / کارما راه بنداز ایا دختر خاله / ماشالله به نام  
 خدا / دختر توالنگی و تلنگی / دختر من وسمه به ابرو داره / سرمه  
 به چشمون داره / سرخاب به لپون داره / خلخال به پاداره / ماشالله  
 به نام خدا

(اصفهان ۱۴۰۲ق)

(ژوکوفسکی، ص ۳۰)



دختر خاله رو چه کردی  
 گل لاله رو چه کردی

(طیب‌زاده، ص ۱۶۵)



نون لواش می‌خوام / آشو با جاش می‌خوام / نون سنگک داری /  
 واسه من می‌آری / نون تافتون می‌خوام / از این واون می‌خوام / نون  
 قندی بیار / واسه مشدی بیار / نون شیرماله / بیا دختر خاله / نون  
 بربری / از اون وری نری / بیا این ور تور / بیا اون ور تور / بشین  
 لب تور / نیفتی تو تور / تور گل آتشیه / یهوجیزت می‌شه / گل  
 گله آتشیه / یهوجیزت می‌شه / جیز جیز جیز

(احمدی، ص ۴۱)

هر کسی عروس عمه شد  
 سرخ و سفید و پنبه شد

هر کسی عروس خاله شد  
سوسک سیا جز غاله شد

(طیبی زاده، ص ۱۸۶)

تبرستان  
www.tabarestan.info

□  
بهیگ بتی سیرمه بتی  
بهیگ کچی تنه تو بربی  
ترجمه:

عروس خاله سورمه به چش  
<sup>۷</sup> عروس عمه تاوه به رویش

(عبداللهی، ص ۴۰)

دختر عمه  
نگاه کنید به کردستان و واژه عمقرزی.

### زن عمو

آی کم مکه / چه چه / این دخوها / چه چه / گزینی ها / چه چه /  
بالام نکاو / چه چه / به من نکاو / چه چه / باز مکاوه / چه چه / ول  
کنی دان / چه چه / سر بدی تان / چه چه / گوشه رو گریه برده /  
از پشت پرده برده / زن عمو ز غصه مرده <sup>۸</sup>

(احمدی، ص ۷۰)

□

۷. دراین ترانه بختیاری می‌بینیم که عاقبت عروس بر عکس روایت فارسی زبانان است. البته در هر دو صورت از ضرورت قافیه غافل نباید بود.  
۸. این قطعه با لهجه قزوینی خوانده می‌شود.

(خواننده): آی زن عمو آی زن عمو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو  
 (خواننده): لبوب گرمه لبو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو  
 (خواننده): تنویری و داغه لبو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو  
 (خواننده): پخته و گرمه لبو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو  
 (خواننده): هوسونه دارم لبو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو  
 (خواننده): صبحونه دارم لبو  
 (دسته جمعی): آی زن عمو آی زن عمو

(احمدی، ص ۷۵)



پنچ کردم و پنچ کردم  
 گربه رو تو مطبخ کردم  
 گربه زن عmom شد  
 دم پنچک ها تموم شد

(هدایت، ص ۱۷۴)

### دختر عمو

آسمون پر ستاره چشمک بازی می‌کنن  
 جونم چشمک بازی می‌کنن  
 دختر عمو پسر عامو نومزه بازی می‌کنن

جونم نومزه بازی می کن  
دل می گه برو برو، نه  
پس بیا بیا بیا

برو برو که خوب شناختم  
خوب شد که دل نباختمت

(احمدی، ص ۱۴۷)

□

بیا بلبل بیچاره بلبل  
بیا با هم نشینیم شاخه گل  
تیر داغت بر دل من  
تو عمود دختر من  
تو شال کمر من  
تو بنشین در بر من  
خاکت به سر من

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۶۶)

### دختر دایی

قالی ریشیس کووه  
دهدر خالوم حوروه  
ترجمه:

قالی تارش کبوده  
دختر دایی هوووه

(عبدالهی، ص ۱۲۳)

### مادر شوهر

مادر شوور غر غری  
تا کی می کنی چغلی؟  
سماورو وردار با قری  
گوشة حیاط نشسته باش  
مقاش به دست داشته باش  
مزهت و بکن یواش یواش  
کار به عروس نداشته باش

(هدایت، ص ۱۹۰)



<sup>۹</sup> مادر شوور خنثی  
دیشب چه دردی داشتی  
افتبه ور می داشتی  
دور حیاط می گشتی

(طبیب زاده، ص ۱۵۷)

آی دلم آی کمرم  
از دست مادر شوورم  
بس که غر غر می کنه  
دل و جگرم و پر می کنه (خون؟)

(هدایت، ص ۱۹۰)



این پا کجه؟  
آره آره

۹. معنای خنثی یافت نشد ولی خنش به معنای خارش تن است.

جون من کجه؟

آره آره

کج و معوجه؟

آره آره

کی می گه کجه؟

مادر شوهر

دشمنته

خواهر شوهر

تورو می خوارد

می خوام نخوارد

این دس کجه؟

آره آره

مال فرجه؟

آره آره

(احمدی، ص ۶۲)



مادر شوورم غرید ولندید، من حوصله کردم

یک چارت مشمش<sup>۱۰</sup> به سرم تیکه پاره کردم

(هدایت، ص ۱۸۹)



مادر شوور ماره

بچه شن مارمولک

۱۰. مشمش، پارچه لطیف بسیار نازکی که از آن چارقد درست می کردند.

اسمها در اشعار و ترانه‌ها ۴۱۰

خواهر شوور خاره  
بجه ش خارخسک

(هدایت، ص ۱۸۹)

مادر داماد

مادر دوماد  
خیک پر باد  
مادر عروس  
 بشین و بسوز؟

(هدایت، ص ۱۸۹)

خواهر شوهر

من قربون و من قربون  
مرغ جوجه دار قربون  
اشتر با قطار قربون  
دیک حلقه دار قربون  
تایه با باباش قربون  
خواهر شوهر اش قربون

(هدایت، ص ۱۸۰)

و نگاه کنید به مادر شوهر (مادر شوور ماره) و مادر شوهر (این پا کجه؟).

مادر زن

مادر زن و مادر زن

واللا منترم کرده  
توبیره بر سرم کرده  
از خونه درم کرده  
حاجی فیروزم کرده  
سالی یک روزم کرده  
مادر زن یک قلی  
هر شب می کنه چقلی

(احمدی، ص ۶۹)

و نگاه کنید به زن بابا (زن بابا خرم کرده). شعر به گونه‌ای تقریباً مشابه برای زن بابا هم گفته شده است. و نگاه کنید به مادر داماد (مادر دوماد).

### ننه عروس

خوش به حال ننه عروس  
پشت کفشهش محمله  
می ره تو شربت بیاره  
تا کمربندش زره

(فقیری، ص ۶۹)

### زن بابا

زن بابا خرم کرده  
توبیره به سرم کرده  
از خونه درم کرده  
این ور اون ورم کرده  
این گور اون گورم کرده

## اسمها در اشعار و ترانه‌ها ۴۳۰

غرغرش منو کشته  
خورخورش منو کشته

(احمدی، ص ۲۰)

تبرستان

www.tabarestan.info

و نگاه کنید به مادر زن (مادر زن و مادرزن) ۱۱  
□  
منم منم بلبل سرگشته  
از کوه و کمر برگشته  
مادر نایه کار مرا کشت  
پدر نامرد مرا خورد  
خواهر دلسوز استخوانهای مرا با هفتا گلاب شسته  
زیر درخت گل چال کرده  
منم شدم یه بلبل  
پر ۰۰۰ پر

(هدایت، ص ۲۱۰)

هوو

اشعاری که به صورت تک‌گویی مردان یا زنان و یا گفت‌و‌گوی زن و مرد با یکدیگر با یا بدون حضور گروه همسایان وجود دارد به خصوص در بخش هوو چهره می‌نمایند.  
می خواهی ماشک بیارم

۱۱. هدایت می‌نویسد این ترانه در ضمن قصه پسری که پدرش به تحریک زن بابا، او را می‌کشد و بلبل می‌شود در زبانهای آلمانی، فرانسه، ایرلندی، و انگلیسی موجود است، همان‌جا.

تورا رو دشک بیارم  
 می خواهی پلوت بیارم  
 ماچی به گلوت بیارم  
 می خواهی عدس بیارم  
 تورا به هوس بیارم  
 می خواهی شکار بیارم  
 تورا سر کار بیارم  
 می خواهی نبات بیارم  
 ماچی به لبات بیارم  
 می خواهی لپو بیارم  
 سرت یک هو و بیارم

(تهران ۱۳۱۶ / ۱۳۱۷ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۴۸)



صد تومن دارم زیر آجرا / قر خوب می خواهی خونه تاجرا / شازده  
 چرا زن گرفتی / مگه بهتر از من گرفتی / قند ارسیت ندادم / قر زیر  
 کرسیت ندادم / حلوای ارده ت ندادم / قر پشت پرده ت ندادم /  
 شازده چرا زن گرفتی / مگه بهتر از من گرفتی / برنج کلوار ندادم /  
 زعفران به مثقال ندادم / شازده چرا زن گرفتی / مگه بهتر از من  
 گرفتی / ایشالا قرم کورت کنه / همچین و همچونت کنه / از شهر  
 بیرونست کنه / رونه تهرونت کنه / حاکم زنجونت کنه / دست  
 خرى ک...نت کنه / شازده چرا زن گرفتی / مگه بهتر از من  
 گرفتی / رو به مصلامی کنم / عریضه بر شامی کنم

(اصفهان ۱۳۱۶ – ۱۳۱۷ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۸۰)

تصنیف زیر یکی از وقایع حرم‌سرای ظل‌السلطان را مسخره می‌کند. و باید از زبان یکی از صیغه‌های او ساخته شده باشد که نوعاً عوام و بی‌سود بودند و ساده و ساده‌لوح. او مراتب ناز و غمزه و مسایل شهوی و جنسی خود را به رخ شوهر می‌کشد و از شوهر بازخواست می‌کند که چرا در مقابل همه لذتها بی که بدوبخشیده او صیغه دیگری نگرفته است و سرانجام می‌گوید که چادر را یک لا می‌کنم (یعنی تباش را نازکتر و بدن نمایم) می‌کنم و روینده را بالا می‌زنم (روینده پارچه سفید مشیک و سوراخ سوراخی بود که زیر چادر به سر می‌کردند به طوری که صورت زن به هیچ وجه دیده نمی‌شد و آن زن از شبکه‌های روینده جهان خارج را می‌دید. زنانی که می‌خواستند دلببری کنند و زیبایی خود را به دیگران نشان دهند گاهی روینده را جزوی یا کلاً بالا می‌زدند.

هوو دارک خداکم / دل بی قرارک خداکم / یه دستی داشتم این  
قدر / حالا هوو کرده این قدر / یه پایی داشتم این قدر / حالا هوو  
کرده این قدر / یه دهانی داشتم این قدر / الا هوو کرده این قدر / یه  
زبونی داشتم این قدر / حالا هوو کرده این قدر / یه دماغی داشتم این  
قدر / حالا هوو کرده این قدر / یه چشمی داشتم این قدر / حالا هوو  
کرده این قدر / یه ابرویی داشتم این قدر / حالا هوو کرده این قدر /  
یه گوشی داشتم این قدر / حالا هوو کرده این قدر / هوو دارک  
خداکم / دل بی قرارک خداکم / سنگ مزارک خداکم

(تهران ۱۳۱۶ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۶۳)

□

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه  
روزگاری داشتم

یه لب داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo، الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه

روزگاری داشتم  
تبرستان  
یه دهن داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo / الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه  
روزگاری داشتم

یه گردن داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo، الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه  
روزگاری داشتم

یه چشم داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo، الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه  
روزگاری داشتم

یه گیس داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo، الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو، دل بی قرارم هوو، روزی که هوو نداشتم، چه  
روزگاری داشتم

یه دست داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خیرنیستی هwoo، الهی بمیری هwoo

هوو هوو دارم هوو / دل بی قرارم هوو / روزی که هوو نداشتم / چه  
روزگاری داشتم

یه قد داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خبرنیستی هوو، الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو / دل بی قرارم هوو / روزی که هوو نداشتم / چه  
روزگاری داشتم

یه پا داشتم یه همچین، حالا هوو کرده همچین  
خبرنیستی هوو / الهی بمیری هوو

(احمدی، ص ۱۳۹)

□

دلنم غم داره و غم داره امشب / که آقا میل رفتن داره امشب / آقا قهر  
کرده ولج کرده امشب / دهان گاله شو کج کرده امشب / تیش تیش  
گرفته / این دل که آتیش گرفته / آسمون پر ستاره / احوال آبجی  
حاله / آبجی حاله جون؟ / جون حاله جون / آیا تو به باع رفته بودی  
؟ / بله بله بله رفته بودم / اون جا بودی؟ / بله بله اون جا بودم /  
شوهر منو دیده بودی؟ / بله بله بله دیده بودم / شوهر من مشدی  
حسن / ریشش به آن / دو روز و دو شب نایپدا / رفته به باع شیدا /  
وقتی که پیدا می‌شه / واله و شیدا می‌شه / تو به باع رفته بودی / شوهر  
منو دیده بودی / چی کار می‌کرد؟ / اون زنه رو عقد می‌کرد / تیش  
تیش گرفته / این دل که آتیش گرفته / آسمون پر ستاره / احوال  
آبجی حاله / آبجی حاله جون؟ / جون حاله جون / آیا تو به باع  
رفته بودی؟ / بله بله بله رفته بودم / اون جا بودی؟ / بله بله اون  
جا بودم / شوهر منو دیده بودی؟ / بله بله بله دیده بودم / شوهر من  
مشدی حسن / ریشش به آن / دو روز و دو شب نایپدا / رفته به باع

شیدا / وقتی که پیدا می شه / واله و شیدا می شه / تو به باغ رفته  
 بودی / شوهر منو دیده بودی / چی کار می کرد؟ / رفتن با همدیگه  
 تو حجله / تیش تیش گرفته / این دل که آتیش گرفته / آسمون  
 پر ستاره / احوال آبجی خاله / آبجی خاله جون؟ / جون خاله جون  
 / آیا تو به باغ رفته بودی؟ / بله بله رفته بودم / اون جا بودی؟  
 / بله بله اون جا بودم / شوهر منو دیده بودی؟ / بله بله بله دیده  
 بودم / شوهر من مشدی حسن / ریشش به آن دو روز و دوشب نا  
 پیدا / رفته به باغ شیدا / وقتی که پیدا می شه / واله و شیدا می شه / تو  
 به باغ رفته بودی / شوهر منو دیده بودی / چیکار می کرد؟ / داشت  
 نازش می کرد / تیش تیش گرفته / این دل که آتیش گرفته /  
 آسمون پر ستاره / احوال آبجی خاله / آبجی خاله جون؟ / جون  
 خاله جون / آیا تو به باغ رفته بودی؟ / بله بله رفته بودم / اون  
 جا بودی؟ / بله بله اون جا بودم / شوهر منو دیده بودی؟ / بله بله  
 دیده بودم / شوهر من مشدی حسن / ریشش به آن دو روز و دوشب نا  
 پیدا / رفته به باغ شیدا / وقتی که پیدا می شه / واله و شیدا می شه / تو به  
 باغ رفته بودی / شوهر منو دیده بودی / چیکار می کرد؟ / کدوم زن؟  
 شوخي کردم / الان پشت دره / می خواهد بیاد تو / روم روم گرفته /  
 این دل چه آروم گرفته / روم روم روم گرفته / این دل چه آروم گرفته

(احمدی، ص ۱۲۸)

و نگاه کنید به دختر دایی (قالی) و کار زنان (شاطر علی محمد).

دایی (= قایه، ۵۵۵)

نگاه کنید به خواهر شوهر (من قربون) و خاله (دس دسی باباش می آد).

## القاب

ضعیفه

... خود رعیت به رخت الوان چه / زن رعیت به نه تا تنبان چه / خانه  
 رعیت به حوض و گلدان چه / بام رعیت به نه تا ناودان چه / تو امیر  
 کاروان تریاک<sup>۱۲</sup> / تو حب جانستان تریاک / قرض تجار زر شد /  
 مساشون طلای احمر شد / دوشک پنهشون پر شد / آب جاهشان  
 چو شیر و شکر شد / تو امیر کاروان تریاک / بلبل نطق شاعران  
 تریاک / کفش تاج الدوله<sup>۱۳</sup> به پا کردند / تنبان<sup>۱۴</sup> زنا کوتا کردند /  
 چس خفه کن پیدا کردند / بلبل نطق شاعران تریاک / تو حب  
 جانستان تریاک / وقتی ورق رونق<sup>۱۵</sup> کشت برگشت: / کفش پولک

۱۲. در سالهایی که دولت ایران با کشت خشخاش به منبع درخشان درآمد دست یافته بود - حدود سالهای ۱۸۹۳-۱۸۹۴، روی دیگر سکه تجارت پر سود خشخاش، رها شدن کشت گندم و برنج و سایر محصولات مورد نیاز درجه اول بود که سبب کمبود طبیعی غله و گاهی قحط مصنوعی آن شد. صاحبان ذخایر غلات به بهانه تولید کم آن، قیمت را سرسام آورد بالا بردنده و سرانجام وقتی که تب خشخاش فرو نشست، شاعران این دلستگی را به سخره کشیدند و اشعاری سروندند که در آن بهبود شرایط رعیت و سپس افلاس آنها را شرح می‌دهد.

۱۳. تاج الدوله اسم یکی از زنان ناصرالدینشاه بود که نام خود را روی کفش زنانه‌ای که بهوسیله خود او متداول شده بود، گذاشته بود.

۱۴. زنان ایرانی از جمله اصفهانیها شلوار بلندی به نام تنبان می‌پوشیدند. اما وقتی تجارت تریاک رونق یافت و تجارت تریاک به پولهای کلان رسیدند، زنان آنان هم رسم قدیم را رها کردند و تنبانهای کوتاه و گاه به سبک فرنگیها تنبان بسیار بسیار کوتاه و چسبان پوشیدند. این نوع تنبانها که نوعاً تنکه نامیده می‌شد از اروپاییان به ایرانیان متجدد رسیده بود و مردم بدله‌گویی اصفهان که از این فرنگی بازیها راضی نبودند، آن نوع تنکه‌ها را «چس خفه کن» می‌گفتند. در زمان رضا شاه آن را «تنکه پهلوی» می‌خوانندند. همان‌جا.

دارم چه شد / فرش او طاقم چه شد / غوری سماورم چه شد / والله  
 بالله تریاکم نشد / ضعیفه خجالتم نده / ورزدار رو هوکردن / جا  
 تریاکا جو کردند / حجتا رانو کردند / والله بالله تریاکم نشد / ضعیفه  
 خجالتم نده / خواسم تنبون زری بسونم / می خواسم چادر بزدی  
 بسونم / می خواسم صابون گنجی بسونم <sup>والله بالله</sup> تریاکم نشد / ضعیفه  
 خجالتم نده <sup>۱۵</sup>

### خاتون

دویدم و دویدم  
 سرکوهی رسیدم  
 دوتا خاتونی دیدم  
 یکیش به من آب داد  
 یکیش به من نون داد  
 نون و خودم خوردم  
 آب و دادم به زمین ...

(هدایت، ص ۱۷۱)

ونگاه کنید به مادر (جمجمک بلگ خزون).

### خانم

پلو و چلو و مسما  
 ته دیگ و آبگوشت و ترحلوا

---

۱۵. اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری، صص ۸۵ - ۸۹ (خلاصه).

ای آشپز دلاور  
ته دیگ و زود بیاور  
ای خانم دلخسته  
ته دیگ هنوز نبسته

(هادایت، ص ۱۷۲ تبرستان)



خورشید خانم افتو کن  
یه مش بزنج تو او کن  
ما بچه‌های گرگیم<sup>۱۶</sup>  
از سرمایی بمردیم.

(هادایت، ص ۱۹۳)



دیشب من و فلفلی / رفقیم تو باغ ملی / خانوم زراه رسیده / با فیس و با  
افاده / با شلوار و شلیه / با چادر و با پیچه / با فیس و با افاده / رو  
صندلی نشستش / خوب مردموسیر کردش / گفتش آهای مرتیکه /  
زود باش بیار درشکه / آوردیم یک درشکه / غر می‌زد و انجم  
می‌کرد / می‌گفت و غر غر می‌کرد / درشکه روکی ساخته / اون سگ  
پدر چی ساخته / شاگرد آقا ساخته / با چوب نعا ساخته / چقدر قراشه  
ساخته / کوچه دست انداز داره / چاله و چوله داره / محله‌ی خرابیه / هوا  
چقدر دم کرده / مگس فراوون شده / این جا رو نیگا / اون جا رو نیگا /  
پیف پیف / عقم گرفت / وای وای / وای خدا قلبم گرفت

(احمدی، ص ۲۸)

---

۱۶. بچه‌های گردیم هم دیده شده است.

و نگاه کنید به شاخانم (الک را و دلک را) و عذرها (عذرها خانوم سلام) و منور (قافله شیراز) و تین باجی - تین خانم (تین خانم بالاداره) و به زیرنویس شماره ۴ فصل دوم.

خانمی

تبرستان  
www.tabarestan.info

قورباغه می‌گه من زرگرم  
طوق طلا به گردنم  
هاجسم و اجسم  
تو حوض نقره جسم  
نقره نمکد و نم شد  
خانمی به قربونم شد

(هدایت، ص ۱۸۳)



فریدون!  
اسبت و بکش تو میدون  
پیا کسی نباشه  
خانمی می‌خواهد سوار شه

(همان، ص ۱۷۶)



اتل مثل توت مثل  
پنجه به شیر مال شیکر  
خانمی کجاست?  
تو باغچه  
چی چی می‌خوره؟

آلوجه

برای کی؟

برای دختران کوچه

کی برود؟ کی نبرود

غلام سیاه پیش برود

تبرستان  
www.tabarestan.info  
(هدایت، ص ۱۷۸)

آبجی

آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم که بعیرم واست ای سرو قدینا
آی رپه پتیا	گفتا که زمن شرم کن ای مشدی حسینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم بلده ماجی تو از اون قند لینا
آی رپه پتیا	گفتا که خجالت بکش از این منه نینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم که نگاهی بکن ای چشم عسلینا
آی رپه پتیا	گفتا که نهم گفته که از چشم کورینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم که کلامی بگوازاون دهنینا
آی رپه پتیا	گفتا که نهم گفته که من حرف نه تینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم بخرم هرچی بخواهی به پولینا
آی رپه پتیا	گفتا که نهم گفته نکن خرج اتینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا

آی رپه پتیا	گفتم که بیا در برم ای ماه وشینا
آی رپه پتیا	گفتا که نندم گفته که از پام شلینا
آی رپه پتیا	دیشب من بودم و آبجی او فینا
آی رپه پتیا	گفتم بخرم گوشواره از بهر گوشینا
آی رپه پتیا	گفتا که نندم گفته که از گویند کرینا
آی رپه پتیا	گفتم که بیا در بعلم ماه وشینا
	گفتا که فوتینا و فوتینا و فوتینا

(احمدی، ص ۷۶)

و نگاه کنید به گل بهار (آبجی گل بهار).

**باجی**  
 نگاه کنید به تین باجی (تین خانم بالا داره) و شاباجی (پی او سا به کار رفتم) و گلین باجی (یک زنی دارم که).

**بانو**  
 نگاه کنید به شهربانو (دوتا دختر دراین) و زبیده (بی بی زبیده بانو).

**بی بی**  
 نگاه کنید به زبیده (بی بی زبیده بانو).

**مامان**

دیشب من بودم و مامان ترکمنون  
 رفتم با هم توری خیابون

آجیل چس فیل براش خردیم  
 یک مرحمتی ازش ندیدم  
 دیشب من دیدم مامان شلخته  
 جفتک زده بود توی خزینه  
 من یواش یواش بانوک پنجه  
 مثل گریه که می‌ره تو گنجه  
 رفتم به جلو سرک کشیدم  
 مردم از براش چی‌ها که ندیدم  
 گفتم صنما من سنه قربان  
 پات لخته چرانمی پوشی تنبان

(احمدی، ص ۳۱)



ای مامان بورم	
بیا سرتوبجورم	
باز من از تودورم	
امشب دل من سرکه هفت ساله شده	مامانی مامان جون
سر تو بادکنک و گیسو به دنباله شده	مامانی مامان جون
هر زن که تو را دیده منو خاله شده	آهای نمکدون
اشتر پسر بزرگ بزغاله شده	قد تو قربون
نازم به دهان تو که چون گاله شده	دهنتو قربون
آهای می‌میرم و مردم از برات خبر نداری	
آهای می‌میرم و مردم از برات، کجای کاری	

(احمدی، ص ۴۲)

### زن اوسا

زن اوسا بدلوش

زن اوسا نندوش

کلاغ پر، گچشک پر

تبرستان (هدایت، ص ۱۸۵)

### زن ارباب

زن ارباب که می ده نون خالی

گلش را می چرونم روی قالی

زن ارباب که می ده نون او دوغ

گلش را می چرونم لولو جوغ

<sup>۱۷</sup> زن ارباب که می ده نون و وشو

گلش را می چرونم شو همی شو

زن ارباب که می ده نون و شیره

گلش را می چرونم نیره تیره

(هدایت، ص ۴۰۰)

### اسامی عام

اشعار عامیانه و ترانه‌ها در بیان وضعیت‌های زن، از مرحله دختر بودن تا لحظه گذرای عروس بودن و سپس زدن و پیرگشتن از لحاظ حرمت قائل شدن سیر نزولی دارند و گویی شاعران توده و عوام نیز زنان را از حیث زیبایی و تملک این زیبایی دوست دارند و چون جوانی و طراوت جسمی از آنان گرفته می شود از احترام مردان نیز کاسته می گردد.... .

۱۷. وشو: شیره.

اسمها در اشعار و ترانه‌ها ۵۷۰

دختر

الا دختر نقاب بسته داری  
به زیر چادرت گل دسته داری  
از این گل دسته‌ات یک گل به من ده  
که صد پیر و جوان دلخسته داری

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)  
(نقیری، ص ۳۹)

او در گلِ مینا کوو  
مشکا بُدسه اوون کل رو  
ترجمه:

آن دختر روسی کبود  
مشک آب در دست می‌آید لب رود

(عبداللهی، ص ۱۲۵)



پلنگِ دمِ تنگِ  
دهدرِ تی خروسی جسد تیاس بوسی  
ترجمه:

پلنگِ دمِ تنگِ  
دختر چشم خروسی پرید چشمهاش را بوسید

(همان)



دهدر زاوناز مشگوشه رفله  
صد سوارَ زِ بخد بار ره ورس گرفده

ترجمه:

دختر از آب ناز<sup>۱۸</sup> مشگ را پر کرده  
صد سوار بختیاری راه را بر او بسته

(عبداللهی، ص ۱۲۹)



چه دختری چه چیزی  
دست می کنه تو دیزی  
گوشتاشو در می آره  
نخوداشو جاش می ذاره

(هدایت، ص ۱۸۱)

و نگاه کنید به حوری (از اون بالا..) و خانمی (اتل متل توت متل) و فصل  
 چهارم و فصل پنجم (غلط کردی) و (دختر کوچیک موچیک).

درینه<sup>۱۹</sup> های درینه های درینه  
 همان مخمل شلوار دار درینه  
 عجب باد و شمالی داره ورزن  
 عجب تکه چناری داره ورزن  
 همان یکه چنار د نخسه<sup>۲۰</sup> گیرم  
 کیجا<sup>۲۱</sup> حاجیا رو نامزه گیرم ...

(هدایت، ص ۳۷۶) (ترانه چهاردهی)

.۱۸. نام چشمه‌ای است.

.۱۹. درینه: در می آید.

.۲۰. نخسه: نسخه.

.۲۱. کیجا: دختر.

## عروس

عروس خاتون بیا بنشین به مجلس  
به دور خود بچین نازنچ و نرگس

(هدايت، ص ۱۸۹)

تبرستان

www.tabarestan.info

□  
قوری لب طلایی  
نه قند داره نه چایی  
عروس به این کوتاهی  
داماد به این سیاهی  
هر دو به هم می آیی

(هدايت، ص ۱۷۷)

□  
دیشب نبودی خونه  
دز رفته بالا خونه  
کک برده و مک برده  
یه جفت توله سگ برده  
داماد بالحاف برده  
عروس با دشک برده

(هدايت، ص ۱۸۳)

ونگاه کنید به خاله (حاله خاله جون)، و مادر شوهر (مادر شور  
غرغري) و ننه عروس (خوش به حال).

## زن

ای سال برنگردی

به مردمان چه کردی  
زنهای روشخته کردی  
دکون ها رو تخته کردی  
ای سال بر نگردی

تبرستان  
(هدایت، صن ۱۹۶)  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



زن که رسید به چل  
اول چلچلی شده

(تهران ۱۳۱۶ ق)

(ڈوکوفسکی، ص ۱۶۵)



شکال چینی گیر خرد به کارت  
چله دار خرد ز گوشید شکالت  
ترجمه:

ای شکارچی که کارت گرہ خورده  
زن تازه زا از گوشت شکارت خورده است.

(عبدالهی، ص ۱۱۸)

و نگاه کنید به زبیده (بی بی زبیده بانو) و ضعیفه.

### پیروز

امون امون زمونه  
یک پیروز نمونه

مگه پیزرن چی کرده  
زلفارو قیچی کرده  
پیزرنیکه دو گاب داش  
سوراخ خونه ش راهاب داش

(طیب زاده، ص ۱۶۳)  
تبرستان

□  
چرا چرا اون پیزرن هی گرامافون می‌زنه ؟  
صفحه هاش فرنگیه بابا این دیگه چه رنگیه ؟  
وای  
وای

(احمدی، ص ۵۸)

□  
دست منو دامنت ای پیزرن  
آفتایه پر کن که سلی رید به من  
یار سلی جانم سلی جانم سلی  
من که نچیدم ز وصالات گلی  
<sup>۲۲</sup> من که نکردم تو دوات تلی

(ژوکوفسکی، ص ۲۸)

□  
سر گند کبود  
پیزرنیکه نشسته بود

---

۲۲. ژوکوفسکی توضیح می‌دهد که به جای سطر آخر، این مصريع را هم در تهران سال ۱۳۱۶ قمری شنیده است: من که ندیدم در قفس بلبلی.

اسبه عصاری می‌کرد  
خره خراطی می‌کرد ...

(هدایت، ص ۱۷۰)



دالو اود به غرغر  
پیا اود گرزر ورمل  
ترجمه:

پیرزن آمد غروند کنان  
پیر مرد آمد گرزر روی شانه

(عبداللهی، ص ۱۲۵)

### اسامی شاعرانه

در اشعار عامیانه همانند شعر رسمی، چهره زن اثیری نیز فضای روح و قلب مردان را پر کرده است و تنها تفاوت در این است که در اشعار عامیانه و ترانه‌ها، زن چهره زمینی تر و لمس‌شدنی تری دارد و اشعار سروده شده، به هیچ طریق، قابلیت تأویل عرفانی و اشاره به عشق الهی را ندارند.

### حوری

از اون بالا می‌آد یک گله دختر  
همه چادر به سر مثل کبوتر  
از اون بالا می‌آد یک دسته حوری  
همه چادر به سر سینه بلوری

(هدایت، ص ۱۷۹)

## صنم

بالای بونی یار  
کفدر پرونی یار  
شستت بنازم ای صنم  
خوب می پرونی

تبرستان  
www.tabarstan.info  
(هدایت، ص ۱۹۴)

و نگاه کنید به سکینه (نه سکینه جون).

□

خدا خواسته صنم دور از تو باشم  
منم باریکتر از موی تو باشم  
خدا حسن و جوانی داده به تو  
منم منت کش روی تو باشم

(فقیری، ص ۴۱)

## نگار

نگارینم سر آب رخت می شست  
دو دست انگشت و صابون بر مشت  
سلام دادم علیک من نداد پس  
یقینم جامه نامرد می شست

(فقیری، ص ۵۲)

□

نگارینم دم دروازه جاشه  
حریر نرم کاشونی قباشه

به لب گفتم بیا بوسی به من ده  
اشارت کرد گفت اینجا نه جاشه

(فقیری، ص ۳۰)

و نگاه کنید به فصل دوم: جنبه‌های ادبی اشعار و ترانه‌های عامیانه.

یار

اگر یار منی من همون یارم  
صد جفا کنی من وقادارم  
دسمال حریر توبه دس داری  
از حال دلم چه خبر داری؟  
امروز دو روزه فردا سه روزه  
یارم نیومد، دلم می‌سوزه

(هدایت، ص ۱۹۴)

□

شیشم شیشه عمره  
پنجم پنجه شیره  
چارم چار پایه داره  
سوم سه نهر آبه  
دوم دوزلف یاره  
یکم یک گل خاره

(هدایت، ص ۱۸۲)

□

سر کوه بلند جنگ می‌کنم جنگ  
قبای میخکی رنگ می‌کنم رنگ

قبای میخکی آبی نمی‌شه  
دلم از درد و دو خالی نمی‌شه  
الهی رنگرز رنگت نجوشه  
خودم رنگ می‌کنم یارم بپوشه

(هدایت، ص ۱۹۴) سستان

ستاره سر زد و بیدار بودم  
به زیر رخته دیوار بودم  
نیومد بد مصب از خونه بیرون  
هنوز من انتظار یار بودم

(فقیری، ص ۲۸)

ولی ۳۳ می‌خوام که زلفش بور باشه  
قدش چون تره لیمور باشه  
قدش چون تره لیموی جهرم  
محبت داشته باشه دور باشه

(فقیری، ص ۳۲)

اسامی خاص

بدری

خانم شلخته

---

۲۳. ول بر وزن دل: شکوفه عموماً و شکوفه انگور خصوصاً؛ گل. در تداول لهجه‌های جنوبی کنایه از معشوق است، لغتنامه دهخدا.

نخوری به تخته  
آفای تمیز  
نخوری به میز  
بدری کوتوله  
نخوری به لوله

تبرستان  
www.tabarestan.info  
(هدایت، ص ۱۹۸)

### بگم

— بگمی کعجاس؟  
— تو با غچه  
— چی چی می چینه؟  
— آلوچه  
آلوچہ سه گردو  
خبر بردن به اردو  
اردو قلندر (سلندر) شده  
کفش بگم ترشده  
بگم بگم حیا کن  
از سولاخ در زگاه کن  
ها جستم و وا جستم  
تو حوض نقره جستم  
نقره نمکد و نم شد  
بگمی به قربونم شد  
ها چین و وا چین  
یه پاتو و رچین

(طیب زاده، ص ۱۴۷)

### بلور خانم

نگاه کنید به کفش پولکدار، چادر یراقدار.

### پروین

پروین خانم تمیزه

همیشه پشت میزه

چای شیرین می ریزه

قوت می کنه تو قلیون

صد اش میره تا میدون

میدون چقدر دوره

آ بش چقدر شوره

(طبیب زاده، ص ۱۹۸)

### بری

۲۴ پری پری ور پری

دیشب کی بود تو پنجره‌ری

آجیل فروش کوچمون

دممال آجیل آورده بود

آجیل رو من پشن دادم

وعده به امشبیش دادم

(هدایت، ص ۱۹۲)

۲۴. شاملو در کتاب کوچه می نویسد این از ترانه‌های بسیار قدیمی تهران است و هدایت تنها قسمت کوچکی از آن را ضبط کرده که همچون بسیاری از تصنیفهای عامیانه آن زمان آغاز و انجام مشخصی ندارد. این گونه تصنیفها زمینه آماده‌ای برای بداهه‌سازی خواننده فراهم می‌آورد (حرف آ، ص ۲۶۶).

پری زدر در آود  
هر هر کوشش آود  
ترجمه:

پری از در در آمد  
صدای کفتش آمد

(عبدالله، ص ۱۲۴)

تبرستان  
www.tabarestan.info

و نگاه کنید به فصل هشتم این کتاب.

تین باجی - تین خانم  
<sup>۲۵</sup>  
 تین خانم بالا داره  
 ماهوتین کلا داره  
 محمولین قبا داره  
 النگوی طلا داره  
 خلخال سیا داره  
 تنبان خارا داره  
 تین خانم آشتی کنیم  
 تین خانم ایتلی کنیم

(ژوکوفسکی، ص ۳۵)

خيرالنسا

شیی که متزلم پول فسا بود

۲۵. تین: انجیر؛ ایتلی را ژوکوفسکی همبسترنی کردن معنا کرده است.

دو دستم گردن خیرالنسا بود

دو دست کردم لبونش را بیوسم

کلیدش نقره و قلفش طلا بود

(ژوکوفسکی، ص ۱۵۵)  
تبرستان

زیبده

می دس دس نزن، دستبند طلایی

می دس دس نزن مال ریکابی

زیبده حالا لا بنداز ما رو خوبیته

زیبده یارو بیته

وی چشمی رو برو بیته

همین ماه تو بیته

زیبده تی چشممه قربون، مارو خوبیته

(هدایت، ص ۲۱۵؛ ترانه‌ای از کجور)

□

بی بی زیبده بانو، آخ او خ

قرآمده تازانو، آخ او خ

زن ملا حسن

صاحب طاس ولگنم

(هدایت، ص ۱۹۲)

زهرا

نگاه کنید به فصل پنجم (خداآندا دو تا).

سکینه

نه سکینه جون

بالای چینه جون

عاشق را کشته ای صنم

برای خون عاشقان

نامه نوشته ای صنم

(هدایت، ص ۳۹۸)



سکینه مست من و من مست سکینه<sup>۲۶</sup>

شدم آواره از دست سکینه

اگر وقتی بعیرم در غربی

کفمن در بقعه رخت سکینه

(اق ۱۳۰۳)

(زوکوفسکی ص ۱۷۶)

و نگاه کنید به فصل پنجم ( حاجی جواد حجره دار).

سلی

ای سلی جانم سلی جانم سلی

آخر نچیدم ز وصالت گلی

---

۲۶. در کتاب تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی، ص ۱۷۴ ثبت شده است:  
 سکینه مست و من مست سکینه / صدو پنجاه تو من دادم جریمه / برای خاطر  
 موی سکینه

این ور بازار دویدم  
اون ور بازار دویدم  
پیرهن توری خریدم  
به تن سلی ندیدم

ای سلی جانم سلی جانم سلی  
آخر نچیدم ز وصالت گلی

تبرستان  
www.tabarestan.info  
(هدایت، ص ۱۹۶)

#### سلیمه

بندر نمی رم که راه بندر دوره  
یارم سلیمه

قسم می خورم که آب بندر شوره  
خدا کریمه

شنیدم یاری داری چه نازینه  
یارم سلیمه

یار وفاداری داری چه نازینه

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(زکوفسکی، ص ۴۱)

#### سیمین

نگاه کنید به مادر (جمجمک بلگ خزون).

#### شabajی - ما باجی

بی او سا به کار رفتم

بی سگ به شکار رفتم

آش کشک پر عدس  
 شاباجی به فریادم برس  
 شاباجی خانم رسیده  
 بالای اتاق خوابیده  
 ماباجی خانم رسیده  
 هسه هلو سایدیده  
 شاباجی خانم بچهت کو  
 قیچی و ماما چهت کو  
 بچه نبود باد بورد  
 اسمش خداداد بورد

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(هدایت، صص ۱۹۳، ۱۹۴)

### شاخانم

الک را و دلک را  
 بر سر بزن گیلک را  
 گیلک کناره داره  
 شاه نقاره داره  
 شاخانم تبریزی  
 انگشترش بلرزی

(طیب زاده، ص ۱۶۶)

### شمسمی

شمسمی جوون مرگ شده  
 چند روزیه گم شده  
 حالا که پیدا شده

زن آدم خل شده  
او شمسی نادون  
در اون نم نم بارون، برام می زنه ویالون

(نامه ارسالی)

تبرستان

www.tabarestan.info

□

شمسی جلمبر شده  
یک لات قلدر شده  
بزن بهادر شده  
آتیش گرگر شده  
شمسی جونم مرگ شده  
زن آجان پست شده  
دعوا شده بود زیر بازارچه  
پتیاره یهورفت توی کوچه  
زود دوید و رفت آجانو خبر کرد  
با یه پنج زاری آجانه رو خر کرد

(احمدی، ص ۳۱)

### شهربانو – گلثوم

دوتا دختر در این قلعه جوانند  
یکیش کرثوم یکیش شهربانو نامند  
به قربون سر کرثوم بگردم  
که فته بر سر شهربانو نامند

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۷۳)

### شیرین

نگاه کنید به بخش جفت یابی (شب شنبه برفتم قهوه خانه).

### صغرا

صغرا به ننه ش می گفت  
 هلاکم از ویارم  
 من آش رشته می خوام  
 رشته برشه می خوام

(احمدی، ص ۳۱)

### صنم

نگاه کنید به اسمی شاعرانه صنم و نگاه کنید به فصل پنجم (آبجی صنم گفت).

### عذردا

عذردا به ننه ش می گفت  
 من آش گشیز می خوام  
 این شوهرم ریش داره  
 شوهر بی ریش می خوام  
 دیشب مادر عذردا شلخته  
 می گفت که هیزم از درخته  
 ای عذردا نزن به تیر و تخته  
 شوهر کردم اقبال و بخته

(احمدی، ص ۳۱)



عذررا خانوم سلام علیک یا الله  
علیک سلام والدہ مش ماشالله  
عذررا خانوم حال شما چطوره  
شوهر امسال شما چطوره

کارش چیه از کجانون می آرده  
حجره می ره یا که می ره اداره؟  
گاهی تو سبزه میدون گاهی تو پامناره  
یا توی ناصریه یا توی لاله زاره  
سواد مواد داره یا بی سواده؟  
برف او مده نم کشیده سوادش  
از عم جزو هیچی نمونه یادش  
شش تا پسر داره هفت هشت تا دختر  
یکی از یکیشون ماشالله قشنگ تر  
پسر بزرگش که جنون گرفته  
کشتو داده کیسه توتون گرفته

(احمدی، ص ۳۶)

### فاطمه - رقیه

کقدر به هوا زنگوله به پاشه  
فاطمه گم شده رقیه به جاشه

(هدایت، ص ۱۷۷)

### فاطی

نگاه کنید به فصل پنجم (منو سر لج ننداز).

### کبوی

بلندی در بلندی جای تو کبری<sup>۲۷</sup>

ناری ناری سیب گل اناری

جوراب مخلعی در پای تو کبری

ناری ناری سیب گل آناری<sup>۲۸</sup>

(هدایت، ص ۳۷۲)

[www.tarestanfo.com](http://www.tarestanfo.com)

### کشور

می زنی مرا بزن، بزن

کشیم<sup>۲۹</sup> خدا داره

(ژوکوفسکی، ص ۳۶)

### گل بهار

آبجی گل بهار، های های

شده فصل بهار، های های

(نامه ارسالی)

### گل پری

گل پری، نازک پری، شلوار گلی

دیشب به بوم توکی بود

۲۷. صورت کامل این قطعه در فصل چهارم آمده است.

۲۸. کشیم مسلماً همان کشور است که در روزگار قاجاری بسیاری از دختران را چنین نام می نهادند.

گلین باجی

نگاه کنید به زن (همسر).

لیلا

تبرستان  
www.tabarestan.info

مجنون نیم لیلا، دیوانه عشقم دیوانه دیوانه  
بیا بخوریم شراب انگور سیاه مستانه مستانه  
هرچی کنی بکن مکن  
ترک من ای نگار من  
هرچه خوری بخور محور  
خون دل نگار من  
بهشت من بهار من  
خوب شیوه زدی به کار من

(ذوکوفسکی، ص ۳۳)

□

بالای درگاه	در آمله ماه
یارم را دیدم	الحمد لله
لیلی لیلی جانم، من تو را قربانم، من بر تو مهمامنم	
بالای پشتی	عاشق را کشته
از خون عاشق	نامه نوشته
لیلی لیلی جانم، من تو را قربانم، من بر تو مهمامنم	
بالای چینه	سینه به سینه
عاشقت بی پول	شبدر می چینه
لیلی لیلی جانم	

رفتیم و بردیم  
وادی به وادی  
لیلی لیلی جانم

داغ تو بر دل  
منزل به منزل

(هنرستان، ص ۱۹۹)

### مرواری

سر راه و تو داری کوچه را من  
وای بermen  
دور دور مرواری  
دو زلفون را تو داری شانه از من  
وای بermen  
دور دور مرواری

(ژوکوفسکی، ص ۴۳)

### ماری

من دلم ماری رو می خواهد  
ماری منونمی خواهد، ماری منونمی خواهد  
زن باید خوشگل باشه  
سفید و کمی چاق

(نامه ارسالی)

### منور

قافله شیراز بادوم بارشه  
خانم منور جلو دارشه

رفتم به بازار پولم کم شده  
خانم منور عاشقم شده

(ژوکوفسکی، ص ۵۹)

تبرستان  
www.tabarestan.info

مینا

از اون کوچه که بردن دلبرم را مینا<sup>۲۹</sup>  
بردن چند پاره کردن جیگرم را مینا

(احمدی، ص ۱۴۸)

هما

هما تو منو دیوونه نکن  
اسیر هر در میخونه نکن  
هما به نگاه من نگاهی  
اشکم به تو می دهد گواهی  
تور عروسی به سرداری و من بی خبر  
دامن چینی تو کرده منو با خبر

(شیراز ۱۳۰۳ق)

(نامه ارسالی)

□

سردست هما ترمه گلیه  
رفیق هما رضا قلیه  
سردست هما حنای خبیصه

۲۹. این قطعه به طور کامل در فصل چهارم آمده است.

شلوار هما پارچه قمیصه  
 اروسی هما پاشنه نخوا به  
 شلوار هما شیر در قرابه  
 چشمون هما بی سرمه مسته  
 ورگو که هما میخونه بسته  
 سوارت می کنم به اسب سرکش  
 و است می خرم یه طاقه مفرش  
 دل من دست هما تنگ او مده  
 دال و کاف و نون و میم و جیم  
 بر پیش تو جنگ او مده  
 امروز سه روزه هما گروخته  
 پنج من قر خوب سلف فروخته

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۷۵)

### همدم

پدر سگ پدر سگ نه همدم  
 باد افتاده توی دندم  
 پاشم درها رو بینم  
 وای خدا لرزم گرفت  
 گرفت و گرفت سخت و سفت  
 یک کمی مور مورم می شه  
 این جور و اون جورم می شه

(احمدی، ص ۵۸)

### زنان شهرها

به غیر از ضرورت قافیه‌سازی و بیان ویژگیها و محصولات شهرها و استانها که موجب ساختن اشعاری بالفاظ کردستون، لرستون، خراسون، خوزستان، کاشون، سیستان، تهرون، شمرون، و ... شده که در آنها نام زنان هم آمده، اشعاری هم به خصوص برای مدح زنان و تغلب بر آنان ساخته شده که در میان شهرها، شیراز و شیرازیان مقام اول را دارند و شیرازین معدن حسن که از شش جهت راه بر حافظ بسته بوده، شاعران مردمی را هم دورگیر خود کرده است. از سایر شهرها و استانها، دختران رشت، مازندران، تهران، بختیاری، و اصفهان هم حضور دارند حتی دختر کولی اگر چه با اما و اگر گاه در فخریه‌ها شعر به ارجوゼ برتری زنان یک منطقه به منطقه دیگر بدل شده است. در برکشیدن تهران در مقابل اصفهان سروده‌اند:

جون من غصه نخور هیچ کجا تهرون نمیشه  
کل شهر اصفهون دروازه شمرون نمیشه  
هی نگین دخترامون خوشگل و ماه تابونن  
ماه تابون به خدا انقدر ارزون نمیشه

(احمدی، ص ۵۳)

بندر  
نگاه کنید به سلیمه.

تبیز  
نگاه کنید به شاخانم.

تهران

شاهنشاه ایران / ماشین آورده تهران / ای شاه چه کار کردی / تهران

و ویرانه کردی / زنها را دیوانه کردی / بس که زنها نشستند / پایه  
 ماشینو شکستند / ماشین دودش هوا رفت / زن کمپانی ددا<sup>۳۰</sup> رفت /  
 یل یراقدار نمی خوام / کفش پولکدار نمی خوام / چارقد مشمش  
 نمی خوام / شلوار کش نمی خوام / ماشین می خوام / ماشین رسید به  
 دروازه / بلیت دادم به دروازه / سروازه کمر واژه / یه چیری دیدم  
 بی اندازه / ترسیدن به جونم بندازه / ماشین رسید دولت آباد / قرون  
 دادم جای پناباد<sup>۳۱</sup> / مهرم حلال جونم آزاد / من ماشین می خوام

(تهران، ۱۳۱۶ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۸۴)

### رشت - مازندران

خداوندا من از کشتی می آیم  
 امشب یا فردا شب  
 برای دختر رشتی می آیم  
 نصف شب یا سر شب  
 الهم بشکنه لنگر کشتی  
 نصیب من شود دختر رشتی

(اصفهان ۱۳۰۲ و تهران ۱۳۱۶ ق)

((ژوکوفسکی، ص ۳۵))



دو تا یاری گرفتم ناگهونی  
 یکی رشتی یکی مازندرونی

.۳۰. ددا: ددر.

.۳۱. پناباد: نصف قران

به قربون سر رشتی بگردو<sup>م</sup>  
دل از دست می‌بره مازندرونی

(تهران ۱۳۱۶ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۷۲)

تبرستان

شیراز

کاکمو من می‌روم به شیراز  
از برای که، سرو ناز  
نمک نمک نمکدان  
کچ کن صراحی تو فنجان

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۴۰)

□

لپات گلیه سیب گلی خوردی  
شیراز دخترو دل منو بردی  
دلخوش کنکم بودی  
بار نمکم بودی  
تو که منو دوست نداشتی  
سر به سرم می‌ذاشتی  
چرا سر کوچه کاشتی

(احمدی، ص ۲۹)

□

— دختر شیرازی جونم دختر شیرازی

ابرو تو به من بمنا تا بشم راضی  
— ابرو مو می خواهی چه کنی ای بی حیا پسر  
کمون تو بازار ندیدی اینم مثل اونه  
ولیکن نرخشن گرونه، ولیکن نرخشن گرونه  
— دختر شیرازی جونم دختر شیرازی [Tabarestan](http://www.tabarestan.info)  
لباتو به من بمنا تا بشم راضی  
— لبامو می خواهی چه کنی ای بی حیا پسر  
قلوه تو بازار ندیدی اینم مثل اونه  
ولیکن نرخشن گرونه، ولیکن نرخشن گرونه  
— دختر شیرازی جونم دختر شیرازی  
ممتو به من بمنا تا بشم راضی  
— ممممو می خواهی چه کنی ای بی حیا پسر  
لیمو تو بازار ندیدی اینم مثل اونه  
ولیکن نرخشن گرونه، ولیکن نرخشن گرونه  
— دختر شیرازی جونم دختر شیرازی  
لپتو به من بمنا تا بشم راضی  
— لپمو می خواهی چه کنی ای بی حیا پسر  
سیب تو بازار ندیدی اینم مثل اونه  
ولیکن نرخشن گرونه، ولیکن نرخشن گرونه  
— دختر شیرازی جونم دختر شیرازی  
سینه تو به من بمنا تا بشم راضی  
— سینه مو می خواهی چه کنی ای بی حیا پسر  
مرمر تو بازار ندیدی اینم مثل اونه  
ولیکن نرخشن گرونه، ولیکن نرخشن گرونه

فسا

نگاه کنید به خیرالنسا.

### کردستان

توکرداستانی لمه<sup>۳۲</sup>  
من کرداستانی لمه  
لبت بیوسم یا  
ای یار جانی لمه  
قربان رویت لمه

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۳۷)



اتل متل توتوله  
گاو حسن چه جوره  
نه شیر داره نه پستون  
گاوشو بردن هندستون  
یک زن کردنی بستون  
اسمشو بذار عمقزی  
دور کلاش قرمزی<sup>۳۳</sup>

(طیب زاده، ص ۱۴۷)

۳۲. لمه: یار سفر؛ مونس غمخوار.  
۳۳. فقیری این شعر را این گونه نقل کرده است: اتل متل توتوله / گاب حسن چه جوره؟ / نه شیر داره نه پسون / شیرش بردن گلسون / یه زن گرجی بسون / اسمش بذار عمه قزی / دور قباش قرمزی / اره بره / یه پات بزن در ره، ص ۱۰.

### کولی‌ها

قد کولی مثال سلب<sup>۳۴</sup> بلنده

لب کولی مثال ریزه قنده

همه جامی کنند تعریف کولی

تبرستان

که حیفشه مادرش غلبلال بنده

(شیراز ۱۳۰۳)

(ژوکوفسکی، ص ۱۷۰)

## ۲

### تبرستان www.tabarستان.info

#### جنبه‌های ادبی اشعار و ترانه‌های عامیانه

این فصل را حضور نفی ناشدنی لطافت اشعار و ترانه‌های عامیانه ایجاد کرده است.

دیشب تو را به خوبی  
نسبت به ماه کردم  
تو خوبتر ز ماهی  
من اشتباه کردم

(ژوکوفسکی، ص ۵۰)

این شعر رانه به خاطر تشییه تفضیل آن می‌خوانند که سادگی، صداقت، روانی و حالات روحی شبانه مستر در فضاهای سپید آن، باعث شده که این ترانه را حداقل از زمان ثبت ژوکوفسکی در اصفهان در سال ۱۳۰۲ قمری، یعنی چیزی بیش از ۱۱۰ سال قدمت دارد، بخوانند. صادق هدایت در تأیید ارزش ادبی بعضی از ترانه‌ها می‌نویسد: «مباحث عاشقانه سبک عالی تری دارد و مثلاً ارزش ادبی و مضامون شاعرانه و دلفریب این ترانه معمولی و مشهور به قدری گیرنده و دلرباست که می‌تواند با بهترین غزل شurai بزرگ همسری کند»:

تو که ماه بلند در هوایی  
 منم ستاره می شم دورت و می گیرم  
 تو که ستاره می شی دورم و می گیری  
 منم ابری می شم روت و می گیرم تبرستان  
 تو که ابری می شی روم و می گیری  
 منم بارون می شم تن تن می باری  
 تو که بارون می شی تن تن می باری  
 منم سبزه می شم سر در می آرم  
 تو که سبزه می شی سر در می آری  
 منم گلکی می شم و پهلوت می شیشم  
 تو که گلکی می شی پهلوم می شینی  
 منم بليل می شم چه چه می خونم

این ترانه در اوسانه این چنین ضبط شده است.<sup>۱</sup> اما در فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآوری جهانگیر هدایت روایتی دیگر دارد. از آنجا که یار سبزه می شود و سر در می آورد این گونه ادامه می یابد:

تو که سبزه می شی سر در می آری  
 منم بزی می شم سرت و می خورم  
 تو که بزی می شی سرم و می خوری  
 منم قصاب می شم سرت و می برم  
 تو که قصاب می شی سرم و می بزی  
 منم پشم می شم می رم تو شیشه

۱. فرهنگ عامیانه مردم ایران، ص ۲۱۱.

تو که پشم می‌شی می‌ری تو شیشه<sup>۲</sup>  
منم پنجه می‌شم درت و می‌گیرم  
تو که پنجه می‌شی درم و می‌گیری  
منم دشک می‌شم تو اتاق می‌افتم  
تو که دشک می‌شی تو اتاق می‌افتسی  
منم عروس می‌شم رویت می‌شینم  
تو که عروس می‌شی رویم می‌شینیم  
منم دوماد می‌شم پهلوت می‌شینم  
تو که دوماد می‌شی پهلوم می‌شینی  
منم ینگه می‌شم درها رو می‌بندم

به هر حال این روایت هم، زیبایی خاص خود را دارد که به نظر ویرایش نشده‌تر است و به حقیقت زیست مردمان نزدیک‌تر.  
شعر دیگری که هدایت رابه تحسین واداشته، این شعر است:

دیشب که بارون او مد  
یارم لب بوم او مد  
رفتم لبشن بیوسم  
نازک بود و خون او مد  
خونش چکید تو باعچه  
یه دسه گل در او مد  
رفتم گلش بچینم  
پر پر شد و هوا رفت

۲. به نظر می‌رسد باید این گونه باشد: منم پشم می‌شم تو شیشه می‌رم / تو که پشم می‌شی تو شیشه می‌ری.

رقصم پر پر بگیرم  
آهوشد و صحراء رفت  
رقصم آهوبگیرم  
ماهی شد و دریا رفت<sup>۳</sup>

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

هدایت ادامه می‌دهد: «چیزی که غریب است، این ترانه در اغلب زبانها وجود دارد. در فرانسه معروف به Chanson des Metamorphoses است که بر اساس موضوع ادبی تعاقب و فرار معشوقه می‌باشد. برگه آن را محققین در قدیمی ترین اشعار سانسکریت پیدا کرده‌اند و شاعر معروف فرانسوی میسترال Mistral همین مضمون را در Chanson de Magali پرورانیده است. در این ترانه معشوقه، عاشق را تهدید می‌کند که به صورت آهو، ماهی، گل سرخ و ستاره در بیاید. حتی می‌توان گفت که ترانه فارسی با فکر لطیف‌تری درست شده زیرا عاشق خود را فقط به یادگار شاعرانه معشوق راضی می‌کند و آن را دنبال می‌نماید ولی چیزی در دستش نمی‌ماند.» حضور آثار شاعران رسمی و نامدار ایران در این اشعار چه به صورت تضمین و چه به صورت اقتباس از عوامل قدرت‌دهنده این اشعار هستند:

رقصم در میخانه  
خوردم دوسه پیمانه  
من مستم و دیوانه  
مست را که برد خانه

۳. در روایت شیرازی این شعر در کتاب ترانه‌های محلی، ص ۶۵ پس از این قسمت آمده است:

رقصم ماهی بگیرم / خانم شد و اتاق رفت / رقصم در اتاقش / آتش نداشت  
اجاقش / پیت‌پیت می‌کرد چرا غش

ظاهرآ مضمون مقتبس است از بیتی از غزل معروف مولانای بلخ:  
من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه  
صد بار به تو گفتم کم زن دوشه پیمانه

فتادم از پا هر آنچه دانی

(ژوکوفسکی، ص ۴۰)

در این بیابان ز ناتوانی

این قسمت نیز اقتباسی است از بیتی از غزل معروف مشتاق اصفهانی به  
مطلع:

مخوان ز دیرم به کعبه زاهد که برده از کف دل من آنجا  
به غمزه ساقی به عشوه مطرب به خنده ساغر به گریه مینا

تا آنجا که:

در این بیابان ز ناتوانی فتادم از پا چنان که دانی  
صبا پیامی زمهریانی بیز مجنون بهسوی لیلی

شعر عامیانه ادامه می‌یابد:

رویت گل نسرین است

گفتار تو شیرین است

در این بیابان ز ناتوانی

فتادم از پا هر آنچه دانی

این شعر را ژوکوفسکی در سال ۱۳۰۳ قمری در شیراز ثبت کرده  
است.

شعر دیگری که در اصفهان در سال ۱۳۰۲ ضبط کرده با بیتی از  
سعدی شروع می‌شود:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
بارها داشتم از کنج لبانت <sup>تبرستان</sup>  
مردم از حسرت و ابراز نکردم به <sup>گستاخ</sup>  
سلب رونم  
آرام جونم  
بی تو نمونم <sup>۴</sup>  
در دست جونم  
نمیری انشا الله

(ژوکوفسکی، ص ۶۴)

بازیگران و مقلدان و خوانندگانی که به مجالس دعوت می‌شدند از  
اشعار رسمی کم و بیش در آوازهای خود استفاده می‌کردند چنان که  
در این ترانه عروسی که در کتاب کنه‌های همیشه نو آمده دو بیت از  
حافظ به خاطر واژه‌های عروس و داماد گنجانیده شده است:

این خانه همیش نورافشان است امشب  
هر چشم حسود دور از آن است امشب  
در عرش برین فرشتگان می‌گویند  
تبیریک نثار دو جوان است امشب  
در نماز خم ابروی تو در یاد آمد<sup>۵</sup>

۴. به نظر می‌رسد باید «دردت به جونم» باشد.

۵. اصل آن «با یاد آمد» است.

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد  
ای عروس هنر از بخت شکایت منما  
مجلس حسن بیارای که داماد آمد

(احمدی، ص ۱۵)

به علت سیستم جداگانه زنان و مردان از یکدیگر، عشق و عاشقی، محلهای نمو جالبی در فرهنگ‌های مختلف می‌یابد که در ترانه‌های عامیانه ایران، پشت بام، ملتقای چشمان و محل از کف دادن ایمان است: ترانه زیر که به زلف بور مرد اشاره کرده در ادبیات ایران کم‌نظیر است:

لب بام آمدی تو خنده کردی  
نگاه بر زلف بور بنده کردی  
الهی زلف بور آتش بگیره  
مرا از خانمان برکنده کردی

لب بام او مدنی کردی اشاره  
جگر بند مرا تو کردی پاره  
به امید خدا چنگت می‌آرم  
اگر در آسمون گردی ستاره

تو که بالای بونی، پشت سر در  
بله کام دلم ای مست کافر  
اگر کام دلم از تو نگیرم  
شوم دیوانه و گردم قلندر  
تو که بالای بونی گل به جایت  
ندازم زر بریزم زیر پایت

طلا و نقره هم قریبی ندارد  
سرم پیشکش کنم جانم فداست

(فقیری، صص ۵۸، ۴۸ و ۵۹)

نگارینم لب بوم او مدد و رفت  
دوباره با تن و جون او مدد و رفت  
چرا از هر دو دیده خون نبارد  
که دلبر چشم گریون او مدد و رفت

(شیراز، ۱۳۰۳ ه)

(زوکوفسکی، ص ۱۶۹)

در ترانه معروف زیر، به رغم بچه داشتن یار، باز هم عاشق صادق به دنبال او و خواهان وصال است، خلاصه این شعر چنین هست:

لب بوم او مددی گهواره داری<sup>۶</sup>  
هنوز من عاشقم تو بچه داری  
لب بوم او مددی چادر پسانداز  
منو طوق طلا کن گردن انداز  
اگر طوق طلا قابل نداره  
منو فیروزه کن انگشتانداز  
اگر فیروزه ام قابل نداره  
منو شربت کن و کنج لب انداز

(احمدی، ص ۱۴۸)

۶. بخش آغازین این شعر را در فصل پوشش زنان بخوانید.

در ترانه دیگری که باز هم ژوکوفسکی در شیراز ثبت کرده، عاشق درویش می‌گوید:

تیرت خدنگه بر قصد جانم  
تا پرنشسته بر استخوانم ...

تبرستان  
(ژوکوفسکی، ص ۳۹)

شعر دیگری که همین محقق فراموش کرده تاریخ و محل شنیدن آن را ذکر کند با بیتی از سعدی شروع می‌شود... و اشاره‌ای هم به آیه «لا تقتلوا الصيد و انتم حرم» (سوره مائدہ، آیه ۹۶) دارد.

دوستان بس که نشسته بر دلم

می‌رود و نمی‌رود ناقه به زیر محملم

هر چه دری بدر مادر

پرده انتظار من

بهشت من، بهار من

خوب شیوه زدی به کار من

هر چه کشی بکش مکش

صيد حرم که نیست خوش

هر چه خوری بخور مخور

خون دل نگار من

(ژوکوفسکی، ص ۳۳)

تجاهل العارف این شعر هم خالی از لطف نیست:

تو که از خوردن می‌لعل لب رنگین است

پس سبب چیست که می‌تلخ ولب شیرین است

চন্দ্ৰ চন্দ্ৰ পষ্ট দ্ৰ মন  
বে গুড়ামদে মস্তক মন  
সংগ মৰণ বৰ সৰ মন  
খুন মক্ন জগ্গৰম  
পাৰে মক্ন পিৰহেন  
দিষ্য আত্মত কে বোদ  
শুম ও চৰাগত কে বোদ  
বল্বল বাগ রপ্তা  
শাম চে খুরড়ী গন্ডা

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ڈوکوفسکی، ص ۶۵)

شاملو با پالودن شعری از اشعار ثبت کرده ڙو کوفسکی این ترانه زیبا را  
ایجاد کرده است:

آفتاب به سر درخت ناریندان است  
عاشق به میان کوچه سرگردان است  
سیصد گل سرخ و یک گل نصرانی  
ما را ز سر بریده می ترسانی  
گر ما ز سر بریده می ترسیدیم  
در کوچه عاشقان نمی گردیدیم<sup>۷</sup>

از صنایع ادبی این اشعار تنها صنعتی که مکرر دیده می شود تشبیه است؟

تشبیهاتی برگرفته از طبیعت پیرامون سازندگان اشعار و آنکه تقلید از شعر رسمی همچون: لب لعل، سرو ناز، سروروان؛ ماه، زهره و زلف مسلسل.

سایر تشبیهات عبارت‌اند از:

تشبیه ابرو و گیسو به کمان، سیاهی گیسو به شب، چهره به دسته گل، سینه به بلور و مرمر، لپ به گل و سیب، لب به قلوه و ریزه قند و غنچه، تشبیه خود یار به انار و سیب و شیر و شکر و تشبیه دل به سرمه هفت‌ساله، سر به بادکنک و گیسو به عنوان دنباله آن، دختران به گله کبوتر اشعار طنز تشبیهات خاص خود را دارد که تعدادی از آنها ذکر می‌شود:

تشبیه شکم به تغار، دهن به تنور و گاله، شکل به گربه و سمور، ناخن به ناخن طیور، رخ به نان سر خمیر، چهره به خوک، پیکر به خیک، چین و چروک به حصیر.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### ۳

تبرستان

#### ترانه‌های زنانه

یکی از جالبترین ویژگیهای اشعار و ترانه‌های عامیانه، آوازهایی است که زنان برای مردان می‌خوانند؛ یعنی به مفهومی سرایش شعر زنانه قدمتی بسیار بیشتر از آن دارد که به شاعران زن نوپرداز نسبت می‌دهیم یا حتی بیش از شهرآشوبها و بیش از اشعاری از این دست<sup>۱</sup>. شستن دستمال محبوب، آوردن چای برای او و زدودن گرد از وجود او از جمله کارهایی است که زنان در آوازهای خود وعده آن رابه معشوق می‌دهند.

فدای حلقه چشمت شوم چه مشکین است

سرت به سینه گندارم که مطلبم این است

ای ایاز من

سروناز من

جانگداز من

شیرین سبزه

مکن تو غمزه

(اصفهان، ۱۳۰۲ ق)

(زوکوفسکی، ص ۶۶)

۱. بخش زنان شاعر در کتاب به زیر مقنعه (بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی)، بنفشه حجازی، نشر علم، ۱۳۷۶

تلمیح ایاز به ماجراهی علقة بین سلطان محمود غزنوی و غلامش ایاز شاید این شبهه را پیش آورد که شعر بالا از گونه اشعار مگوست اما حتی اگر این شعر را نادیده انگاریم، نمونه‌های دیگری برای اثبات نظر ما وجود دارد:

تبرستان  
www.tabarestan.info

میان من و تو دیوار دیوار  
میان من و تو بدگوی بسیار  
ندارم قاصدی پیشت فرستم  
خودم چادر کنم آیم به دیدار

(فقیری، ص ۴۸)



ولم زیر کبر سر می‌تراشه  
به دور گردنش لنگ قماشه  
بنازم دست تو استاد سلمان  
سر و زلف ولم خوب می‌تراشه



پسر عمو گل راجونه من<sup>۲</sup>  
مگه گفتم نیابی خونه من

۲. همان منبع، صص ۵۰ - ۴۸؛ در لالایی بی از سروستان این گونه گفته می‌شود:  
لا لا لا گل راجونه من / بپوش کپش و یا در خونه من / بکن کپش و بفرما  
روی قالی / بده دسمال دستت یادگاری / بده دسمال دستت تا بشورم / به آب  
زمزم و صابون لاری / ...

(آوازهای روح نواز، ص ۲۸)

و در لالایی بی از آباده هم همین معنا آمده است، ص ۳۱.  
قدمت ترانه آخر با وجود کلمات بلیز، و کت و شلوار به دوره پهلوی اوّل می‌رسد.

ترانه‌های زنانه ۱۰۱۰

بکن کفشه و بیا بر روی قالی  
بده دستمال دستت یادگاری  
بده دستمال دستت تا بشورم  
به آب زمزم و صابون لاری



ول من در خیابون می‌کنه کار  
بلیزش آبی است و کت و شلوار  
نشانت می‌دهم گر بشناسی  
همان بالا بلند سبزه نمکدار



یار کجایی که چایی سیت بیارم  
با فنجون طلا روغن در آرم  
با دسمال کتون زلفت بمالم  
با دسمال کتون هیکل چپ و راست  
میان صد جوون دلم تو را خواست  
میان صد جوون یادم نکردی  
دو انگشت کاغذی شادم نکردی  
مگر شهر شما شهر یمن بود  
مگر دو انگشت کاغذ سیصد تو من بود  
اگر کاغذ نباشد پرده دل  
اگر قلم نباشد چوب فلفل

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

گونه دیگری از این شعر را در همان سال ژوکوفسکی ثبت کرده است،  
صفحه ۱۷۷:

سر کوه بلند جنگ پانگه  
صدای ناله و تیر و تفنگه  
سر کوه بلند جنگ می کنم من  
قبای میخکی زنگ می کنم من  
الهی رنگرز رنگت بجوشه  
خودم نیلی کنم یارم بپوشه  
قبای میخکی دوگمه چپ و راست  
میان صد جوان چشمم تورا خواست  
میان صد جوان یادم نکردنی  
دو انگشت کاغذی شادم نکردنی

بلند بالا ندیدم کامی از تو  
کشیدم سالها بلنامی از تو  
کشیدم سالها در کنج خونه  
نیامد بی بغا پیغامی از تو

(شیراز ۱۳۰۳ق)



قبای چیت گلدار داری یارم  
دوازده بندی کاکل داری یارم  
به سردست قبات شاهی بدوزم  
روشت پادشاهی داری یارم  
عرقچین سرت زرد و طلابی  
امیدوارم در این حالت بیانی  
درخت سیب وزرد آلو و سنبل  
چرا دیرآمدی ای خرمن گل

ترانه‌های زنانه ۱۰۳۰

چرا دیر آمدی بهرت بعیرم  
بادسمال کتون گرددت بگیرم

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

(ژوکوفسکی، صص ۱۷۰، ۱۷۲ و ۱۷۳)

تبرستان



عرچین سرت ترمه راه راه  
بی مروت، بی حمیت  
به قربان سرت بفرما بال  
بی مروت، بی حمیت  
سرشب تا سحر نالم  
که سینه به سینه مالم  
که من مرغک بی بالم



ول غنچه من بار سفر بسته است  
شال گل نار به کمر بسته است  
شالش گل نار و خنجرش فیروزه  
حرفش نزین که جیگرش می سوزه  
ول غنچه من بار سفر داره  
طاقت گرما تا کی داره  
من ابر شوم سایه زنم صحراء  
تاول غنچه من نخورد گرما را

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

(همان، صص ۶۷ و ۶۱)

خطابهایی همچون سروناز، شیرین سبزه، سبزه نمکدار، بالابند (بلندبالا)، گل راجونه (رازیانه)، خرمن گل و غنچه و آهو (شعر زیر) مبین توصیفهای شاعرانه در شعر و ترانه‌های عامیانه است که همراه با توصیف لباس و پوشاسک یار و وعده‌های صمیمی ویبان اشتیاق و گله، اشعاری زیبا خلق کرده است:

تبرستان  
www.tabarestan.info

(فقیری، ص ۵۱)

صمیمیت این گفتگو خواننده را از نکته‌سنجدی درباره شکار آهو منصرف می‌کند.

اعتراضاتی ساده عشاق و راستگویی آنان، خون پاکی در رگ این اشعار می‌دواند که انسان کلیشه شده کلیشه پرست با خواندن آنها باز هم می‌تواند گرمای زندگی را بر تن خود احساس کند:

اگر یار منی ترک سفر کن  
مکن چاروداری کار دیگر کن  
اگر خواهی کنی چاروداری  
مرا ول کن برو فکر دیگر کن  
نمی‌شه و نمی‌شه و نمی‌شه  
یکی هم درد من پیدا نمی‌شه  
یکی هم درد من یوسف زلیخا  
که یوسف گم شده پیدا نمی‌شه

(همان، صص ۳۲ و ۳۴)

گفتگوهای صاف اشعار زیر آنچنان رسوم و باورها را در می‌نورد و این عشق پاکباز راست کردار چنان جرأتی دارند که در عالم خیال هم برای خیلی‌ها در این زمانه انجام دادنش محال است و هرگز صورت نخواهد گرفت:

درینا بلند و کفتر خوش بازی

تبرستان

ای شازده پسر چرا کلوخ مندازی  
فردا که مشم حرم‌سرای پدرت  
عرضش مکنم دلم ببرده پسرت

(هدايت، ص ۳۸۵)

شرایط زمانه گاهی مصایبی بر عشق تحمیل می‌کند که بدترین آنها یا مورد زیر است:

گل اندام خوشی دارم به کرمون  
نمی‌دانم که گور است<sup>۳</sup> یا مسلمون  
همه می‌گن بیا این یار ول کن  
نمی‌گردد به این معنی بوزم<sup>۴</sup>

و یا موارد زیر که به درستی از فحوای آنها مشخص نمی‌شود که منظور از اسیری معشوقة به شوهر دادن اجباری اوست یا به دربار فرستادن او یا اسیر شدنش به دست دشمن؟ که البته در هر سه حالت برای عشق تفاوت چندانی نمی‌کند:

یک طرف شرشر بارون می‌باره برسرم  
یک طرف یار ناز دار نشسته در برم

۳. گور: گیر

۴. همان، ص ۳۹۹، (ترانه یزدی).

یار زن‌جفیلی بمیرم از غمت  
بردنست اسیری بگیرم ماتمت  
از بهار پار سال نبردیم لذتی  
از بهار امسال خدا یا فرصتی

تبرستان [www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

شعر زیر لابد مربوط به دختری است که مطلوب و محبوب شاعر  
بوده ولی جزو صیغه‌های شاه درآمده و شاعر به آمید احتمالی وصال به  
انتظار نصیب و قسمت نشسته است. این شعر را ژوکوفسکی در سال  
۱۳۰۲ قمری در اصفهان یادداشت کرده؛ حدود یازده سال قبل از ترور  
ناصرالدین شاه بدین مضمون:

چه خوش است که من بمیرم  
تو بیانی در مزارم  
سر زلحد برآرم که خوش آمدی نگارم..  
چادر عصمت منی  
نصیب و قسمت منی  
هر کجا باشی  
پیش شا باشی  
بی بلا باشی  
بیقرار من، طاقت ندارم من<sup>۵</sup>

مشاجره عاشقانه زیر نیز اگر چه به نظر چندان جدی نمی‌رسد ولی  
اقرار جالبی دارد:

---

۵. صص ۲۶ و ۵۱؛ شعر دوم این منبع با اندکی پس و پیش ذکر شده است.

مرد: برو برو منم بیزارم از تو  
خیالم هست که دست بردارم از تو  
زن: خیالت هس که مو یاری ندارم  
گلکی دارم که بویش بهتر از تو

چه توان کرد که:

کسی که عاشقه از دور پیدان  
چیشیش مست ولبونش شوخ و شیدان  
تن عاشق مثال بچه ماره  
که هرجا می‌زنه تیشیش نه پیدان

(نقیری، ص ۴۰)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان

در هر عصر و زمانه‌ای، ویژگیها و معیارهای زیبا دانستن هر جنس از نظر همان جنس یا جنس مخالف متفاوت بوده و هر زمان چیزی خاص جاذب بوده و زیبا تلقی می‌شده است. صفات عشق‌آفرین و جاذب در مردان که باعث ایجاد کشش در زنان می‌شده طبق شواهد موجود در اشعار عبارت‌اند از سبze نمکدار بودن یا به عبارتی دیگر شیرین سبze بودن، بلند بالا و رشید بودن، مهریان و نون بیار و شب به کار بودن.

از نظر مردان، خصوصیتهای بیشتر و یا ریزتری در زنان مورد توجه بوده که در این زمان بعضی مثل «کت و گنده بودن» برای ما مضحک است ولی در شعر عامیانه‌ای که احمدی ضبط کرده، شاعر مردمی بالصراحه می‌گوید: نه نه گوشت نمی‌خوام – دنبه می‌خوام – یک زن کت و گنده می‌خوام (ص ۵۹) اما مواردی هست که گویا در طول تاریخ بشریت همواره ثابت بوده و تغییر چندانی نداشته و در زمرة ابعاد و اندازه‌های طلایی بشر است و آن داشتن گیسوی بلند است:

جم جمک بلگ خزون

مادرم سیمین خاتون

گیس داره قد کمون

از کمون بلندتره  
از شبق مشکی تره  
گیس اون شونه می خواهد  
شونه فیروزه می خواهد  
حموم سی روزه می خواهد

تبرستان

ذکر مجدد این شعر که در فصل اول و زیر نام مادن<sup>۱</sup> با اندکی تفاوت آورده شده توجه دادن به این است که سراینده یا سراینده‌گان با چه دقیقی بلندی ورنگ گیسو را توضیح داده و شانه و نوع شانه و نظافت گیسو را مورد تأکید قرار داده‌اند و تازه این گیسوی مادر است تا چه رسد به گیسوی محبوب. البته گیسوی بور هم مورد توجه بوده اما نه به‌اندازه موی سیاه. جالب است که توصیف موی بور مردان هم مکرر دیده می‌شود.  
اگرچه میزان اشعار ستاینده گیسوی بلند زیاد نیست تعداد اشعاری که قیچی کردن و کوتاه کردن مو را نکوشش می‌کند قابل توجه است.  
شعری از یکی از دهات بیرجند مشهور به خوسف:

بلندی در بلندی جای کبری  
ناری نار ناری سیب گل اناری  
جوراب محملی در پای تو کبری  
ناری نار ناری سیب گل اناری  
پسرعمو مرا انقوزه<sup>۱</sup> داده  
ناری نار ناری سیب گل اناری  
مرا آب زلال از کوزه داده

۱. انقوزه یا انقوزه: دارویی بدبو؛ دافع تشنج.

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۱۱

ناری نار ناری سیب گل اناری  
مرا آب زلال از کوزه نو  
ناری نار ناری سیب گل اناری  
مرا انگشت فیروزه داده  
ناری نار ناری سیب گل اناری  
کچکهای سیاه مقراض کردی<sup>۲</sup>  
ناری نار ناری سیب گل اناری

(هدايت، ص ۳۷۲)



امون امون زمونه  
یک پیرزن نمونه  
مگنه پیرزن چی کرده  
زلفار و قیچی کرده

(طیب‌زاده، ص ۱۶۳)



می شکنم، نمی شکنم قفل در صندوقچه را  
در آرم، در نیارم پیرهن گل بادو مچه را  
های بابام، های جانم  
کیجی<sup>۳</sup> کیجی، همچی مکن  
زلف سیاه قیچی مکن

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۶۶)

۲. به کوتاه کردن موى مردان هم مى تواند اشاره داشته باشد.

۳. کیجی = کیجا = دختر.

اشاره به فرزدن و فرداشتن مو نشان از تعلق شعر به دوره متأخر است؛ به خصوص «سرواز بودن» یعنی بی حجاب بودن. در شعر زیر زمان سرایش را به دوره کشف حجاب می‌رساند:

تبرستان

از اون کوچه که بردن دلبرم را مینا  
بردن چند پاره کردن جیگرم را مینا  
از اون بالا می‌آی لنگرنداری مینا  
مگر عشق مرا در سرنداری مینا  
مینا ناز ناز ناز داره مینا  
سر واز واز واز داره مینا  
لب بوم او مدلی چادر نبندی مینا  
نگاه بر زلف اون بیگونه کردی مینا  
لب بوم او مدلی دورت بگردم مینا  
چرا دیر او مدلی دردت به جونم مینا  
مینا قر قر قر داره مینا  
سرش فرف فرف داره مینا

(احمدی، ص ۱۴۸)

بعضی از خصوصیات زنان که بسیار مورد توجه و پسند بوده همچون سفیدپوست بودن و بالطبع داشتن سینه بلوری، چشمان درشت، یا بادومی (به خصوص سیاه بودن چشم ولی بارها هم برای مردان و هم برای زنان از چشم زاغ صحبت شده است)؛ لب غنچه‌ای، تنگ دهان بودن؛ یا قد بلند بودن ذاتی و طبیعی بوده اما ویژگیهای دیگری همچون چاق بودن، داشتن غبغ و نشیمنگاه بزرگ یا حال داشتن (حال لب یا حال پشت پا)، ابرو کشیده بودن (ابرویی مثل مار

داشتند) یا کمونی بودن ابرو را می‌شده کاری کرد و این معجزه لوازم آرایش زمانه بوده که باعث شده در اشعار و ترانه‌های عامیانه پیاپی از آنها یاد شود و یاری که با آرایش، زیبایی خود را تکمیل یا دو چندان می‌کرده مورد توجه باشد. لوازم آرایش در اشعار به پودر، ماتیک، سرخاب، وسمه و سورمه محدود نند. فر شتماهه و یکشاله و یا کوتاه کردن مو از سایر کارهای آرایشی – پیرایشی بوده است.

دختر تو النگی تلنگی  
دختر من وسمه به ابرو داره  
سرمه به چشمون داره  
سرخاب به لپون داره  
خلخال به پا داره

(ژوکوفسکی، ص ۳۱)



سر راه و توداری کوچه را من	وای بermen
دور دور مرواری	
دو زلفون را تو داری شانه از من	وای بermen
دور دور مرواری	
دو ابرو را تو داری وسمه‌ش از من	وای بermen
دور دور مرواری	
دو چشمون را تو داری سرمه‌ش از من	وای بermen
دور دور مرواری	
دولپون را تو داری سرخاب از من	وای بermen
دور دور مرواری	
دولپون را تو داری بوسه‌ش از من	وای بermen

دور دور مرواری  
سینه بلوری مرواری  
پیرهن توری مرواری  
شلوار تنگی مرواری  
مال فرنگی مرواری  
دور دور مرواری

(همان منبع، صن ۴۳)

حضور ماتیک با شلیته و شلوار در شعر زیر از موارد جالب اشعار است:

دیشب زن من گفت به من میرزا قلمدوں  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
گفت فردا می شی حاکم میدوں  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پس برام بخر شلیته و تنبون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پام بکن کفشنیا  
تنم بکن رختنیا  
چشموبکش سورمینا  
ابروموبکش وسمینا  
گوشوارمو گوشینا  
روسریمو سرینا  
ماتیک به این لبینا  
گفتم بله بله قربونت شم  
نمک نمکدوزت شم

دیشب زن من گفت که ای مطرب دورون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
فردا تو می‌ری خونه اعیون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
از برام بخرنیک و مزقوون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پام بکن کفشنیا  
تنم بکن رختنیا  
چشموبکش سورمینا  
ابروموبکش وسمینا  
گوشوارمو گوشینیا  
روسریمو سرینیا  
ماتیک به این لینیا  
گفتم بله بله قربونت شم  
نمک نمکدونت شم

دیشب زن من گفت که ای نمک نمکدون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
فردا تو می‌ری قاطی رندون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پس برام بخرا آینه وشمعدون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پام بکن کفشنیا  
نم بکن رختنیا  
چشموبکش سورمینا

ابروموبکش وسمینا  
گوشوارمو گوشینا  
روسریمو سرینا  
ماتیک به این لینا

گفتم بله بله قربونت شم  
نمک نمکدوزت شم

دیشب زن من گفت که ای ابرام غزلخون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
فردا تو می‌شی جاهم تهرون  
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون

شست پات توجشمت نره قربون

گفتم بله قربون بله قربون بله قربون  
پام بکن کفشنایا

تنم بکن رختینا

چشموبکش سورمینا  
ابروموبکش وسمینا  
گوشوارمو گوشینا

روسریمو سرینا

ماتیک به این لینا

گفتم بله بله قربونت شم  
نمک نمکدوزت شم

(احمدی، ص ۴۳)

گاه بعضی از ویژگیهای زیبایی تعجب برانگیز است. مثل داشتن  
حال پشت پا. ژوکوفسکی در شیراز سال ۱۳۰۳ قمری شعری در این

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۱۷۰

زمینه ضبط کرده است. شاعر پس از عبور از چند شهر به تهران می‌رسد:

از اینجا که پریدیم به تهرون رسیدیم  
تهران و برج هاشون  
مسند و غالیاوشون  
پاخت پادشاهاشون  
دکون و صرافاوشون  
زنای خوشگلاشون  
خالای پشت پاشون  
بعجای خوشگلاشون<sup>۴</sup>  
قوز می‌کند سگاوشون  
مادر لوندند همشون

(ص ۱۵۴)

شاعران چهاردهی به این نحو با مسئله آرایش یار برخورد می‌کرده‌اند:

دلبر سرخودت مرگی برات  
مکش سرمه بر آن چشم خمارت<sup>۵</sup>  
مکش سرمه که بی سرمه رشیدی  
کبابم کردی و سیخم کشیدی

(هدایت، ص ۳۷۷)

۴. بجههای خوشگل: امردها.

۵. دلبر به سرِ خود و مرگ برادرت قسم می‌دهم که سرمه به آن چشمان خمار نکش.

اما، اشعار زیر حکایتی دیگر دارند و بیانگر سلیقه مردمانی هستند  
که با آرایش و بزک موافقی ندارند:

پودر و ماتیک گر نبودی این همه خوشگل نبود  
زشت، خوشگل می شود گر با بزک آید برون

(احمدی، ص ۹۵)

در شعری دیگر:

دیگه جانا اسیر عشق تو یارو نمی شه  
فهمیده خرمی کنیش جون تو هالو نمی شه  
سن خود را تو مگو کمتر از آن سال که هست  
از سر نو که آدم نی نی کوچولو نمی شه  
حبيب من واي واي  
يار خوشگلم هاي هاي  
طبيب من هاي هاي  
جون دلم واي واي  
فر ششماده ويكساله به زلفت چه زنى  
چون که عفريته به مشاطه پريرونمی شه  
جهت آل، سرسیخ نکن چند تا پياز  
به خدا سیخ و پیاز دکتر زاثونمی شه  
حبيب من واي واي  
يار خوشگلم هاي هاي  
طبيب من هاي هاي  
جون دلم واي واي

(همان متن، ص ۴۳)

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۱۹۰

در شعری دیگر:

ای زلف ای زلف تو لوله لوله لوله  
آی تنگ آی تنگ دهان قد کوتوله  
اول صورت تو زجاله چوله  
سگ قسمت تو بشه با توله توله توله  
بلا سوخته چه کردی  
سیاسوخته چه کردی

(همان، ص ۴۲)

تبرستان

www.tabarestan.info

شعر زیر که دلبر من نام دارد یکی از جالبترین اشعار در انتقاد از زنان است ولی تضاد مردها را هم به بهترین وجه نمایش می‌دهد:  
به ظاهر شیک و پیک و نونوار

لیکاندر رشتخوبی همچو برج زهر مار  
او ز دست من پکر من از جهای او شکار  
می‌کنم همچون کلاع از هجر روی آن نگار  
قار و قار و قار و قار  
قار و قارو قار و قار

از شکم همچون تغار و از دهن همچون تنور  
شکل او در روز همچون گربه و در شب سمور  
ناخن تیزش ز تیزی همچو چنگال طیور  
می‌کنم چون قوربا غنه در وصالش با غرور  
قور و قور و قور و قور  
قور و قور و قور و قور  
خویشن را نوجوان داند ولی گردیده پیر

از چروک و چین رخش گشته است مانند حسیر  
 نی غلط گفتم رخی دارد چونان سر خمیر  
 می کنم چون سوسک اندر هجر آن ماه منیر

جیز و جیز و جیز و جیز  
 جیز و جیز و جیز و جیز  
 روی او بسیار زشت و خوی او بسیار شیک  
 در غم من بی طرف با پول و مال من شریک  
 چهره اش مانند خوک و پیکرش مانند خیک  
 می کنم گنجشک وار از شوق آن اندام شیک  
 جیک و جیک و جیک و جیک  
 جیک و جیک و جیک و جیک

من ز روی عجز چسیدم بد و همچون سریش  
 تاب دادم بر سیل و شانه افکندم به ریش  
 تا مگر یک دم مرا آن نازنین خواند به پیش  
 گریه ام انگار او سویم کشد با دست خویش

پیش و پیش و پیش و پیش

پیش و پیش و پیش و پیش

گفتم ای زیبا صنم تا کی بمانم در فراق

بس که دنبالت دویدم هر دو پایم شد چلاق

رحم کن بر من که آخر طاقتم گردیده طاق

زین سخن بنمود چون سگ آن نگار قلچماق

واق و واق و واق و واق

واق و واق و واق و واق

گفت شو دور ازیم ای عاشق لات دبنگ

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۲۱

دیگر از دست تو من والله خلقم گشته تنگ

گر بگویی بار دیگر زین سخنهای جفنگ

می خوری چک تا که از دردش نمایی بی درنگ

ونگ ونگ ونگ ونگ

ونگ ونگ ونگ ونگ

تبرستان

www.tabarestan.info

(احمدی، ص ۳۷)

□  
گفتم ای یار چه لوس و خنکی،

گفت زکی

گفتم ای شوخ عجب بی نمکی،

گفت زکی

گفتم از حسن کلاه تو پسه،

گفت بسه

گفتمش بیهوده به فکر بزرگی

گفت زکی

(همان، ص ۳۸)

## پوشش

در اشعار عامیانه و ترانه‌ها به تمام تکه‌های پوشش زنان چه آنها که دیگر مرسوم نیست همچون شلیته، پیچه، یل، قبا و کلاه و چه آنها که هنوز هم رایج است همچون روسی، پیرهن، زیر جامه (زیر پوش)، چادر و شلوار اشاره شده است؛ هر چند جنس آنها ممکن است تفاوت کرده باشد. محمل و تور و کش هنوز رایج و مشمش (پارچه لطیف بسیار نازک که از آن چارقد درست می‌کردند) و خارا (پارچه ابریشمین) و

ماهوت به نظر نمی‌رسد دیگر پیدا شود. کار کرد بعضی از وسائل تزیینی مثل یراق و پولک، بسته به سلیقه افراد، می‌تواند هنوز استفاده شود. رواج بعضی از منسوجات در زمان سرایش اشعار گویا با مقاومت مردم رو به رو بود که به طور مثال از پیراهن‌تور یا حریر بد گفته شده است و زری را برآن ترجیح می‌داده‌اند. شاید هم استفاده از آن چنان که در بخش ضعیفه دیدیم، برای رعایا بد و برای اعیان پسندیده بوده است:

### پیرهن تور - شلوار تنگ

سینه بلوری مرواری

پیرهن توری مرواری

شلوار تنگی مرواری

مال فرنگی مرواری

و نگاه کنید به سلی (ای سلی جانم).

### تبان خارا

تبان خانم بالادره

تبان خارا داره

(اصفهان ۱۳۰۲ – تهران ۱۳۱۶)

و نگاه کنید به ضعیفه.

### تبان زری

نگاه کنید به ضعیفه.

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۲۳۰

### تبیان کوتاه

ناوند و گلاویاشون

نوش جون زناشوں

آن زنای تومون کوتاشون

تبرستان  
(صفهان ۱۳۰۲ ق)  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### شلوار کش

این یار من است که می‌رود قصر قجر

حرفشن نزند که می‌خورد خون جگر

خانم جونم پیش بیا

با شلوار کش بیا

قریان می‌روم روشت مرغابی را

این حوض بلور و گردشت ماهی را

خانم جونم پیش بیا

با شلوار کش بیا

(تهران ۱۳۰۱ ق)

و نگاه کنید به تهران.

### چادر تافتہ

ای خدا سوخته جونم

از این فرش اتاقت

از این چادر تافت

از این کفش شلخت

اوه اوه اوه اوه  
چه لنده لنده داری  
چه کون گنده داری

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

چادر یزدی  
نگاه کنید به ضعیفه.

چارقد گارس (= گاز)  
نگاه کنید به خاله (راسی?).

چارقد مشمش  
نگاه کنید به مادر شوهر (مادر شوهرم غرید).

ذیر جامه محمل  
زیر جومه محملت می دم  
تشریف بیار خونه  
ناری ناری نار پردانه  
زیر جامه محملت نمی خوام  
برونمی آم خونه  
ناری ناری نار پردانه

(اصفهان ۱۳۰۲ ق - تهران ۱۳۱۶)

قبای محمل - کلاه ماھوت  
تین خانم بالا داره

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۲۵۰

ماهوتین کلاه داره  
مخملین قبا داره

(اصفهان ۱۳۰۲ ق - تهران ۱۳۱۶)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## کفش پولکدار - چادر یراقدار

از این کوچه مرو کوچه درازه  
به مسجد می روی وقت نمازه  
به بازار می روی چادر یراقدار  
خرید می کنی کفش پولکدار  
چشمک می زنی به مرد پولکار  
خرید می کنی سوزنی قلمکار

(اصفهان ۱۳۰۲)

ونگاه کنید به ضعیفه و نگاه کنید به تهران.

کفش تاج الدوله  
نگاه کنید به ضعیفه.

بل

شیفته و آشفته به عالم منم  
باز به فدایت سرو جان و تم  
من که پول بدم بل بخرم  
تو که تن نکنی پیش نیایی

بوس ندهی، قرندهی  
من چه کار کنم

(تهران ۱۳۱۶/۱۳۱۷ق)

و نگاه کنید به تهران برای دیدن.

جوراب محمل  
نگاه کنید به مدخلِ کبری.

پیرهن گل بادوچه  
نگاه کنید به همین فصل.

شلوار، شلیته، چادر و پیچه  
نگاه کنید به مدخلِ خانم.

shellite و تبون و روسری  
نگاه کنید به همین فصل.

چکمن = چپکن = نیمتنه ذری  
نگاه کنید به صیغه.

زینت‌آلات  
خلخال آویز، خلخال سیا، النگوی طلا، دستبند طلا، گوشوار، انگشت‌  
فیروزه، طوق طلا، بازو بند طلا، شانه فیروزه از وسایل زینتی زنان بوده  
که جایه‌جا در بخش‌های مختلف کتاب آورده شد.

## آرایش، پوشش، و زینت‌آلات زنان ۱۲۷۰

درباره آرایش و پوشش و زینت زنان نظرهای موافق و مخالف وجود داشته و از جمله موارد مورد تاخت و انتقاد در کنار سایر تحولات اجتماعی بوده است. مثل افتادن امور به دست جوانان بی تجربه که هنوز ریش در نیاورده‌اند و برکنار شدن مردان مجروب و مسن که باعث شده شاعر یا شاعران از کلمه «بی‌ریش» که به صورت مطلق معنای جوان ملوط می‌داده استفاده کنند:

خلخال آویز و رفاته

شانحک نماست امسال

تبان بلند و رفاته

زانو نماست امسال

چشمان درشت و رفاته

خمار نماست امسال

پیرن زری و رفاته

حریر نماست امسال

زن عقدی و رفاته

صیغه نماست امسال

مرد ریش دار و رفاته

بی‌ریش نماست امسال

ای ریش دارا فکری کنید<sup>۶</sup>

عهد بی‌ریشاست امسال<sup>۶</sup>

۶. به استثنای چادر تافته که منبع آن طبیب‌زاده است (ص ۱۴۵)، بقیه موارد از صفحات ۳۲، ۳۵، ۴۳، ۴۹، ۶۰، ۶۳ و ۱۵۲ کتاب ژوکوفسکی است.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ۵

### ازدواج

جفت یابی

یافتن همسر و جفت مناسب به خصوص برای دختران از کارهای دشوار بوده  
و بدین لحاظ ساز و کار ازدواج در تور خیال و آرزو پیچیده شده است.

به کس کسوش نمی دم

به همه کسوش نمی دم

به راه دورش نمی دم

به مرد کورش نمی دم

به کسی می دم که کس باشه

خوشدل و خوش نفس باشه

پالون خرش اطلس باشه

سیصد تومن کیسه ش باشه

شاه بیاد بالشکرش

خدم و حشم پشت سرشن

شاهراده ها دور و برش

برای پسر بزرگترش

آ یا بدم آ یا ندم

(طیب‌زاده، ص ۱۵۸)

تا آنجا که نگارنده می‌داند، این شعر را مادران برای دختران خود می‌خوانند ولی ابوالقاسم فقیری در ترانه‌های محلی شیرازی، ترانه‌ای را ضبط کرده که از فحوای آن می‌توان دریافت که احتمالاً ولی دختر –

پدر – به فکر جفت یابی برای دختر خود است:  
شب شنبه برفتم قهوه خانه  
بدیدم یک جوان چهارشانه  
قبای زرد زنگاری برش بود  
کلاه شال مرواری سرشن بود  
دومثقال طلا انگشتresh بود  
سه مثقال طلا کارد قدش بود  
دلم می‌خواهد که دامادش کنم من  
شیرین جان را بغل خوابش کنم من

(ژوکوفسکی، ص ۴۵)

دختران نیز طبیعتاً خود در جفت‌جویی فعال بوده‌اند:

ماه رمضان شد ننه جون  
شور گرون شد ننه جون  
تا تو فکر رخت می‌کنی ننه  
منو سیاه بخت می‌کنی ننه  
تا تو فکر طاس می‌کنی ننه  
منو بی پلاس می‌کنی ننه  
چادر به سرم می‌رم تیومچه  
شیرینی می‌خرم شیرینی کلوچه  
نه جون چادر به سر کن

در مسجد شاه حاجی را خبر کن  
اگر حاجی نباشه فکر شوور کن

برو خربزه بستون

دم دروازه بسون

از اون سروازه بسون

از اون خوشگلکه مقبولکه خربزه بسون

تبرستان

(تهران ۱۳۱۶ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۶۲)



دوورو سر چالیون مشک و انهاده  
بوسه بازیش بی کره جومش گم آوه  
کرکو زهلت نره، یه چه واپید؟  
خوم میرم سی داییم می گم جومم گم آوید  
ترجمه:

دختری سر چاهها مشکش را زمین نهاده است  
با پسری سرگرم بوسه بازیست که پر هنس گم می شود  
پس نترس مگر چه شد  
خودم می رم به مادرم می گویم پیرا هنم گم شد

(فقیری، ص ۶۶)

جفت جویی به غیر از تمام الزامات طبیعی انسانی و اجتماعی همچون تو والد و تناسل و از دیاد نفوس، پاسخی است به نیازی فیزیکی که معمولاً در مورد زنان مورد تجاهل واقع می شود و صحبت از آن را از طرف زنان خلاف ادب و گاه شرف می دانند. تبلیغ انکار نیاز جنسی زنان نیاز به

توضیح ندارد ولی در اشعار عامیانه از آنچاکه این خواهش در گمنامی و  
امنیت گروهی خواهد بود است، انعکاس می‌یابد:  
ژوکوفسکی در کتاب خود می‌نویسد در اصفهان مناره‌ای وجود دارد  
به نام ته برنجی یعنی پایه برنجی که زنان در اطراف آن جمع می‌شوند و  
چنین می‌طلبند:

ای منار ته برنجی

حرفیت می‌زنیم نرنجی

هونگ ما دسته می‌خواه

مرد کمر بسته می‌خواراد

(۱۸۸۵ میلادی، ص ۱۷۹)

### اختلاف سن عروس و داماد

یکی از مسائل ازدواج در ایران، اختلاف سن زیاد داماد با عروس است که برای دامن زدن به ازدواج دختران در سن کم – به غیر از عوامل مختلف که جای طرح آن در اینجا نیست – اشعاری ساخته می‌شده که همچون توافقی پرقدرت، دختران و خانواده هایشان را به کام ازدواجی نامناسب می‌راند است:

زن که رسید به بیست

باید به حالش گریست

(تهران ۱۳۱۶ ق)

(همان منبع، ص ۱۶۵)

و بدین لحاظ است که کمتر خواستگار مسنی رد می‌شده:

غلط کردی و قد کردی

اونولای نمد کردى  
 خواستگارو دکش کردى  
 حواله نهاش کردى  
 معجون افلاطون می خوداد  
 شهد فراوون می خوداد  
 قطاب و باقلوا می خوداد  
 حلوا و ترحلوا می خوداد  
 گلاب قمصر می خوداد  
 نه ساله دختر می خوداد  
 آی دختر نه ساله  
 این پیر نود ساله  
 بی حاله و بی حاله

(احمدی، ص ۴۵)

در بندی از یک ترانه شیرازی چنین آمده:  
 دختر کوچیک موچیک نکرده مده  
 وقوق بچه اش تو کرت پنه  
 دختر کوچیک موچیک نکرده پستان  
 دختره ناز ناز نکن نازت گرونه  
 سر سبزت جانماز جاهلونه<sup>۱</sup>

(هدايت، ص ۳۸۶)

البته گاهی این اختلاف سن، حاصل سن زیاد عروس است:

۱. جاهلون: جوانان.

یک عروسی توی حجله صدو پنجاه سالشه  
سوری‌ها<sup>۱</sup> گویند مبارک عهد نادر یادشه

(فقیری، ص ۷۹)

ایيات زیر نمایشنامه‌ای است که آرزو و آمال قلبی زنان را برای داشتن شوهری دلخواه بیان می‌کند و ضمن آنکه فشارها و اندیشه‌های اجتماعی را شرح می‌دهد و از حسابگریهای حاکم بر اخلاقیات عوامانه برای سرگرفتن وصلتی که بیشتر مانند یک معامله تجاری است، پرده بر می‌دارد:

حاجی حجره دار  
فرستاده به خواستگار  
سکینه راضی نمی شه  
عال حاجی نمی شه  
می گه که خیلی سن داره  
هیکلی مثل جن داره  
سه روزه این و پر پریده  
آتش پاره خیر ندیده  
گریه وزاری می کنه  
هی بی قراری می کنه  
متنه به خشخاش می ذاره  
لجبازی بالاش می ذاره  
همه‌ش می گه من نمی خوام

۲. سوریها: یاران عروس و داماد.

من پیر و پاتال نمی خوام  
 حاجی اعیون نمی خوام  
 حاجی ریش دار نمی خوام  
 حاجی که دندون نداره  
 یک سر موجون نداره  
 نومزد من فلانیه  
 آخ که چقدر ماما نیه  
 شب تا سحر خمارشم  
 عاشق بی قرارشم  
 من شوهر جوون می خوام  
 رشید و مهریون می خوام  
 شاید نصیحتش کنم  
 رخته تو نیش کنم:  
 شنیده ام تازگیها بلا شدی ای ناقلا  
 بخت خودت کج می کنی  
 بانهات لج می کنی  
 حاجی جواد با خدا  
 پیر و پاتاله بی حیا؟  
 خوب جوونا گولت زدن  
 تو کوچه پنجولت زدن  
 ریخت جوونا رو ولش  
 قمارباز، عرق خورن  
 مردی و غیرت ندارن  
 یک ذره ثروت ندارن

خوراکشون نون و پنیر  
اوئم چقدر؟ بخور و نمیر  
گاهی حروم، گاهی حلال  
شوهر باید اعیون باشه  
صاحب آب و نون باشه  
حاجی حواد مسلمونه  
نمازخونه، با ایمونه  
توریش و پشمیش رو نین  
کوری چشمیش رو نین  
کله طاسش رو ولش  
ریخت قنایش رو ولش  
پاش چلاق، بذار باشه  
خیلی چاقه، بذار باشه  
از پول و ثروتیش بگو  
از مال و مکنیش بگو  
آب داره، زمین داره  
خونه داره، قیامته  
بهشت ناز و نعمته  
آبدارخونه، آشپزخونه، بالاخونه، پایین خونه  
چه فرشها، چه پرده ها  
چه نوکرا، چه کلفتا  
اگه تو همسرش بشی  
مونس و یاورش بشی  
خدادونه چهای می بشی

خانوم خانوما می شنی  
با بالونک هوا می ری  
مکه و کربلا می ری  
خب گموم رضا شدی  
طبع و سربه راه شدی  
حالا بگو حاضری یانه ؟  
بالاخره دختره و پریله، آتش پاره، حاجی رو دوست داری ؟  
صد دفه گفتم، نمی خوام  
بازم می گم که نمی خوام  
مرغ و پلو می خوام چکار  
خونه و اثاث می خوام چکار  
من زن عتر نمی شم  
به این چیز اخر نمی شم  
نومزد من جوون ساله  
حاجی و ریخت عترش  
قریون یه موی سرش  
اینا همهش و راجیه  
گور بابای این حاجیه

(نوار ویدیویی «مور چه داره»)

اگر چه خواستگاریها با واسطه انجام می گرفته است ولی مذاکره  
مستقیم دختر و پسر نیز نمونه زیاد دارد:  
ala دختر فدای رنگ و بویت  
قدای غلب و زیر گلویت

برو راز دلت با مادرت گو  
که فردا شو بیایم گفتگویت

(فقیری، ص ۲۷)

□  
تبستان  
به قربان همون شال سفیدت  
چه ترکیب او مدلی کسی ندیدت  
چه ترکیب او مدلی پهلوم نشستی  
به قربون خدای که آفریدت

(همان، ص ۲۷)

#### جهیزیه

با تمام مشکلات و سختیها سرانجام وصلتها سر می گرفته اما حرف جهاز  
نیز در میان است:

جهاز می آره  
عشوه و ناز می آره  
قفل و کلید می آره  
سیاه و سفید می آره  
هزار امید می آره  
لحاف دوشک می آره  
یه بار نمک می آره  
خرما خرک می آره  
نقل و نبات می آره  
واست آب نبات می آره  
بچه زیاد می آره

باغیس و باد می آره  
نقل و نبات خودش  
یه بار نمک خودش  
خود آب نبات خودش  
اسفند و کندر بیار  
آتیشیو تو منقل بذار  
عروسيه و عروسي الهی مبارکت باشه  
عروسيه و عروسي خدا الهی یارت باشه

(احمدی، ص ۲۱)

### موقع زوجین از یکدیگر

#### موقع مرد از زن

اگرچه میزان ازدواج پسران و دختران کم نبوده ولی در ترانه‌ها و اشعار گویی ازدواجها، ازدواج مردانی است که برای چندمین بار وصلت می‌کنند؛ یا پس از آزمودن تمام راهها و طرق زندگی آزاد با معشوقه‌ای نه چندان خصوصی به ازدواج رهنمون می‌شوند. در ترانه «آه می کشم» در کتاب کهنه‌های همیشه نو (ص ۶۷) سازندگان پس از گشتنی در القبای فارسی و ابراز نیاز و محبت عاشق نسبت به معشوق، او را به اتخاذ تصمیمی درست نصیحت می‌کنند.

الف - آه می کشم

ب - برای تو

پ - پابند تم

ت - تورو می خوام

جیم - جواب بده

چ - چاره چیه؟

خ - خبر داری

دال - دلم می خواهد

ذال - ذلیلتم

ر - روح منی

ز - زاری کنم

سین - سرم شکست

شین - شفا بده

ص - صدات کنم

طین - طلسه شده

ظین - ظالم بلا

عین - عاشقتم

غین - غلامتم

ف - فدای تو

قاف - قسم به تو

کاف - کلافه تم

گاف - گل منی

لام - لب غنچه ای

میم - مریدتم

واو - والله من

ه - هلاکتم

یکی به دو کم تربکن

لوطی رو عنتر بکن

یاد و کمتر بکن  
عاشق و متربکن  
الاغو کفتر بکن  
اشترو استر بکن  
زُوو زُوو زِ مرزه  
پیچ و مهره هام هرزه  
دل تو دلم می لرزه  
قدومه و اسپر زه  
هر چی بگی می ارزه  
من لبتو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
من لپتو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
من دستو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
ابرو تو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
من چشتو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
گردنتو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
من قلدتو می خوام چیکار کنم  
چم چاره کن  
ایثارو به دشمنت بگو

به جفت و همزادت بگو  
 ذلیل نشی الهی  
 ذلیل نشی و علیل نشی الهی  
 علیل بی ذلیل نشی الهی  
 فکری بکن که فکر باشه  
 شاید کسی زنت بشه  
 همدم و مومنست بشه  
 سر جور و تن جورت باشه

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

اشعاری، حکایت تضاد و سردرگمی مردان را بین یار قدکوتاه و  
 یار قد بلند، پیر و جوان و ... بیان می کند:

دو ول دارم که هر دو ش دلپسنه  
 یکیش کوتاه یکیش اند که بلند  
 به قربون سر کوتو بگردم  
 که بلند و همیشه گله منده

(فقیری، ص ۵۶)

در یک ترانه مازندرانی:

خداؤندا دو تا خرما به ما ده / زن پیر و زن رعنای به ما ده / زهراء جان  
 ته بلاز / ته ابرو پر ملال / دو تا بلبل سر دیوارشون / یکی پیش و یکی  
 دنبالشون / زهراء جان ته بلاز / ته ابرو پر ملال / به قربان سر پیشی  
 بگردم / همان یار من دنبالشون / زهراء جان ته بلاز / ته ابرو پر  
 ملال / امه یله دو تا کیجا خیاط / یکی قند و یکی آب نبات / زهراء

## ازدواج ۱۴۳۰

جان ته بلار / ته ابرو پر ملال / به قربان سرقندی بگردم / همان یار  
من آب نبات / زهراء جان ته بلار / ته ابرو پر ملال

(هدایت، ص ۳۸۷)

در یک دویستی محلی شیرازی همین مفهوم آمده است بنابراین

دو تا دختر در این محله خیاط  
یکیش قند و یکیش حب نباته  
به قربون همون حب نباتو  
که قندو او مله بالا کسانه

(فقیری، ص ۵۳)

پس از این ابراز محبتها عاشقانه، زندگی روزمره و واقعی مباحثت  
دیگری را پیش می کشد:  
زنی که همیشه خوابه  
بکنش بیرون ثوابه  
زنی که همیشه منگه  
شوهر اون دنگه

(احمدی، ص ۴۳)

گاه توقعات از جنس انتظارات زیر است:  
شوهرم تریا کیه  
مثال کرم خاکیه  
شب که می آد به خونه

از من می‌گیره بونه  
باد تو هونگ نکو فتی  
زیر سیلیم و نرو فتی

یا

تباه کورو پر نم کن  
آتیش سرو کم کن  
مهمن بگیره دودی  
آواره بشه زودی  
یه سیر گوشت دارم  
زنیکه تو بار کن  
مهمنم دارم  
آبشو زیاد کن  
قوت ندارم  
یه سیخ کباب کن  
چراغ ندارم  
دنبه شو آب کن

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(هدایت، ص ۱۹۰)

### توقع زن از مرد

نیازی به شرح و بسط توقع زنان از شوهران نیست و به راحتی و سادگی از اشعاری که آورده می‌شود، دریافت شدنی است:

زمستون و بهار مو چار و دارم  
گلم چی چی می‌خوای و است بیارم

منم هیچی نمی خوام تندرنستی  
اگر بودجهت رسید یک جفت ارسی

(فقیری، ص ۵۳)

□

تبرستان  
www.tabarestan.info

پیروزنه بی دندونه  
سوار پوست هندونه  
هندونه یورغه می ره  
در خونه داروغه می ره  
داروغه عرضی دارم  
دل پر دردی دارم  
شوهرم قهر کرده  
پشتشو به من کرده  
یه نون ازم کم کرده  
یه دونه نون پرپری  
من بخورم یا اصغری

(طیب‌زاده، ص ۱۵۴)

در ترانه‌ای از ممسنی فارس از محبت بین یک زن و شوهر  
وسازگاری آنها به وجود می‌آییم:

حوزه سربازگیری آومدا تهرون  
گلکو زحمت ایکش طلاقه بسون  
طلاقمهات نیسونم برو بسلامت  
دوسالت خدمت ایکن بیا و خونت

دو سال م بیست و چار ماهه قرنیش درازه  
ای ترسم ای دای جادوم و تو نسازه  
ترجمه:

حوزه سریاز گیری از تهران آمده است  
محبوبیم رحمت بکش طلاقم با گیر  
طلاقم نمی گیرم برو به سلامت  
دو سال سریازی را به انجام برسان به خانه باز گیرم  
دو سال سریازی بیست و چهار ماهه مدت شد درازه  
می ترسم مادر جادویم با تو نسازد

(فقیری، ص ۶۹)

اما همیشه توقعات زنان از مردان در این حد نبوده است و بوده‌اند زنانی که دیگر با یل یراقدار و کفش پولکدار و چارقد مشمش و شلوارکش راضی نمی شده‌اند بلکه خواهان سوار شدن به ماشین دودی بوده‌اند. ژوکوفسکی شعری را در تهران، سال ۱۳۱۶ قمری ضبط کرده است که شکایت گونه‌ای است طنزآمیز به شاه قاجار بدین مضمون که زنها برای دیدن ماشین دودی دیوانه شده‌اند و از آرزوهای زنانه خود صرف نظر می‌کنند و خواستار ماشین سوار شدن هستند. و از این خانه به در شدن و به سیر و تماشا رفتن، مسائلی برایشان پیش می‌آید که پیش بینی آن گاه دشوار است و گاه ناگوار (نگاه کنید به زنان شهرها – تهران).

در شعری دیگر:

اگر خواهی که شوهرم تو باشی  
بیا پولم بده برم تو ماشی

اگر پول نمی دی جون خیک پارت  
تشریفتو بیر خونه خالهت

(ژوکوفسکی، ص ۱۸۵)

### رباطه عاطفی

اشعار عامیانه یا به صورت گفتاری است یک سویه که از جانب مردان برای محبوبان خوانده می شود یا گفتگوی دسته جمعی زنان راجع به مسئله ای است؛ یا به صورت گفت و گویی بین زنان و مردان رخ می دهد که مغایله جالبترین بخش آن را تشکیل می دهد. در کنار هم بودن و روابط صمیمانه داشتن، اشعار را از دیالوگی ساختگی و ذهنی جدا می کند:

دلبر ز برای خدا، ابروت را به ما بنما  
ابروم را می خوای چکنی؟

کمون در بازار ندیدی اینم مثل اونه  
های خانم که نرخشن گرونه، های بابام  
دلبر ز برای خدا، چشمات را به ما بنما  
چشمها را می خوای چکنی؟

بادام به بازار ندیدی اینم مثل اونه  
های خانم که نرخشن گرونه، های بابام  
دلبر ز برای خدا، لبهات را به ما بنما

لبهام را می خوای چکنی؟  
غنجه به بازار ندیدی، اینم مثل اونه  
های خانم که نرخشن گرانه، های بابام

(تهران ۱۳۱۶/۱۳۱۷)

(ژوکوفسکی، ص ۴۲)

کلمات و عبارات عاطفی و جنسی بی که مردان به زنان می‌گفته‌اند از  
این قبیل است:

نگار من، نگارنا، نگارینا، پریرو، بهشت من، بهار من، دلبر، دلارام،  
گلندا، خرمن گل، گل بی خار، گل سوسن، ماه، ماه تبان، قند، آب  
نبات، نارنج طلا، نارنج خوشبو، یار رنجفیلی، عناب لب، عناب پستون،  
نبات مصری، لب غنچه‌ای، نقل و نبات، جیگم‌جون، طلا جون، بلا  
جون، مامان جون، عزیز جون، خانم جون، بلا سوخته، سیاسوخته، عزیز  
دل، خیلی خوشگل، لولم، جانم، خانم جونم، خوشگل، یار خوشگل،  
لعت فتان، آرام جونم، جون دلم، خوشدل، خوش نفس، مرغ سفیدسینه  
چاکم، بلبل خوشخوان باغم، مرغ سفید خونه‌من، روح منی، گل منی،  
ول کوچیک، دختر کوچیک موچیک، قد کوتوله، غلامتم، ذلیلتم،  
پابندتم، کلافه‌تم، مریدتم، عاشقتم، فدای تو، مها، صنمما، قبله‌نما، حبیب،  
طبیب، مست کافر، دردت به جانم، جانم فدایت، دورت بگردم.

کلمات عاطفی و مغازله‌گونه‌ای که زنان به مردان می‌گفته‌اند:

جان گداز من، یار، گل راجونه من، خرمن گل، درخت سیب و  
زردآلو و سنبل، سروناز، آهو، خوشگلک، مقبولک.  
گاه اختلاف زنان و شوهران ریشه در فخر فروشی و برتری طلبی  
دارد. به شعر زیر توجه کنید:

آمدیم باز آمدیم از خونه دوماد آمدیم  
همه ماه و همه شاه و همه چشما بادومی  
آمدیم و باز آمدیم از خونه عروس آمدیم  
همه کور و همه شل و همه چشمانم نمی

این اختلافات در طی زندگی زناشویی به صورت مخفی و آشکار در هر زمینه‌ای چهره می‌نمایاند است. دو قطعه زیر نمودار بیان احساس عروس نسبت به خانواده شوهر و انجام دادن کار مربوط به آنهاست که البته اجرای آن جزو رسوم زمانه بوده است.

آبجی گل بهار، های های / شده فصل بهار، های های <sup>بخار</sup> / برو تشت رو بیار، های های / می خدام رخت بشورم، های های / این رخت کیه؟ / رخت یارمه، نون بیارمه، در کنارمه / با چی بشورم؟ / با دل می شورم / آبجی گل بهار، های های / شده فصل بهار، های های / برو تشت رو بیار، های های / می خدام رخت بشورم، های های / این رخت کیه؟ برادر شوهره، پشت شوهره، جوراب می خره / آبجی گل بهار، های های / شده فصل بهار، های های / برو تشت رو بیار، های های / می خدام رخت بشورم، های های / این رخت کیه؟ / مادر شوهره، های های / به من چه بشورم / من حال ندارم / برو کلفت بیار، برو نوکر بیار

(نامه ارسالی)

گونه‌ای دیگر:

این رخت کیه؟

رخت یارمه، نون بیارمه، شب به کارمه، کباب می آرده  
قریونش می رم، قوت می گیرم، رختش بشورم  
تو حوض بلور، با صابون گل، با عطر و گلاب  
کجا پنهش کنم؟ سر در رخت یاس  
لاش گل بنارم، قربونش برم  
این رخت کیه؟

رخت خواهر شوهر

می خوام نشورم

مگه من رختشورم؟

کورشه بشوره، اه بو گند می ده، اه شپش داره  
این رخت کیه؟

رخت مادر شوهر

بی صاب بمونه

شپش هم داره

قد یه خیار

اون و دختر اش

رخت زنیکه پیر

خدا کی می میره؟

آبعجی گل بهار، شده فصل بهار، می خوام جمش کنم

رخت مادر شوهر، مرده شور ببر

رخت خواهر شوهر، بوی گند می ده، لاش پر پهنه

کجا بشورم، سر غسال خونه

کجا پهنهش کنم؟

### تبیه بدنه زنان

غیر از تنبیهاتی همچون کم کردن نفقة که درشعر «پیرزنه بی دندونه» دیدیم؛ یا بیرون کردن از خانه یا پیشنهاد طلاق در نهایت رأفت در کمتر ترانه ای نشانی از ضرب و شتم زنان وجود دارد اما در یک ترانه مازندرانی این رفتار غیر انسانی دیده می شود که تقابل شاعرانه شعر، چیزی از خشونت مردان این منطقه نسبت به زنانشان نمی کاهد:

زن سلطیه دائم زیر چوئه  
زن خوش زبون مردِ چشم سوئه

(هدایت، ص ۳۸۶)

و به لحاظ این سختیها و عاقبتهاست که نظر عامه آن است که «شوهر کردن هم اقبال و بخت می‌خواهد» و عروسان گفتم سن و سال و بی‌تجربه‌ای که به خانه شوهر می‌روند بدون آمادگی لازم برای زندگی، زمینه‌ساز ترانه زیر می‌شوند:

در این لمه Lale که برگرفته از فصلنامه فرهنگ مردم (سال دوم، شماره ۲ و ۳) است چون هیچ آهنگی را جز زنجموره درد القانمی کند، تأثیر ضرباهنگ سخره گیرنده دردهای ترانه‌های دیگر را هم می‌شوید و می‌برد و جزاندوهی عمیق در جان چیزی به جای نمی‌گذارد. لمه‌ها بیانگر زندگی دختران و زنانی است که هنگامی که گوش شنایی برای شنیدن حرفهایشان نبود، حرفهای درون خود را به صورت لمه‌ها می‌کردند: گلایه‌هایی که از پدر و مادر داشتند؛ رنج واندوهی که از دوری آنها احساس می‌کردند و یادهایی که از همسن و سالان خود می‌کردند. لمه‌ها ظریف‌ترین، زیباترین، غنی‌ترین و واقعی‌ترین شعرهای ترکمنی هستند که تاکنون سروده شده‌اند و اغلب سرایندگان آنها همان دختران گمنامی هستند که نمی‌توانستند عمل‌آ در برابر ناسازگاریهای اجتماعی قیام کنند. لمه‌ها با اوزانی معین و کامل سروده شده‌اند و در ساختمان آنها واژه‌هایی به کار رفته که شعر را بیش از پیش زیبا می‌کند اما چندان ترجمه‌پذیر نیستند:

اگر به چاه ژرفی سنگی بیندازی / مادر جان آن سنگ گم می‌شود /  
اگر به ایل بیگانه هم دختر بدھی / مادر جان، دخترت می‌رود و گم

می شود / در ایل بد، این ایل بیگانه / من جای مناسبی ندارم / تلحی  
 و زحمت زندگی نگذاشت / موهای سیاه و بلندم را / به موقع شانه  
 بزشم / آن زمان که نوک «یاناق» ها از هرم آفتاب سوتند / مادر  
 جان بدان که من هم سوتند / آن گاه که نوک «سوغان» ها از هرم  
 آفتاب پژمردند / مادر جان، بگو که من گم شده‌ام و از یاد رفته‌ام /  
 یاران و همسالانم که آمدند / مادر جان بگو که من دیگر مرده‌ام /  
 سوزن و انگشتانه‌ام را / مادر جان به کناری بیاوند / روی نمدهای  
 سفید / مادر جان بین که جایم خالی است / دیوارها و حصارها پشت  
 در پشت دورم کشیده‌اند / و هر پشت آن مانع دیدار من با شماست /  
 دختر خوب شما، جای بدی افتاده / الهی دشمن به درد من گرفتار  
 شود / صندوقم! صندوقم! / صندوق ای بیگانه تکیه گاهم! / در میان  
 این ایل بیگانه / حیف است که من بسوزم / خود را به آب زدم / با  
 همسالانم بازی کردم / اما میان ایل، بیگانه‌ام / صورتم را با روسربی  
 پوشاندم و به بخت خویش گریستم / تا به میان شما برگردم، سالها  
 می‌گذرد / حتی بند بقچه‌ام خاکستر می‌شود / کمرنگ سفیدی که  
 کنار آلاچیق آویخته است / به زبان می‌آید و از رنجم سخن  
 می‌گوید / ماہ بیرون می‌آید آرام آرام / و کلااغ، سعادت را آرزو  
 می‌کند / اما من غریبه‌ام و آن کس که دختر به غریبه می‌دهد / الهی  
 اسبش یورغه شود / شیر می‌خواهم، سرسیر می‌خواهم / سرسیر هم با  
 «یای مق» باید / آن کس که دختر به غریبه می‌دهد / چشمانش را باید  
 از جا کند / گروه گروه کوچ می‌آید / یابوی سیاه من بی سوار  
 می‌آید / آن کس که دختر به غریبه داده / با چشمانی اشکبار می‌آید  
 / نیزار انبوه! نیزار انبوه! / و نی غریبه ای در میان آن / آن کس که  
 دختر به غریبه می‌دهد / خانه بلندش آتش بگیرد / دردم بی درمان

نیست / مالم بی صاحب نیست / وقتی که مردم چه کسی برایم گریه  
می‌کند؟ / کسی که قبر مرا کنده است.

در ترانه‌ای دیگر:

بادا بادا ایشالا مبارک بادا

آدم و سمه کنم

نیامدم و صله کنم

ایشالا مبارک بادا

عروسوی شاهونه

عیش بزرگونه

ایشالا مبارک بادا

خونه بابانون و انجیر

خونه شوهر چوب و زنجیر

ایشالا مبارک بادا

یا در موردی دیگر:

عروسوک چادر به سر کن حالا وقت رفته

نمی‌رم، من نمی‌رم من، خونه بابام بهتره

(همان منیع، صص ۱۸۸ و ۱۸۹)

ژوکوفسکی این شعر را با اختلاف ضبط کرده است:

گل و خیز چادر به سر کن حالا وقت رفته

من نمی‌رم من نمی‌رم خونه بابام بهتره

نون بابا می‌خورم، سایه کاکوم می‌شیشم

خونه بابام نان و پسته خونه شوهر نان و غصه

و مورد دیگر:

گل و خیز چادر به سر کن، گل هوای رفته  
مونمیشم من نمیشم ازسرای بواام ادا  
سایه بواام کم نبد، دولت و بختم اسر (از سر)  
(تهران ۱۳۱۶/۱۳۱۷) (ق)  
(همان، ص ۱۰۸)

سختیهای زندگی زناشویی برای دختران بی تجربه کم سن و سال و  
برسری آن کتک خوردنشان، دل هر کسی را به درد می آورد. شعر زیر  
شاید مقاومتی را بیان کند. هر چند نگارنده در پیدا کردن گویندگان زن و  
مرد در این تصنیف دچار مشکل است:

عاقبت دوری و هجر تو مرا چل کرده  
کوچه ما را همه از اشگ کچش گل کرده  
کم بزن بمن و رویم سیلی و چوب و چاپالی  
ورنه چورا می کشم من تورا عاقل می کنم

(هدایت، ص ۳۸۴)

شاید هم این گفته مردی است به مرد دیگر که او را به علت دیوانگی  
کتک می زده اما وجود واژه «تو» این شبه را پیش می آورد که  
گفت و گوین زن و مردی صورت می گیرد. به هر حال اصرار نگارنده  
برای توضیح این شعر هم گواه این است که نمی خواهد باور کند که  
زنان می توانسته اند چوب را بگیرند و مهاجم و ضارب را ادب کنند!  
در ترانه دیگری که ژوکوفسکی در تهران سال ۱۳۱۶ قمری ثبت

کرده دختر بچه‌ای تهدید به کتک خوردن با چوب و زخمی شدن و داغ شدن می‌شود تا علت پاره شدن شلوار خود را توضیح دهد. هرچند باید این شعر در قسمت نبود امنیت جنسی یا دست اندازی ماموران حکومتی به نوامیس مردمان قرار داده شود، سهم حتمی و انکارناپذیر آن همان تنبیه بدنی شدید دختر بچه‌ای است:

دختر کوچولو کوچولو موچولو  
راستش را بگو چویت می‌زنم  
زخمت می‌زنم داغت می‌کنم  
شلوار تو را که پاره کرده؟  
چویم نزنی، داغم نکنی  
راستش را می‌گم  
رفتم باغ شا، پیش فراشا  
سیل و تماشا  
شلوار مرا خار پاره کرده  
شب تار پاره کرده

(ژوکوفسکی، ص ۱۶۸)

در ترانه‌ای دیگر و کتک خوردن زنی دیگر:  
می‌زنی مرا بزن، بزن  
کشیشم خدا داره

(همان، ص ۳۶)

مسئله خشونت علیه زنان اگر چه خود نیازمند باز کردن مبحثی

جداست ولی به علت کمبود مدارک شعری که اساس بررسی این کتاب است به صورت زائدهای در دل رابطه زناشویی قرار داده شده است:

دیشب پریشب خونه مامان جون لالا کردم  
با چاقوی جیم دو سه لیمو پاره کردم برستان  
هی غرید و هی لندید و من خواصله کردم  
یک چارقد مشمش به سرشن تیکه پاره کردم  
(احمدی، ص ۸۵)

برگردیم به مراسم زناشویی به هر صورت طبق گواهی این ترانه بختیاری، عروس، راضی یا ناراضی باید به منزل بخت برود:  
خویم بیریمس خویم بیریمس تاکه برویس راضیه  
ار راضی یا ناراضی آقا دوماد قاضیه

ترجمه:

می خواهیم بیریمش می خواهیم بیریمش تا پدرش رضایت داده  
اگر خودش راضی باشد یا ناراضی آقا داماد قاضی است

(عبداللهی، ص ۱۰۹)

شاید این عدم رضایتهاست که در این ترانه محلی شیرازی منعکس می شود:

نسایی و نسایی و نسایی  
شدی پیر و نبستی یک حنایی  
الهی مهد علی جونت بمیره  
خود مهدی بگردی آشنایی

(فقیری، ص ۵۲)

### موانع ازدواج

برخلاف نظر عمومی که فکر می‌کنند مسئله ازدواج و هزینه‌های آن امری است مربوط به زمان حاضر، اشعار و ترانه‌های عامیانه از دست‌تنه‌گی و مضایق مردان برای تقبل نگهداری از زن و پرداخت هزینه‌های رایج سخن می‌گویند:

تبرستان  
www.tabarestan.info

این روزا لوطی می‌خواد اگه بتونه زن ببره  
بهر زن کفش و کلاه و کت و دامن بخره  
ژراکت و دمی سیزون تورکا و پیرهن بخره  
هر چه مأمور ضرور است معین بخره  
هی نگو زن دوسه متر مملل و کرباس می‌خواه  
جبیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواه

(احمدی، ص ۱۱۱)

مضایق و سختیها مربوط به طرفین ازدواج بوده است:

مردی که نون نداره  
انقدر زیبون نداره  
زنی که جهاز نداره  
انقدر ناز نداره

(طیب‌زاده، ص ۱۴۵)

ترانه ضربی زیر به رغم طولانی بودن، جریان زن گرفتن و بیان شرط و شروط و راه و رسم و قرار و مدار یا به قول همین ترانه چون و چراهایی است که سرانجام مرد به این نتیجه می‌رسد که بهتر است زن نگیرد چرا که واقعیتهاي اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي انکارناپذيرند:

(خواننده): منو سر لج ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): (چی گفتی؟ / (خواننده): این ور واون ور ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): قر تو کمرم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): خنده به لبم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): کاری به دسم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): گریه تو چشم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): حرف تو گوشم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): غم تو دلم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): پایین وبالام ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): درد تو پاهام ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): غصه تو سینه‌نم ننداز / می رم زن می گیرم / (جمعیت): چی گفتی؟ / (خواننده): داد سرم نزن سرم درد گرفت / درد گرفت سخت و سفت / من اگه برم زن بگیرم شرط و شروطی داره / من اگه برم زن بگیرم راه و رسومی داره / من اگه برم زن بگیرم قرار و مداری داره / من اگه برم زن بگیرم قول و قراری داره / من اگه برم زن بگیرم سوال و جوابی داره / من اگه برم زن بگیرم حساب و کتابی داره / من اگه برم زن بگیرم چون و چرا بی داره / من اگه برم زن بگیرم برو بیایی داره / من اگه برم زن بگیرم گفت و شنودی داره / من اگه برم زن بگیرم بگو مگویی داره / سواد می خواد من که سواد ندارم / کفشه می خواد لباس می خواد ندارم / تربیت و شعور می خواد ندارم / سیم وزر و زور می خواد ندارم / فهم می خواد کمال می خواد ندارم / جمال بی مثال می خواد ندارم / قالی و قالیجه می خواد ندارم / واسه سر عقد خنجه می خواد ندارم / دختره رونما

می خوداد ندارم / زیر لفظی طلا می خوداد ندارم / چادر و روسری  
 می خوداد ندارم / مطرب و عتری می خوداد ندارم / شلیه و شلوار  
 می خوداد ندارم / صدتا شتر بار می خوداد ندارم / خونه می خوداد /  
 مهریه کلون می خوداد / آینه می خوداد / شمعدون می خوداد / شیربهای  
 نقد می خوداد / یه جشن اعیونی می خوداد / مهمون و مهمونی می خوداد /  
 ندارم ندارم ندارم / آفتابه لگن هفت دست / شوم و ناهار هیچی /  
 پس حالا که چنینه / درد بی درمون من دوا و درمون نمی شه /  
 سوغات شهر فرنگ زیره کرمون نمی شه / تخته نمد به مولا قالی  
 کاشون نمی شه / یه خروار من نمی شه / تاریکی روشن نمی شه /  
 من که زمال دنیا یک عباسی ندارم / بهتره زن نگیرم / نه از شما نه از  
 خودم رودرواسی ندارم / بهتره زن نگیرم / برم برم که لیلی معجنون  
 نمی شه / دو مرد دیست مشکی واسه فاطی تنبون نمی شه / وای وای

(احمدی، ص ۵۵)

با وجود این مضایق، مردان بدون زن که نمی مانده‌اند هیچ، که تعدد زوجات نیز رایج بوده است و دست آخر زن کالایی بوده بی ارزش:  
 نامزه شی بگیرد و اسب دست غم  
 می سر سلامت و زن بسیاره زن<sup>۳</sup>

(هدایت، ص ۳۷۷)

ترس از ازدواج و در عین حال ضرورت انجام دادن آن به خصوص از طرف زنان، منجر به درد و هماندیشی زنان درباره مردان شده است که

---

۳. سر من سلامت باشد زن بسیار است.

یکی از زمینه‌هایی که گفت و گوی دسته جمعی زنان را سامان می‌دهد، شغل مردان است. در ترانه معروف «آبجی صنم گفت» آبجی صنم یا مشدی صنم، زن مطلعی است که اطلاعات خود را درباره مردان و مشاغلشان به اطلاع سایر زنان می‌رساند:

آبجی صنم گفت

(دسته جمعی): چی گفت؟

خودش به من گفت

(دسته جمعی): چی گفت؟

در گوش من گفت

(دسته جمعی): چی گفت؟

در گوش این گفت

(دسته جمعی): چی گفت؟

در گوش اون گفت

(دسته جمعی): چی گفت؟

گفت زن سرهنگ نمی شم

(دسته جمعی): چرا نمی شی؟

کاری که سرهنگ می کنه

همش می ره جنگ می کنه

در بندهای دیگر باز این گفت و گو و پرسش و پاسخ ادامه می‌یابد تا:  
 گفت من زن بقال نمی شم / (دسته جمعی): چرا نمی شی؟ / کاری  
 که بقال می کنه / با سنگ مثقال می کنه / گفت زن بنا نمی شم /  
 (دسته جمعی): چرا نمی شی؟ / کاری که بنا می کنه / با جنگ و  
 دعوا می کنه / گفت زن درویش نمی شم / (دسته جمعی): چرا نمی

شی؟ / کاری که درویش می‌کنه / فوری درو پیش می‌کنه / گفت  
 زن عطار نمی‌شم / (دسته جمعی:) چرا نمی‌شی؟ / کاری که عطار  
 می‌کنه / عالمو خبردار می‌کنه / گفت زن دلاک نمی‌شم /  
 (دسته جمعی:) چرا نمی‌شی؟ / کاری که دلاک می‌کنه / لباسمو  
 چاک می‌کنه / گفت زن قصاب نمی‌شم / (دسته جمعی:) چرا نمی‌  
 شی؟ / کاری که قصاب می‌کنه / زود متوجه تاب می‌کنه.

(احمدی، ص ۳۶ (خلاصه))

این ترانه با همین مشاغل ولی با قوافی دیگر و کم و زیادشدن افراد و  
 افزودن سایر شغلها در شهرها و مناطق مختلف ایران توسط زنان خوانده  
 می‌شده است. در دلهایی که مفاد آن را روی پشت بام، توی پنج دری،  
 انباری، زیر زمین و مهتابی، یواش بواش و زیر جلکی، تو تاریکی، حتی  
 توسط مش تقی و اوس علی به اطلاع یکدیگر می‌رسانیده‌اند.  
 نمونه زیر که توسط نامه برای نگارنده فرستاده شده به صورت  
 گفت و گوی میان خواستگار و خواسته ساخته شده است؛ یعنی بین عروس  
 و داماد:

خانوم خانوما ماری جونم! / زنم می‌شی تو؟ / وصله تنم می‌شی تو  
 ؟ / من زن دلال نمی‌شم / چرا نمی‌شی، چرا نمی‌شی؟ / دلال بیداد  
 می‌کن / هی داد و فرباد می‌کن / حالا می‌رم بقال می‌شم / پیش تو  
 با کمال می‌شم. / من زن بقال نمی‌شم / چرا نمی‌شی؟ تو زن بقال  
 نمی‌شی؟ / نه که نمی‌شم، نه که نمی‌شم / بقالا گردش نمی‌رن /  
 نسیه می‌خوان زن بگیرن / پس من می‌رم قصاب می‌شم / اگر بخوابی  
 کشساب می‌شم / من زن قصاب نمی‌شم / عیال کشساب نمی‌شم /  
 چرا نمی‌شی؟ چرا نمی‌شی؟ / باید بشی، باید بشی / قصابه کارتیم

می کنه (کاردي) / می زنه آپارتیم می کنه / من دلم ماري رو  
 می خواود / ماري منو نمی خواود، ماري منو نمی خواود / زن باید  
 خوشگل باشه / سفید و کمعي چاق / حالا می رم نجار می شم / من  
 زن نجار نمی شم / چرا نمی شی؟ چرا نمی شی؟ / باید بشی، باید  
 بشی / کاري که نجار می کنه / هي خر می کنه و خور می کنه / دل  
 آدم پر می کنه / کارت و مشکل می کنه / می خواي زن مسگر بشی  
 ؟ / نه نمی شم، نه نمی شم / کاري که مسگر می کنه / هي می سابه،  
 هي می سابه / تر می کنه و خشک می کنه / شهر و خبردار می کنه /  
 می خواي برم سرهنگ بشم / صاحب دنگ و فنگ بشم؟ / من زن  
 سرهنگ نمی شم / چرا نمی شی؟ چرا نمی شی؟ / باید بشی، باید  
 بشی / کاري که سرهنگ می کنه / بالشکر و هنگ می کنه / من دلم  
 ماري رو می خواود / ماري منو نمی خواود، ماري منو نمی خواود / زن  
 باید خوشگل باشه / سفید و پري ناز / شوفر بشم زنم می شی؟ / تو  
 عروس ننه می شی؟ / چرا نمی شم، چرا نمی شم / خوبيم می شم،  
 خوبيم می شم / کاري که شوفر می کنه، اوک سوارم می کنه / می گه  
 می گه نرم می کنه / آخرش عروس می کنه.

(نامه ارسالی)

نمونه دیگر:

مشدی صنم گفت، چی گفت؟

خودش به من گفت، چی گفت؟

یواشکی گفت، چی گفت؟

در گوش من گفت، چی گفت؟

گفت: زن سرهنگ نمی شم

کاری که سر هنگ می کنه  
فردا می ره جنگ می کنه  
تیر و تفنگ در می کنه

مشدی صنم گفت  
تو زیر زمین گفت  
خودش به من گفت  
در گوش من گفت:  
زن قصاب نمی شم  
کاری که قصاب می کنه  
با ضرب ساطور می کنه

مشدی صنم گفت  
خودش به من گفت  
یواشکی گفت  
در گوش من گفت:  
زن خیاط نمی شم  
کاری که خیاط می کنه  
بزغاله فریاد می کنه

(نوار ویدیویی «مورچه داره»)

### صیغه

اشعار و ترانه هایی نیز به رواج ازدواج موقت اشاره دارند:

ما علی مولايم / در مدرسه شايم / هر صبحي که برخيزيم / حجره  
را طرح ريزيم / صیغه را خدا گفته / يك صیغه خوش رویي / خوش  
رویي یا خوش مويي / چترش قجري باشه / چکمنش زري باشه /

در دکان بقالی یک خوانچه و اسپابش / با کاسه و بشقابش / حلوا  
 دارچینی باشه / ظرفایش چینی باشه / ماست جلی بشه / انگور  
 صاحبی باشه / خربزه ری باشه / جفت گل نی باش / چند دانه هلو  
 باشه / راحت گلو باشه / وقت ترش جو باشه / کتابم گرو باشه

تبرستان  
اصفهان ۱۳۰۲ ق)

در شعر بلندی که از شهرها و منسوجات و آثار باستانی و ... آنان سخن می‌گوید به کاشان که می‌رسد به این موارد اشاره می‌کند:

از اینجا که پریدیم  
 به کاشون رسیدیم  
 کاشون و مسه هاشون  
 امان از صیغه هاشون  
 بد نیست آوازشون<sup>۴</sup>

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

(زوکوفسکی، صص ۶۱ و ۱۵۴)

و نگاه کنید به فصل چهارم - پوشش (زن عقدی و رافتاده).

### زن بیوه

از افکار جالب توجه سازندگان ترانه‌ها که برخاسته از باورها و تجارب و اخلاقیات جامعه دور و بر آنهاست، برخورد با مسئله بیوگی است که با تصور و برداشت رایج در زمان حاضر نیز متفاوت است:

---

۴. منظور آواز زنهای کاشان نیست.

به قربون دوزلوف بوربورت  
اگر اذنم دهی آیم حضورت  
شنیدم بی وفا داده طلاقت  
خودم از بیوگی دارم قبولت

تبرستان  
تقریبی، ص ۴۷

در یک تصنیف بویراحمدی با مطلع «دختر بویراحمدی خال پس  
پات / ار ایخوی بوسم ندی دینم ونات»  
شعر ادامه می‌یابد تا می‌رسد به این بیت:  
چه خوبه خرمن زنیم خرمن زیره  
چه خوبه بازی کنیم بازن بیوه

(هدایت، ص ۳۸۱)

حضور زن و شوهر بیرون از منزل  
در اشعار و ترانه‌ها شاهد حضور زن و مرد در اماکن و محله‌ایی به غیر از  
خانه و اجتماعات خانوادگی یا باغ و گلگشت می‌شویم که همه حاکی  
از تغییرات فرهنگی ایران بعد از دوران تجدد است:

دیشب من و فلفلی  
رفقیم تو باغ ملی  
خاتوم از راه رسیده  
با شلوار و شلیله  
با چادر و با پیچه  
با فیس و با افاده  
یک بستنی میل کردش

خوب مردمو سیل کردش  
گفتش آهای مرتیکه  
زود باش بیار در شکه

(احمدی، ص ۲۸)

□

دیشب من بودم و مامان تر کمون  
رفتیم با هم توی خیابون  
آجیل چس فیل بر اش خریدم  
یک مرحمتی ازش ندیدم

(همان منبع، ص ۳۱)

## ۶

## کار زنان

تبرستان

www.tabarestan.info

غیراز توجه به محتوای اشعار و ترانه‌ها برای یافتن رد پای کارزنان و فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی آنان، مبحث نعماتی که زنان به هنگام کار می‌خوانند – چه کار خانه و چه کار در بیرون از خانه – نیز مهم است عملی که در تقویت وحدت روحی مردم با یکدیگر نقش ایفا می‌کند.

ترانه‌خوانی زنان ایرانی در هنگام کار، ریشه‌های آینی دارد. آوازهای هنگام شیردوشی و مشک زنی، کار در باغ و شالیزار و قالیبافی و ... .

اما کار اصلی زنان همان است که نشینند و زایند شیران نر. روحیه فرزنددوستی ترانه‌ها آشکار کننده فرهنگ قومی – مذهبی ایران زمین است که در گره زدن سبزه‌های نوروزی آرزومندانه طلب می‌شود:

صدای کوس و ناقوس و زلزال  
صدای نازک لالایت ای ول  
زنی که بچه داره ناز داره  
چو شاهینی به که پرواز داره<sup>۱</sup>

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

۱. سیزده بدر / سال دیگر / خونه شور / بچه به بغل؛ ژوکوفسکی، صص ۱۶۹ و ۱۷۹

در این خواهشها و طلبهای، آنچه در دل است، حتماً آرزوی داشتن  
فرزند پسر است:

پسر زاییدم و من سرفرازم

سر سفره بایاش دستم درازه

لقدم می‌زنم قد کله قاضی

تبرستان

(طیب‌زاده، ص ۱۵۹)

آوازها و ترانهای لالایی‌ای شماری درباره ترجیح فرزند پسر  
وجود دارد که به ذکر نمونه‌هایی اندک بسنده می‌شود:

هولان هولانه پسرم

شاه گورانه پسرم

ترخون و مرزه پسرم

عالمنی می‌ارزه پسرم

عروسان چینی پسرم

داغشه نوینی پسرم

(همانجا)

یکی از دلایل نخواستن دختر که همچون دایره‌ای بسته به جنس دوم  
بودن زنان دامن می‌زند، اعتقاد به بقدم بودن دختر است؛ یا ارتباط دادن  
اتفاقات ناگوار به وجود دختر:

هوا بدین پرنمی

شیر از بدین خرمی

شازده چرا می‌روی

خیر از خودت نبینی

از قدم دخترم

معزول شد شوهرم

چه حیف، حیف ای خدا

چه حیف، حیف ای خدا

شیوه (۱۳۰۲)

ژو کوفسکی می‌نویسد: «این تصنیف آن طور که به من گفته‌اند در خصوص عزیمت معتمدالدوله فرهاد میرزا در شیراز ساخته شده است. معتمدالدوله از سال ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۸ قمری در فارس حکومت می‌کرد. سپس ظل‌السلطان جای او را گرفت.<sup>۲</sup> مسئله دیگر سرمایه‌گذاری بر روی دختر است و از آنجا که «دختر مال مردم است» امری بی حاصل می‌نماید.

(دسته‌جمعی): گندم گل گندم ای خدا

دختر مال مردم ای خدا

(مرد): گندمو کی می‌خوره؟

(دسته‌جمعی): گندمو موش می‌خوره

موشه و گندم

گندم گل گندم ای خدا

دختر مال مردم ای خدا

(مرد): موشه رو کی می‌خوره؟

(دسته‌جمعی): موشو گربه ای خوره

گربه و موشه و گندم

گندم گل گندم ای خدا  
دختر مال مردم ای خدا

(احمدی، ص ۱۳۱)

این همسرایی با سگ و گرگ و بیر و شیر و زنگ و نحاک و آب و آدم  
ادامه می‌یابد و هر بار همسرایان به این نتیجه می‌رسند که: دختر مال مردم است.  
به هر صورت مهر پدر و مادر بر فرزند دختر زیاد سعد نمی‌شود و  
سرانجام او را پذیرا می‌شوند:

دختر که خدا خواهد یکی بس  
اگر دوتا شود نه نه بی کس  
اگر سه تا شود تیر خونه بشکن  
اگر چهارتا شود مصیبت پاکه  
اگر پنج تا شود سخت ظلماته  
اگر شش تا شود جارچی به در کن  
اگر هفتتا شود فکر شوهر کن  
باز هم ماشا الله دختر  
باز هم «نام خدا» دختر  
چادر سر می‌کنه خونه مادر  
از عقب می‌دود شازده شوهر  
بازم ماشا الله دختر  
بازم نام خدا دختر

(شیراز ۱۳۰۳ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۶۱)

مسئله ازدواج دختران و افزودن به دایره خویشاوندان و داشتن دامادی

که حتماً خانواده همسر را یاری خواهد داد، غیر از بیرون آوردن مادر از بی کسی، برای پدر هم چیزی دارد. مادران این طور رضا به داده می دهند:

خانوم خانوما می زام

خانوم دخترا می زام

چرا نزايم دختري

سوار بشم بر استرى

جلو بيفته نوکري

پس بروين پيش بياين

مادر خانوم او مده؟

چرا بزام يه پسرى

تا بشينم پشت درى

هي بکشم جور خرى

سوار بشم کره خرى

جلو بيفته مهترى

از در که تو بیام بگن

مزوري، حيله گری، جادو گری؟

(هدايت، ص ۱۸۰)

دو مين اعتراض مادر شوهر را به عروس در شعر زير می توان یافت که در مقابل تعداد اعتراضهاي عروس اند ک است:

پسر زايم به آه و هوس

بزر گش کردم به آه و نفس

دادمش به دست خرمگس

خرمگس ورداشت و رفت کنج قفس

(همان منبع، ص ۱۹۱)

پس از به دنیا آوردن فرزند دختر، عوامل متعددی همچون ترانه ها به کار ساختن شخصیتی برای او هستند تا بتواند مقبولیت اجتماعی یافته و برای تنها مرحله سرنوشت سازش که همان رفتن به خانه بخت است نمرة لازم را کسب کند:

اگر به شعر زیر درست توجه شود در میان صنوف و قشرهای زیر ویژگی مطلوب دختران نیز تبلیغ می شود:

از قصاباس ذنبه  
از سربازاس سنبه  
از آهنگراس کوره  
از عطاراس زیره  
از ارباباس تازی  
از دختراس تازی  
از بچه هاس بازی

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(ژوکوفسکی، ص ۱۵۶)

داشتن بچه گاهی در کنار خواستهایی همچون سورمه و سرخاب و انگشت مطرح می شود:

توبه با غرفته بودی؟ / بله بله بله رفته بودم / یار منو دیده بودی؟ /  
بله بله بله دیده بودم / کجای یارم درد می کرد؟ / سر یارت درد  
می کرد / (دسته جمعی) سریار سریند می خواهد / آی سر یار سریند  
می خواهد / دلم می خواهد نازش کنم / قصه بگم خوابش کنم / توبه با  
غاغ رفته بودی؟ / بله بله بله رفته بودم / یار منو دیده بودی؟ / بله بله  
بله دیده بودم / کجای یارم درد می کرد؟ / ابروی یارت درد

می کرد / (دسته جمعی) سریار سربند می خواهد / ابروی یار و سمه  
می خواهد / دلم می خواهد نازش کنم / قصه بگم خوابش کنم

ترانه با درد چشم یار و تقاضای سورمه، ولب درد او – بدون پیشنهاد  
درمان – ادامه می یابد تا می رسد به دستبند خواستن <sup>یار</sup> و سرخاب  
خواستن و طلا خواستن او و سرانجام گوهر خواستن سینه یار و در بند  
آخر است که حرف آخر زده می شود:

تو به باغ رفته بودی؟ / بله بله رفته بودم / یار منو دیده بودی؟ /  
بله بله بله دیده بودم / کجای یارم درد می کرد؟ / شیکم یارت درد  
می کرد / (دسته جمعی) سریار سربند می خواهد / ابروی یار و سمه  
می خواهد / چشم یار سورمه می خواهد / دست یار دسبند می خواهد /  
لپ یار سرخاب می خواهد / انگشت یار طلا می خواهد / سینه یار گوهر  
می خواهد / شیکم یار بجه می خواهد / دلم می خواهد نازش کنم / قصه  
بگم خوابش کنم

(احمدی، ص ۱۳۳)

نمونه های ذکر شده بیشتر به زندگی شهری و به خصوص به پایتخت  
نظر دارد اما زندگی زنان مناطق مختلف ایران هر چند از الگوی اصلی به  
دور نیست گاه در اوج تفاوت قرار دارد. یکی از این احوالات، احوال  
زنان ترکمن است که در «لهله»ها به خوبی بیان می شود. لهلهها Lale  
تاریخ تلخ زندگی زن ترکمن است. «تاریخ زندگی زنانی که در  
چارچوب مناسبات و روابط ظالمانه اجتماعی و خانوادگی قرنهاست که  
اسیرند. لهله بیانگر زندگی دخترانی است که برای بقای طایفه خود  
مجبور به کار زاد و ولد هستند و بدیهی است که برای بهترین بازده و

بیشترین بازده باید از سن کم به این کار استغال ورزند. در میان ترکمنها رسم بر این است که وقتی دختری از یک خانواده می‌رود باید دختری در ازای آن به میان خانواده باید تا نیروی زاد و ولد و تکثیر ناتوان نماند. و روشن است که در جریان این داد و ستد گاه بسیار ظالمانه چه بسیار دخترهای کم سن و سال که قربانی تصمیم گیریهای خانواده خود <sup>نهانی</sup> شوند.»  
 (در لرستان آن را گاو بدۀ گاو بستان می‌گویند).

### ساختمانی کارهای زنان

از جمله کارهایی که زنان در آن به مفهوم امروزی استغال داشته‌اند، قابلگی است که در اشعار از آنها با نام «ماماچه» یاد می‌شود:

هر کس چیزی بدونه  
 تخم خوبی نشونه  
 یاری منزل رسونه  
 دنیا بغا نداره  
 وقتی که بچه بودم  
 دست ماماچه بودم  
 پستون به لبچه بودم  
 دنیا بغا نداره<sup>۳</sup>

### با فندگی

سرنخارو کسر چیام  
 به دور هم پیچیدم

---

۳. ژوکوفسکی، ص ۵۷، و ن. ک. هدایت، ص ۱۹۳.

به توی طاقچه چیدم

نهم بیاد بینه

واسمه جوراب بچینه<sup>۴</sup>

مادر خوبی دارم

می شینه توی خونه

می باقه دونه دونه

می پوشم و خوشگل میشم

مثل یه دسته گل میشم

(طیبزاده، ص ۱۵۱)

### قالیبافی

در شیراز دختران و زنان قالیاف هنگام نقش زنی چنین می خوانند:

مو قالیافم، قالی می باقم

شیرین و شیرین کار و ظریف باقم

مو قالیافم از برای یارم

تا روشن شینه گل بی خارم

یکی سبز عنابی، پهلوش یکی سبز

گل روشن عنابی، پهلوش یکی سبز

بی تو دل زارم چه قدر تنگه

زودی بیو مگر دلت سنگه

زینت جازی عروسیمون

قالی قشنگ و گل صد رنگه

یکی سبز عنایی، پهلوش یکی سبز  
گل روشن عنایی، پهلوش یکی سبز

در سروستان فارس این ترانه را هنگام کار می خوانند:  
 ول قالیچه باقم دست مریزا  
 حریر سینه صافم دست مریزا  
 همین که می زنی گند روی قالی (گره شانه نخوردده)  
 مریزا، دس مریزا، شس مریزا  
 قالی سه گزی رو دار دارم  
 شاگرد بیکاره همکار دارم  
 شاگرد بیکاره، زودی می ناله  
 که من مستم هوای شیراز دارم  
 بباقم من قالی سور کونجون  
 که بندازم توی خونه دایی جون  
 دائی جون چون زند تکیه به بالش  
 بگردم من فدای قدم ایشون

ترجمه ترانه‌ای از زنان قالیاف ترکمن:

پایم را بسته‌ای قالی  
 دلم را سوزانده‌ای قالی  
 کاش تورا زودتر تمام کنم قالی  
 آن وقت می شد در اویله‌ها گردش کنم قالی

ترانه‌ای از کرمان:

وای، وای، هی، کلوزار و پاکی (شانه و تیغ قالیافی)

هی دوغنی و هی یشمی ولاکی (نام زنگها)

رفتم پیش اوستا

گفتم، گفتم اوستا

اوستا بده پولم

مشت مزن تو شالوکم (چانه ام) تبرستان

ور صورت ناشورم

گفتم، گفتم اوستا

اوستا عرق کردم

ناخون زیر نخ کردم

تو خونه تو بی انصاف

نه نون و نه رخت کردم

(جمع زنان): خب تودیگه چی گفتی؟

(خواننده): هیچی، اوستا گفت اوستا گفت:

برو دختر شلاقه، سرت زیر لحافه، ننهات قالی می بافه

(جمع زنان): خب دیگه چی گفت اوستات؟

(خواننده): گفت می شه تو عروس بشی، زن یه خروس بشی

خروس مشتی باقر، که هم باقره، هم بی قر

راه می ره مثل قاطر

گفتم: اوستا بده پولم، مشت مزن تو شاکولم

ور صورت ناشورم

ترجمه یک گلایه از کار قالیافی:

گلهای قالی خلق می شوند و در دیده تمام شدنی نیستند

ضریبه ها هر قدر سنگین وارد شود هم کار پیش نمی رود

از این کار قالیافی بیزار شده ام، خیلی  
اگر هم آن را نباید قراری نمی‌باشم<sup>۵</sup>

### پختن نان

تبرستان  
www.tabarstan.info

دختر و نون می‌پزی نونی به من ده  
میون نون پختست بوسی به من ده، دوی بلال  
دویه دویه جونم دوی بلال  
بردهای ایمونم دوی بلال  
خود گل و نومت گل و گل تو دماغت، دوی بلال  
من بشم بلال بگردم دور باعثت، دوی بلال  
دویه دویه جونم دوی بلال  
بردهای ایمونم دوی بلال  
دختر و دسم گرفت بردم تو دالون، دوی بلال  
گفتمش «بوسی به من ده» گفت «برو نادون»، دوی بلال  
دویه دویه جونم دوی بلال<sup>۶</sup>  
بردهای ایمونم دوی بلال<sup>۶</sup>

### شیر دوشیدن

زنان بختیاری به هنگام دوشیدن گاوهاخود، اشعاری می‌خوانند که  
تعداد قابل توجهی را شامل می‌شود:  
هر کی گاهی / دوش  
جهو نوی هی پوشه

۵. جاوید، صص ۳۵ - ۴۰ (خلاصه).

۶. هدایت، ص ۲۱۴ (ترانه‌ای از ممسنی).

ترجمه:

هر کس گاوی بدوشد  
می تواند پیراهن نو بپوشد

(عبداللهی، ص)  
برستان

### مشک زدن و تهیه لبیات

زنان بختیاری وقتی مشک را حرکت می دهند، ترانه هایی می توانند که گویاترین آنان اینها هستند:

مشگم زیدم کره درارم  
واسرش که یام سلا ندارم

ترجمه:

شکم را زدم که کره بردارم  
ولی اجازه ندارم بالای مشکم بیایم

چنان که مشهود است این ترانه به سادگی می گوید که زنان بر دسترنج خود حاکم نیستند.

مشگم زیدم گل چندار  
قریون مشگم پیانون اشمار

ترجمه:

مشکم را آویزان کردم شاخه چنار  
مردی که خسیس است قربان مشکم برود

مشگم زیدم گل هر مو  
قریون مشگم پیا غرغرو

ترجمه:

مشکم را آویزان کردم شاخه گلابی  
قربان مشگم برود مردی که غرولند می‌کند

(همان، صص ۱۲۷ و ۱۳۰)

بلستان

ترانه‌ای دیگر:

مشگی مشگی، مشگونه  
بند مشگم قیطونه

دو عش مال چوپونه

مسکه اش مال دیبورونه

رنجش به ما می‌مونه

### کار در شالیزار

ترجمه ترانه کار در شالیزار زنان گیلانی:

من کار در شالیزار را انجام نمی‌دهم مادر،

انجام نمی‌دهم مادر، آی مادر، آی مادر

من کار خانه را نیز انجام نمی‌دهم مادر،

انجام نمی‌دهم مادر، آی مادر، آی مادر

عزیزم کار را انجام بده، دخترم کار را انجام بده

بهار امسال برایت گوشواره‌ای می‌خرم

عزیزم کار را انجام بده، دخترم کار را انجام بده

بهار امسال برایت محمل خواهم خرید

هر چه گفتی تا به حال عمل نکرده‌ای

انجام نداده‌ای، آی مادر، آی مادر

به دل من خون کرده‌ای، خون‌جگرم کردی آی مادر، آی مادر

### شخم زدن

در گیل و دیلم اگر کارگر زن از صبح برای شخم زدن به باغ کسی برود  
و تا شباهنگام کار کند و کار فرما به علی متجه نباشد که ساعت کار این  
کارگر زن تمام شده، کارگر در حالی که مشغول کار است می خواند:

تبرستان

ای زن صاحب خانه  
انگار شب شده، مرغ و خروس و جوجه دارم

ای زن صاحب خانه

مرا مخصوص کن تا به خانه بروم

شب فرا رسیده

مرد من به خانه می آید

شب شده دیگر

این ترانه را به عنوان ترانه هشدار پایان کار نامبرده‌اند.

(جاوید، صص ۴۰ و ۴۵)

### سایر کارها

انجام دادن همزمان کارهایی همچون نگهداری از کودکان، پختن غذا، و خرید روزانه از اموری هستند که در شعر زیر میزان نگرانی و ترس و اضطراب زنان را آشکار می کنند؛ بدون آنکه جامعه تقدیری برای آن داشته باشد:

صبح کی حالا کی شاطر علی مدد  
بچه م تو خونه س شاطر علی مدد  
در مونده شدم شاطر علی مدد  
دیگه ذله شدم شاطر علی مدد  
جون به سر شدم شاطر علی مدد

بی شور شدم شاطر علی ممد  
 بر نجم کنه شد شاطر علی ممد  
 بچم خفه شد شاطر علی ممد  
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد  
 خونم تاریکه شاطر علی ممه  
 بچم کوچیکه شاطر علی ممد  
 بونه می گیره شاطر علی ممد  
 لب ورمی چینه شاطر علی ممد  
 هی نق می زنه شاطر علی ممد  
 زق زق می زنه شاطر علی ممد  
 عر عرمی کنه شاطر علی ممد  
 هی ورمی زنه شاطر علی ممد  
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد  
 نوبت منه شاطر علی ممد  
 مگه چی چیم کمه شاطر علی ممد  
 بار نمک دارم شاطر علی ممد  
 هزار کلک دارم شاطر علی ممد  
 قر کمر دارم شاطر علی ممد  
 سرسر ک دارم شاطر علی ممد  
 خاش خاشی می خوام شاطر علی ممد  
 سفارشی می خوام شاطر علی ممد  
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد  
 دیزیم رو باره شاطر علی ممد  
 دلم گر می گیره شاطر علی ممد

هوو سرم می آد شاطر علی ممد  
خدا هیچ وقت نخواود شاطر علی ممد  
الهی بمیری شاطر علی ممد  
خناق بگیری شاطر علی ممد  
صبح کی حالا کی شاطر علی ممد  
(احمدی، صن ۱۱)

تبرستان

نصایع زیر که گواه رهنمون شدن زنان به سواد آموزی و یاد گرفتن  
یک حرفه است مثل نسیمی آرامبخش، تصویر زشت استفاده از ویژگی  
جنسي را برای خریدن یک نان به علت ترسهای اقتصادي - اجتماعی از  
ذهن انسان پاک می کند:

دخترک عزیز من ز مدرسه طفره نزو

سوق سواد پیدا بکن قدری زرنگی یاد بگیر  
نه مثل بعضی دخترها داریه زنگی یاد بگیر  
هرچی که من بہت می گم به گوش خود فتیله کن  
نیگاه به دست نه کن  
مثل نه قریله کن

کاری که امروز رواجه صنعت و دوزنده گیه

یاد بگیری خیلی خوبه لازمه زندگیه

نصیب شخص بی هنر نوکری و بنده گیه  
اشکنه وقتی می بزی تو ش کمی شنبیله  
نیگاه به دست نه کن  
مثل نه قریله کن

سواد خوبه درس بخون توهالو چار شنبه نباش

مفتخوری پیشه نکن پخمه و بی به نباش  
همیشه حرف راست بزن دوری زمکرو حیله کن  
اینایی که من بهت می گم تو گوش خود فیله کن  
نیگاه به دست نه کن  
مثُل نه قریله کن<sup>۷</sup>

تبرستان

www.tabarestan.info

البته همین قریل را کسی می سازد که از نظر متزلت اجتماعی به خاطر  
اینکه کولی است و زن، وجاهت و مقبولیتی ندارد:  
قد کولی مثال سلب بلنده  
لب کولی مثال قند ریزه  
همه جا می کنند تعریف کولی  
که حیفش مادرش غلبال بنده

(ذوکوفسکی، ص ۱۷۰)

---

۷. همان منبع، ص ۱۰۸؛ رایج صحیح است.

## تحقیر زنان

## تحقیر مردان از طریق زنان

یکی از مؤثرترین راههای تحقیر مردان و سرکوب آنان، توهین به نوامیس و شخصیت زنانشان است. یکی از افرادی که با توهین به دخترش با او مبارزه کرده، وی را حقیر می‌شمردند، کنت دومونته فورته ایتالیایی‌الاصل و تبعه دولت اتریش بود که سنگ اولیه نظمیه (شهربانی) تهران و بالنتیجه سراسر ایران را گذاشت. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۶/۱۸۷۹ پس از مراجعت از سفر دوم اروپا از روی نمونه اروپایی، اداره پلیس را تأسیس کرد و کنت دو مونته فورته را در رأس آن قرار داد. رئیس پلیس علاوه بر مراقبت در نظم و ترتیب آراستگی پایتخت با تدبیر جدی، بستن فاحشه خانه‌ها یا تمرکز دادن آنان در بعضی محله‌های شهر مانند چال سیلابی یا «گودی سیلابی» می‌کوشید تا به فسق و فجور پنهانی سر و سامانی بدهد.

البته کنت مذکور خالی از معایب فراوان نبود و بسیار چاپلوس و فرصت طلب و پول دوست و مداخل پرست بود. مردم به او و اداره پلیس وی زیاد طعنه می‌زدند و او را به مسخره چنین خطاب می‌کردند:

ای کنت پلیسا، سرور...

نمیری ان شاء الله

و در جواب اقدامات کنت، تصنیفی برای دخترش که نام او را لیلا گذاشته بود ساختند که آوازه‌اش از نهران گذشت و در شهرهای مختلفی همچون اصفهان و شیراز در کوچه و بازار می‌جتوانند:

لیلا را بردند چال سیلابی<sup>۱</sup>

بخشش<sup>۲</sup> آوردن نان و سیرابی

لیلا را بردند دروازه دولاب

براش خریدند ارسی و جوراب

لیلا را بردند حمام گلشن

کنت بی غیرت چشم توروشن

فلفل تند است لیلا

دختر کنت است لیلا

لیلا ملوس است

ننه‌اش عروس است

آقاش دیوی است

لیلا را بردند گود قداره

برایش آوردن ساز و نقاره

لیلا را بردند باغ انگور

برایش آوردن دنبک و ستور

لیلا را بردند گود فیروزه

۱. مکانهایی که در این ترانه آمده، همگی از محله‌های بدنام تهران بوده است.

۲. بخشش: برایش.

پولش ندادند دلش می‌سوزه  
لیلا را بردند کوچه نمکی  
براش آوردند اسب و یدکی  
لیلا را بردند کوچه غریبون  
لیلا یار من است  
روزگار من است  
شب تار من است

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)  
(ژرکوفسکی، ص ۷۰)

یکی دیگر از تصنیفها هجو حاجی کاظم ملک التجار از طریق توهین به دخترش، خانم منور است. حاجی در اواخر عصر ناصری در لباس تجارت به فته گری در سیاست می‌پرداخت و بعد از مشروطیت هم به عنوان تاسیس شرکتی برای ساختن راه تهران – آستارا مبالغ هنگفتی مردم را سرکیسه کرد و پول افرادی را که به او اعتماد کرده بودند بالا کشید:

قالله شیر از بادوم بارشه  
خانم منور جلو دارشه  
رفقم به بازار پولم کم شده  
خانم منور عاشقم شده  
حالا بیا تا می‌خوریم  
شراب از مال غیر خوریم  
عزیز دلم دیا  
رفقم به باعث با بطیری خالی

خانم منور جای تو خالی  
 لب دریا خنکه، ته دریا خنکه  
 دختر حاجی ملکه  
 حالا بیاتا می خوریم  
 شراب از مال غیر خوریم  
 عزیز دلم دیا  
 خیلی خوشگلم دیا

تبرستان  
 www.tabarestan.info

(تهران ۱۳۱۶/۱۳۱۷ ق)

(همان منبع، ص ۵۹)

### تحقیر زنانگی

مردان ایران هر آنچه را نمی پسندیده‌اند، تحقیر می‌کرده‌اند. غیر از تحقیر نوامیس که گفته شد به تحقیر عضو جنسی نیز مبادرت می‌ورزیدند که درشعری – که بدون توضیح خواهد آمد – با این گونه برخورد آشنا می‌شوید.

افسرالسلطنه دختر عزتالدوله خواهر ناصرالدین‌شاه و دختر میرزا یحیی خان معتمد‌الملک، مشیرالدوله پس از زایمان بدفرجامی،<sup>۳</sup> اجباراً به پزشک اروپایی مراجعه می‌کند و تحت معاینه قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup> جامعه آن روز ایران تکان می‌خورد که چرا یک زن مسلمان در برابر یک مرد فرنگی برخene شده است. تصنیف زیر از جمله تصنیفهای رکیکی است که مطربان در این زمینه ساختند، شایع می‌شود که البته سازندگان به سختی مجازات می‌شوند:

<sup>۳</sup>. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که در هنگام وضع حمل زن، پزشک فرنگی حاضر بوده

با نژرور مسیو، من حکیم اروسم<sup>۴</sup>  
حکیم درد می کنه ...  
بس که زدم سنگ جهنم<sup>۵</sup> به ...  
حکیم درد می کنه ...  
از پشم ... صد تا قالی بافته می شده  
حکیم درد می کنه ...  
...  
حکیم دست من به دامن تو  
حکیم علاجی بکن به ...  
حکیم درد می کنه ...<sup>۶</sup>

(تهران ۱۳۱۶ ق)

فحاشی  
گونه‌ای دیگر از تحقیر، فحاشی است و بدترین نوع آن، فحش دادن به  
مادر است و انتساب هرزگی به او  
آفتاب به سر درخت ناریندان است  
عاشق بی نوا میون کوچه سرگردان است  
سیصد گل سرخ و یک گل نصرانی  
ای مادر قحبه مرا از سر بریدن می ترسانی  
اگر من از سر بریدن می ترسیدم

۴. منظور از طبیب اروس در شعر ایجاد قافیه با کلمات نس و ... است.

۵. سنگ جهنم نام عوامانه نیترات دارژان است که برای معالجه زخم به کار می رفته است.

۶. همان منبع، صص ۷۲ و ۷۳ (خلاصه).

سر کوچه عاشقان نمی‌گردیدم

ای خدا حبیب نیومد

ای خدا طبیب نیومد

ای خدا دلبرم نیومد

ای خدا سرورم نیومد

ای تا تو را دیدم ندادم دل به کس

<sup>۷</sup> عاشقم کردی به فریادم برس

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

(اصفهان ۱۳۰۲ ق)

(همان منبع، ص ۵۱)

□

ار خم بی تو کنم خو جدایی

پل بریده سر لاشم بیا یهی

ترجمه:

اگر بخواهم بی تو بخوابم

گیس بریده بر سر نعشم بیا یهی

ار خم بی تو کنم خو منه مال

پل بریده ور سر لاشم بز نی زال

ترجمه:

اگر بخواهم بی تو در منزل بخوابم

گیس بریده روی نعشم گریه کنی

(عبداللهی، ص ۱۱۴)

۷. شاملو در کتاب کوچه این شعر را از سلیقه بازاری و مبتذل خواننده پاک کرده و شعری زیبا در کتاب خود آورده است.

البته به خاطر رسم گیس بریدن زنان پس از مرگ عزیزانشان در نواحی عشايري و بریدن گیسوی زنان خاطی، اطلاق گیس بریده ایهام دارد؛ چنان کلمه لَوَنَد که هم می‌تواند به طنازی اشاره داشته باشد و هم به جسارت و بی‌پرواایی که شاید از هم نیرو می‌گیرند.

تبرستان

ساير کلمات خوارکتنده به غير از فحش ناموسی «قحبه»، زنان را با کلمات و واژه‌های دیگری نيز سرکوب و تحقیر می‌کرده‌اند. رایج‌ترین آنها واژه‌های زیر هستند: پتیاره، شلخته، عفریته، زنیکه، وراج، و...

ساير اطلاعهایی که از دل اشعار همین کتاب بیرون کشیده شده‌اند عبارت‌اند از:

منگ، خنک، خل، خوک، خیک، لوس، بی‌نمک، همیشه خواب، پر فیس و باد، نادون، ناقلا، بی‌حیا، ترکمون، کوتوله و سیاسوخته (طرز ادای دو صفت آخری در معنای موردنظر گوینده دخالت می‌کند).

بعضی از بد و بیراه‌ها گویا متناسب با رفتار زنان به آنها گفته می‌شده است، مثل: لات قلدر، بزن بهادر، آتیش گرگر، برج زهرمار و قلچماق.

عادت داریم که این بد و بیراه‌ها را مختص مردان بشماریم. فحشهایی که زنها در دعوا و اختلاف به یکدیگر می‌داده‌اند بیشتر نفرین گونه بوده است:

ورپری، ورپریده، جونمرگ شده، جلمبر شده، مرده‌شور برده، الهی بمیری، به قربونم بشی، خیر نیښی.

ساير:

آتیش پاره، خرمگس، کور، شل.

### بد و بیراه زنان به مردان

کلماتی که زنان برای تخلیه روانی خود خطاب به مردان می‌گفته‌اند، عبارت است از:

شمر ستمگر، بیر، کرم خاکی، پدر سگ (سگ پدر)، عتر، تریاکی، بی‌نمک، بی‌حیا، بی‌غیرت، بی‌حمیت، ذبوث، لات، دینگ، گور بابای، جون خیک پارت، مرتیکه، دهان گاله، ریش به‌آن و نگاه کنید به هو و (صد تومن دارم زیر آجرا)، و به ننه (روزی که منو دیدی).

## روسپیگری

رواج روسپیگری و آزادی ارتباط جنسی خارج از ازدواج را از طریق اشعار و ترانه‌هایی متفاوت می‌توان ردیابی کرد، به نظر می‌رسد حداقل در ترانه‌ها تساوی رفتار وجود دارد:

راوی مرد:

بیا بریم باغ پودونگ  
شراب ما دوغ بی نمک  
کباب مانون جیگرک  
دلبر ما فاطمه کورگ

(طیب‌زاده، ص ۱۸۱)



دیشب پریشب خونه مامان جون لالا کردم  
با چاقوی جیم دو سه لیمو پاره کردم  
هی غرید و هی لنید و من حوصله کردم  
یک چارقد مشمش به سرش تیکه پاره کردم  
دوست دارم خدارو

تموم خوشگلارو  
دوست دارم خدارو  
تموم خوشگلارو

(احمدی، ص ۶۵)

نیزستان



نمیک رفتم دکان زرگری / دیدم یک نادیو یک دختری / خانم  
مثال سروری / دختر مثال گوهری / - گفتمش خانم چه چه داری /  
به دستش بود انگشتري / - گفتمش خانم اینجا می گذاري / - گفتش  
خانم، چه کار داری / - گفتم خانم خونهت کجاس / - چه کار  
داری خونهم کجاس / - گفتم خریدار انگشتريم / حالا بگو خونهت  
کجاس / بالای سبزیکاریها / در خانه ام دوحلقه‌ای / بالا خانه ام سه  
پله ای / وقتی بیا که شو(شب) باشه / چشم آقا به خو(خواب) باشه /  
مشت آقا پلاو(پلو) باشه / زلف آقا به تاو(تاب) باشه / اسب آقا به  
جو باشه / همو دارم پسر داره / هر کار می کنم خبر داره / یادت نره  
ای مشتری / منا (من را) نکنی قلندری<sup>۱</sup> / - خدا حافظ شما ای مشتری  
/ خوش آمدی خانم لری / قایم نگه دار انگشتري

(ژوکوفسکی، ص ۵۷)



راوی زن یا مرد:  
گنرم افتاد دکون بقالی  
پسر بقال گفتم جون منی

۱. قلندری: علاف کردن؛ سرکار گذاشتن. قلندر: حیران، سرگردان، سخت سرگشته و آواره.

عمر منی، تیه منی  
یا علاج دردم را بکن  
یا دکان وردار و بقالی مکن  
می گردم و می گردم  
نمی خواهی برمی گردم  
گذرم افتاد دکون نانوایی  
پسر نانوا گفتم جان منی  
عمر منی، تیه منی  
یا علاج دردم را بکن  
یا دکان وردار و نانوایی مکن  
می گردم و می گردم  
نمی خواهی برمی گردم

(شیراز ۱۳۰۳ ق)  
(ژوکوفسکی، ص ۵۵)

□

کم کمک رفتم حاجی یاوری  
گفتم ای سید چایی خوب داری  
خلیلش دیدم چایی دم می کرد  
یک ماچش کردم ابرو خم نکرد  
خلیلش مهمون منه  
آتش عشقش بر جون منه

۲. این شعر را ژوکوفسکی از «خودزکو» کنسول و نماینده سیاسی دولت روسیه که پس از بازنیستگی در پاریس در زمان سفارت حسنعلی خان امیر نظام گروسی مستخدم دولت ایران بود و میرزا الکساندر خوانده می شد، اقتباس کرده است.

یا حساب خرجم را بکن  
یا علاج دردم را بکن  
شب مهتابه من خلیلاً<sup>۳</sup> می خوام  
خلیلش خوابه من حسنا می خوام

تبرستان  
( Shiraz ۱۳۰۳ )  
( همان منبع، صفحه ۵۶ )

---

۳. خلیل: خلیل را، حسنا: حسن را.

- ۱- آواهای روح نواز؛ مجموعه لالهای ایرانی. هوشنگ جاوید (و) موسی جرجانی. تهران، سوره مهر، ۱۳۸۲.
- ۲- اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری). گردآورنده والتين ژوکوفسکی، به اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوابی و تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۳- تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی؛ همراه سیصد قطعه شعر عامیانه و تقطیع آنها. امید طبیب‌زاده. تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
- ۴- ترانه‌ها و ملهمات بختیاری. احمد عبدالله. اصفهان، مؤسسه فردا، ۱۳۷۲.
- ۵- ترانه‌های محلی به انضمام بازیهای محلی، و... گردآورنده ابوالقاسم فقیری. شیراز محمدی، ۱۳۴۲.
- ۶- فرهنگ عامیانه مردم ایران. صادق هدایت. گردآورنده جهانگیر هدایت. تهران، نشر چشم، ۱۳۷۸.
- ۷- فصلنامه فرهنگ مردم. سال دوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
- ۸- کتاب کوچه، احمد شاملو
- ۹- کهنه‌های همیشه نو (ترانه‌های تخت حوضی)، گردآورنده مرتضی احمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- ۱۰- لغت‌نامه دهخدا.
- ۱۱- نامه‌های ارسالی.
- ۱۲- نقش زن در موسیقی مناطق ایران، هوشنگ جاوید، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۲.
- ۱۳- نوار ویدیویی «مورچه داره».
- ۱۴- نوارهای کاست

## **PUBLISHER'S NOTE**

Ghasidehsara publisher has published different titles in the field of literature, history, psychology, philosophy, religion and politics with the co-operation of various consultants and skilful experts.

Due to current cultural conditions and the apparent desire of other cultures to become acquainted with the Iranian civilization and culture, and also the desire of other scientists to familiarize themselves with the various resources of this country, we are decided to

Seek for a way to communicate with our abroad readers. So we are cordially reaching out for your co-operation.



@ *Ghasidehsara Press*  
Mail Box No. 15875-6354, Tehran, Iran  
or send your e-mail:  
Ghasidehsara@hotmail.com  
&  
@ *Mehra Press*  
Mail Box No. 15875-5693, Tehran, Iran  
or send your e-mail.  
Mehra\_pub@hotmail.com

ISBN: ISBN 964-8618-03-8

*All Rights Reserved.*  
*Published in Tehran, Iran, 2005*

# **WOMEN OF THE SONG**

Review of the Women's Presence  
In Song's And Folk - Song's

**Banafsheh Hejazi**



**Ghasidehsara**

# **WOMEN OF THE SONG**

## **Review Of The Women,s Presence In Song,s And Folk - Song,s**

### **BANAFSHEH HEJAZI**

محتوای ترانه های این کتاب هم بیانگر امیال غریزی و انتظارات جامعه ایرانی از زنان و برخورد با مسئله آنان است و هم مبین این نکته که در پاسخ به خواستها و انتظارات اجتماعی، زنان - زنانی که در ترانه ها منعکس اند - چه پاسخی داده اند. به آسانی می توان دید که زنان ایران به هر آنچه از ایشان خواسته اند، پاسخ داده اند و اگر در این آزمون تاریخی نمره و رتبه ای در این سطح دارند، سهم سؤال کنندگان و متصدیان آموزش و پرورش اجتماعی را نیز باید در نظر گرفت.



قصیده نسرا

ISBN : 964-8618-03-8